

ستاره سینما



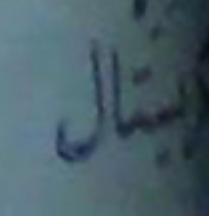
لیون



لیون



دنیال



دنیال

مجموعه

۱۳۳۵

تیرماه

شماره



موفقیت يك فيلم فارسي پس از بحران شدید فیلمهای خارجی از احوال تکنیک و هنری فارسی از احیای سینماهای درجه اول و سایر نمایش فیلمهای فارسی نشاندن می آید. ولی اخیراً بعضی از فیلمها را در سینماهای درجه دوم و سوم نشان دادند. ولی اخیراً با اتمام فیلم «درد» و «چشم» و نمایش آن برای چند نفر از صاحبان سینماهای درجه اول رقابت شدیدی در گرفت و چون سینماهای اول حاضر شدند این آلام را بدین ترتیب بر نامه نمایش ده تهیه کننده با این سینما فرار دادند و در نظر دارند این فیلم را در سینماهای متوسط و رول و رول و بلافاصله چاپ از لحاظ تنظیم برنامه آنها اشکالی نباشد نمایش دهد. ما این موفقیت را تهیه کننده فیلم آقای مهدی میثاق تبریک میگوییم.

بیماری شهلا و تعطیل پيس «سرگذشت»
دو هفته هفته گذشته شهلا اکثر پيس سرگذشت نساکهان دچار بیماری شدیدی شد و از ادامه نقش خویش در نمایشنامه فوق الذکر بازماند. نتیجتاً پيس سرگذشت که یکماه تمام روی سن بود از هفته گذشت تا هم اکنون که این منظور بجا نمیرسد متوقف شده است. در حال حاضر شهلا بستری و تحت درمان قرار گرفته است و از مواظب امر چنین استنباط میشود که بهبودی باین زودی حاصل نخواهد شد و در نتیجه برنامه تأثیر پارس دهالی دو هفته روز بهمه تعیین خواهد افتاد.

«اخگر فیلم» استودیوی جدید التأسيس
طبق غیر واسطه اخیراً يك استودیوی مجهز و کامل تحت عنوان «اخگر فیلم» تاسیس و آغاز کار نمود. مقدمات تهیه و تاسیس این استودیو که از سال گذشته با فعالیت های صاحبان با ذوق و مبتکر آن شروع گردیده بود بالاخره در ماه گذشت با اتمام رسید و از چندی پیش موجودیت آن اعلام گردید. «اخگر فیلم» عیاناً تا با بود و بود میرد از دو فیلمهای مختلفی را در بلاز خواهد نمود. در حال حاضر یکی دو فیلم در استودیوی مذکور بفارسی

فانتوش



که در او سراغ دادیم و موافق و احسان نمودند قبول نمود و امضای نمود

بازگشت سنگرا!
بناست افتتاح سالن زمستانی تأثیر تهران در سینماهای ایران و آغاز فعالیتهای جدید این عاصمی که سال گذشته طلی از تأثیر تهران کنار گرفت و حاضر با ادامه شرکت در پيسهای آن نگردد، اینک مجدداً پس از رفع سوء تفاهم وارد کادر هنر پیشگان تأثیر میگردند. عاصمی گویا بتواند مه نامزد پيس و اسودی طی يك قرارداد طولانی با استخدام تأثیر تهران در آمستردام در برنامه های آینه شرکت خواهد جست.

تجزیر واقعی زبانش بند آمده است!
رفیعی فیلسرداد و تهیه کننده فیلم (برهنه خوشحال) که بطور غیر مترقبه ای فیلمش کار کرده و پول معنی برایش بیار آورده است از شدت خوشحالی ذوق زده گشته بنحویکه طغیك زبانش بند آمده است همین سبب هفته گذشته او را در بیمارستان بستری نمودند. پسرشگان متخصص اظهار داشتند لال شدن عزیز رفیعی بعثت ذوق زدگی است و میبایست او را چندی در محل آرامی بستری کرد تا خود بخود بهبودی حاصل کند و بحرف زدن بیاخته.


سینمای جدید حافظ و کپانی لوکس فیلم
چندی پیش دکتر کاتولو مدبر فروش کپانی (لوکس فیلم) ایتالیا پسرای فروش محصولات جدید استودیو پسا ایران آمده و پس از مذاکراتی که با تیمار فیلم عمل آورد بالاخره طی قراردادی ساینده کپانی (لوکس فیلم) را بهمه آقای دکتر قاهرخ واگذار نمود و در تاسیسی که غیر کارمایه کتر قاهرخ گرفتند وی چنین گفت:
جنب سینمای معنی سینمای مجلل و توجیهی در دست ساختن است که تا یکی دو ماه دیگر افتتاح خواهد شد این سینما (حافظ) نام دارد و از جمله بزرگترین و مجللترین سینماهای با بهت بشمار خواهد رفت. در نظر است محصولات جدید کپانی (لوکس فیلم) در این سینما بمرکز نمایش گذاشته شود.

هنری از برنامه اصلی و واجب است مدت مسافرت دانشود با تریبش و آلمان فقط با زوده روز میباشد و پس از آن مسافرت جهت ادامه نقش خویش در فیلم (طوفان در شهر ما) تهران عزیمت نماید.

سینما ایران و دو بلاز
توسعه و ترویج دوبله فیلمهای خارجی موجب شده است که سینما ایران نیز استودیوی کوچکی جهت دوبله کلیه فیلمهای آمریکائی که در آن سینما نمایش داده میشود بنا نماید. طبق گزارش غیر نگار ما شرکت سهامی سینما ایران از چند ماه قبل مشغول تهیه مقدمات پيك استودیو دوبله شد و اینک گویا بمرحله عمل در آمده است. سینما ایران اولین سری فیلم های خود را جهت دوبله با استودیوی مذکور متعلق ساخت که مهمترین آنها فردا خواهم گریست - بانو گودیوا - روزهای بد در صخره سیاه خانه سیاه و هرگز وداع نکن نامیده میشوند. سرپرستی استودیو دو بلاز سینما ایران بعهده ضیاء اجناری هنریشه تأثیر و گذار شده است و ما امیدواریم ضیاء در کار خود با لیاقت و کفایتی

بر گردانده میشود و نا بکنام دیگر اولین محصول دوبله آن بمرکز نمایش در خواهد آمد. بنحویکه مدیر استودیوی اخگر فیلم اظهار میداشت احتمال دارد در آینده این استودیو تهیه فیلم فارسی نیز اقدام کند. ما سینما تاسیس و فعالیت بکنده جوان با ذوق را در زمینه هنر سینما تبریک گفته و آرزو داریم این استودیوی جدید التأسيس موفقیت های قابل توجهی بدست آورده و در راه صنعت سینمای ایران قدمهای موثری بردارد.

دانشور بارویا میروند
جمعه گذشته حسین دانشور هنریشه معروف فیلمهای فلسفی بوسیله هوا پیمان تهران را بفضله تریبش و آلمان ترک گفت. علت مسافرت تا کپانی دانشور به اروپا چندان روشن نیست ولی بطوریکه شایع بود از وی وعده دیگر جهت دیدن از کشورهای مذکور دعوت رسمی بعمل آمده است. خود دانشور اطلاعات کافی در اختیار ما نگذاشت ولی اظهار میداشت که دیدن از ابراهام تا آنرا استودیو ها و مراکز



صاحب امتیاز و مدیر
پایرور سالمستیان
با همکاری
روبرت اکهارت

سال چهارم - شماره ۱۴۴ - یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۳۶
محل اداره - خیابان منوچهری پاساژ لعل
تک شماره ۱۰ ریال - اشتراك سالانه ۵۰۰ ریال
چاپ مصور تلفن ۴۵۰۶۵ - گراور سازی خواندنیها

گریگوری پك روی جواد

آفرین و تازه تریف

اضیاء سینیپانگ جمان

سخنی از پیران

چندی پیش در جشن تولد چارلز کورن، سردربك هاردویك كتابی باو هدیه داد. این كتاب بیوگرافی «بیر بوهم تری» (یکی از هنریشگان بزرگ تئاتر انگلستان) بود و در نخستین صفحه آن سدریک یادداشتی بدین مضمون نوشته بود: سرگذشت يك اکتور خوب برای يك اکتور خوب دیگر از يك اکتور خوب دیگر.

۰۰۰ و از پیرزان

کمیانی کلمبیا تصمیم داشت فیلم «سرگذشت استر کاستلو» را در آمریکا با عنوان «باکره طلائی» نمایش دهد و به همین منظور برای تبلیغ فیلم يك مجسمه برهنه نیز سفارش داد.

اما هنگامیکه این خبر بگوش خانم جون کرافورد هنرپیشه اول فیلم رسید معلوم نیست چرا عنوان «باکره طلائی» را توهینی بخود تلقی کرد و باشتاب خود را بدفتر رئیس کمیانی کلمبیا رساند و او را تهدید نمود که اگر این تصمیم بمرحله اجرا درآید استودیو را زیر و رو خواهد نمود.

رئیس کمیانی که از رسوائی وحشت دارد فوراً اعلامیه ای باین مضمون انتشار داد: فیلم «سرگذشت استر کاستلو» با نام اصلی خود روانه بازار خواهد شد و در ضمن اشخاصیکه بیک مجسمه برهنه احتیاج دارند به کمیانی کلمبیا مراجعه کنند.

بمب زرد در خطر است

از مدت‌ها پیش کمیانی فوکس در پی هنرپیشه ای میکشت که نقش مقابل مرلین مونرو را در فیلم «فرشته آبی» ایفاء نماید و بالاخره قرعه بنام ویتور بودسیکا درآمد.

«فرشته آبی» در حقیقت کبیه جدید همان فیلم معروفی است که سالها پیش با شرکت مارلین دیتریش تهیه شده بود. ویتور بودسیکا که چندی قبل فیلم «وداع با اسلحه» را در ایتالیا با تمام رسانده هفته گذشته به هالیوود رفت تا فیلم جدید خود را آغاز نماید.

دسیکا که اصولاً مرد بذله گو و شوخی است در جواب خبرنگاری که در فرودگاه از او پرسیده بود: از همیازی شدن با بمب زرد چطوری؟ پاسخ داده بود: اورا منفجر خواهم کرد.

پایان جهان

هری بلافونت هنرپیشه سیاه

بال جوی



جدیدترین محصول کمیانی کلمبیا (بال جوی) نام دارد که توسط (جورج سیدنی) تهیه و کارگردانی شده است. در این فیلم هنریشگان مشهوری چون ریته هیورت، فرانک سیناترا، کیم نوک شرکت دارند و فیلم نیز از محصولات مهم ۱۹۵۷ کمیانی کلمبیا قلمداد شده است. در گراور فوق هنریشگان فیلم دیده میشوند. (بال جوی) بزودی در تهران بروی پرده خواهد آمد.

یوستی که با فیلم «کلون جوی» اثر اتو پرمینگر وارد عالم هنر - پیشگی گردید و «جزیره ای در خورشید» شهرت بینظیری برای او کسب کرد بزودی در فیلمی بنام «پایان جهان» در کمیانی مترو شرکت خواهد نمود.

این فیلم داستانش در پنج سال دیگر (یعنی ۱۹۶۲) اتفاق میافتد و دارای سوژه ای فانتزی و خیالی است. تهیه کننده فیلم سول سیکل میباشد و کارگردانی آن را ممکن است «رانالد مک کال» انجام دهد.

تقاضای يك مجسمه ساز

يك مجسمه ساز جوان اهل «اوزاکا» از «میکوتا کا» اکتریس ژاپونی که با تفاق مارلون براندو در فیلم «سایونارا» شرکت نموده است تقاضا کرده که برای ساختن مجسمه ای از نمونه یکزن مدرن ژاپونی مدل او قرار گیرد.

مجسمه ساز مزبور تصمیم دارد با این مجسمه خود در فستیوال صنایع مستظرفه «اوزاکا» شرکت نماید. از قرار معلوم خانم «میکو- تاکا» این تقاضا را با میل و رغبت پذیرفته است.

مرد قور باغه ای

در انگلستان از زندگی «کراپ» مرد قور باغه ای معروف که ماجرای مفقود شدنش آنهمه چار و چنگال بر پا کرد و بقولی موجب کناره گیری ایدن از صحنه سیاست گردید فیلمی تهیه میشود.

این فیلم «دشمن خاموش» نام دارد و نقش کراپ را لارنس هاروی بر عهده دارد. سایر هنر - پیشگان عبارتند از ادان آدلر، جان کلمنتس و مایکل کریک.



بالاخره «منطقه ریتمی» فیلم عظیم و برجسته ای که کمپانی مترو پاستیم «۶۵ میلیمتری» با جار و جنجال بیسابقه ای از مدت‌ها پیش دست به تهیه آن زده بود، بروی برده آمد و ستاداران «مونتهگامی» انتظار داشتند که هنرپیشه محبوب آنها با این فیلم شهرت از دست رفته خود را بازیابد، اما از قرار معلوم این انتظار آنها بیهوده بوده چون باتوجه با اندازه مجله نوزویک «منطقه ریتمی» نباید اثر فوق العاده ای باشد منتقد مجله مزبور عقیده دارد با تمام نکات ضعف و عیوب و نواقصی که فیلم در بر دارد بهیدنیست با استقبال مردم مواجه شود چون دارای جنبه های تجارتمندی شدیدی است درعکس فوق العاده زیاده و مونتهگامی کلیت در صحنه ای از فیلم دیده میشوند

در فیلم «آیا موفقیت را که هاتر را تبهام خواهد کرد» اکتور جدیدی شرکت دارد که منتقدین او را کمترین برجسته ای در ردیف دنی کی، باب هوپ و جری لویز قرار داده و عقیده دارند مدت مدیدی بود در فیلم های ساخت هالیوود هنرپیشه جدیدی باین قدرت و توانائی مشاهده نشده بود کمپانی فوکس با تونی راندال قراردادی امضاء نموده که بموجب آن در چند فیلم کمندی جالب آن شرکت نماید در فیلم «آیا موفقیت...» علاوه بر تونی راندال، جین مانسفیلد چون بلوندل و بتسی بلیر نیز شرکت دارند و تهیه کننده و کارگردان آن فرانک ناشلین میباشد. درعکس فوق چون بلوندل، تونی راندال و جین مانسفیلد در صحنه ای از فیلم دیده میشوند.

برای کمپانی فوکس «قانون طناب» نام دارد.

× «بستی در دریا» نام فیلم بزرگی است که در آینده نزدیک با شرکت جیمز میسون تهیه خواهد شد. هنوز سایر هنرپیشگان فیلم انتخاب نشده اند.

× مارلون براندو برای نخستین فیلمی که در کمپانی شخصی خود تهیه خواهد کرد از اول فلیپ را برای نقش يك واعظ استخدام نموده است.

× روسانو براتسی در فیلم «جزب اقیانوس آرام» با رنگ طبیعی موهان خود (خاکستری) ظاهر خواهد شد. در سایر فیلمها این هنرپیشه موهای خود را رنگ می کند.

چند خبر از چند هنرپیشه

ارول فلیپ در فیلم «خیلی زیاد، خیلی زود» که از یوگوانی دیانا باریمو اقتباس شده نقش جان باریمورا ایفاء خواهد نمود. ابتدا قرار بود فردریک مارچ در این فیلم بازی کند.

گاری کوپر گویا خواب سومین اسکار را دیده است چون بهتر ترتیب بود بالاخره ویلیام هولدن را دست بسر کرد و خودش بجای او را مقابل دیورا کلا در فیلم «تیره روزان» اثر فردرینمان عهده دار شد. «کوپر» از آن روزیکه دومین جایزه اسکار برای فیلم «مساجرای نمرود» نصیب او شد اعتقاد خاصی به زینمان پیدا نمود و همیشه آرزو داشت يك فیلم دیگر برای این کارگردان بزرگ بازی کند.

آنتونی کوئین اکتور قدیمی و کارگردان جدید در نظر دارد از زندگی «ماتیوبرادی» عکاس ماهری که صحنه های جالب چنگهای انفصال آمریکا را عکسبرداری نمود فیلمی تهیه و کارگردانی نماید آقای کارگردان برای نقش ماتیوبرادی را برت راین را انتخاب کرده است. تونی کر تیس و جنت لی یکبار دیگر در فیلمی بنام «مهرخصی کامل» همبازی خواهند شد.

انتخاب باختصار

× دیوید سلز نیک بزودی از زندگی «سارا برنهارت» اکتوریس بزرگ فیلمی بنام «سارا الهی» تهیه خواهد نمود که نقش اول آن را جینر جونز ایفاء مینماید.

× جین کلی سناریومی بنام «الباسهای مادموازل آنتوانت» ایتباع نموده که در آتیبه نزدیک از روی آن فیلمی تهیه و کارگردانی نماید.

× سامول انگل تهیه کننده کمپانی فوکس با اسرائیل رفته است تا هنرپیشگان فیلم «سرگذشت روت» را از میان مردم عادی آن سرزمین انتخاب نماید.

× فیلم آینده الویس بریسلی

در دور ویر استودیوهای ایران



يك گام بسوی آینده امیدبخش

میثاقیه تهیه کننده‌ایکه نشان داد در سایه سعی و کوشش می توان فیلم بهتری ساخت

وقتی کلاه منعملی‌ها هنرپیشه میشوند ... II

حرفها در کوشی و خیلی خصوصی رد و بدل میشد همه کس با بی حوصلگی منتظر نمایش فیلم بودند. بالاخره پس از چندی آقای میثاقیه اعلام داشت که آقایان و احیانا خانم‌ها برای تماشای فیلم بسالن بروند. متفقا به سالن رفتیم.

جهنم که پس از دو هفته ماه تمام با سعی و کوشش همه پیشانی‌سازان و پرداخته شده بود، برای اولین بار روی پرده جلوی چشم ما منعکس شد. دو ساعت و سه دقیقه ما ناظر فیلم بودیم که مدتها در محافل و مراسم سینمایی بر سر آن بحث و گفتگو بود. وقتی فیلم با آنها رسید و از دست خود برخواستیم بایک نوع دست آمیخته بهوشیپنی سالن را ترک کردیم. در سالن انتظار مدیون به میثاقیه تحسین میگفتند و ما نیز از صمیم قلب بوی تبریک گفتیم. من در حالیکه دست تهیه کننده فیلم را میفشردم اظهار داشتم «شب نشینی در جهنم» نشان میدهد که صنعت و هنر سینمای مملکت ما يك گام بسوی آینده امید بخش بر میدارد و این جای بسی خوشوقتی است که فیلم شما دوره جدیدی را در زمینه سینمای بومی میکشاید. بهد میثاقیه اظهار تشکر کرد و اضافه نمود که سعی میکند در این راه بکوشد و برای صنعت سینمای ایران خادم خوبی باشد. در آخر مدیر و سر دبیر و حقیر در حالیکه موفقیت های بیشتری برای او آرزو میکردیم سینما را ترک نمودیم.

خوب حالا که از سینما بیرون

در عرض افرادی که شایق بودند و صمیمانه میخواستند در این رشته بکوشند، باقی ماندند. البته نمیتوان مدعی شد در حال حاضر کلیه استودیو های ایرانی مراکز احیانا بخشی هستند چه بسا که یکی دو استودیوی فعلی راه انحطاط مییابند. معینا موسسات فیلمبرداری دیگری نیز وجود دارند که با دلچسپی و علاقه خاص فیلم میسازند و بغضاً يك آینده امیدبخشی میکوشند.

دو سال پیش با نمایش يك فیلم فارسی بنام (طوفان زندگی) تاریخ واقعی صنعت سینما توگرافی در کشور ما آغاز گردید. بدین ترتیب بعد از نیم قرن پیدایش سینما در جهان نقطه آن در ایران تضح گرفت و موسساتی در این زمینه مفتوح شد. تعدادی از محصولات اولیه استودیو های جدیدالتاسیس ایرانی که از درام های فرنگی اقتباس شده بود با تکنیک ابتدایی این امید را میداد که در سالهای بعد صنعت و هنر سینمای ایران توسعه و تکامل شایان توجهی خواهد یافت. اما سوره های کلان و درآمدهای قابل ملاحظه عده ای تاجر مسلک و بدون صلاحیت در آن داشت تا در این کار دست برده و هر يك استودیوهائی بسازند. ولی نتیجه همان بود که دیدیم آنقدر فیلم و فیلم سازی با بتدال کشانده شد و کار به مسخره بازی رسید که ساده ترین تماشاچی نیز بدیدن فیلم فارسی رقت داشت.

دوشنبه هفته گذشته از جانب مهدی میثاقیه تهیه کننده فیلم (شب نشینی در جهنم) دعوت نامه ای بدفتر مجله واصل شد که مدیر و سر دبیر و نگارنده برای دیدن فیلم فوق الذکر با استودیو برویم. بدین منظور در روز مقرر با استودیو بدین رقتیم و از آنجا با اتفاق آقایان میثاقیه و فمین (فیلم بردار) جهت تماشای و دیدن فیلم به سینما مترو بل هریمت نمودیم در آنجا نیز عده ای چون دکتر کوشان و چند تن از مدیران سینماها و نمایندگان بخش فیلم و یکی دوتن از هنرپیشگان فیلم حضور بهم رسانده بودند این عده و با اصطلاح راجل سینمایی گرد آمده بودند تا فیلمی که پس از یکسال با زحمات زیاد و هزینه هنگفت تهیه و آنرا عالیترین فیلمی که تا کنون در ایران ساخته شده قلمداد کرده اند، رویت نمایند در سالن انتظار سینما دسته دسته پیرامون فیلم صحبت میکردند





يك لحظه قبل از شورش کلاه مخملی ها در استودیو فیلمبرداری؟

در چند سال گذشته در ایران توجه داشته و دستوراتی را میباید. مشربهای کلاه هم گلاسهای و کارهای میبکشد و تصاححه برای فیلمبرداری حاضر شود کلاهها گرم و بقول مدیر تهیه فیلم، هنرپیشگان را نالاست میشود. لحظه ای بعد فیلمبرداری آغاز و ضبط صحنه ها آغاز میگردد. اما چشمان روزید بیدیک وقت کلاه مخملی ها آشوبی بیا کردند و قاشقها بود که بطرف روی میز کوبیده میشد و صدا و همهمه کارگردان و فیلمبردار در استیجا چه کرد سردار ساگر همیشه جلو رفت و خواست علت را جویا شود میزد صدای بهوا بلند شد و يك زد خورد شدید سبنامی (البته نالاست) بوقوع بیوست و جنك بین هنرپیشگان کلاه مخملی بالا گرفت خانی که هوادا پس ریدید بود فرار را برقرار ترجیح داد و دورین فیلمبرداری را بدوش گرفته، جا عالی کرد. سردار ساگر هم که اوضاع را مفشوش دید در گوشه امن سنگر گرفت و از آن زاویه بر صحنه پر آنتریك رنالیستی نظارت داشت تا اینکه صدای ها خورد و شکسته شد و جاهلهای بیکه بز در حالیکه سینه ها را جلوانداخته و سرمست از می ناب بودند پلاتورا ترك و هر کدام با ادای همبله (با ماغص شدیم) به کارگردان از استودیو خارج و در نتیجه امن و امان با دیگر در استودیوی مذکور سایه افکند و این بود ماجرای آر تیبست شدن کلاه مخملی ها.

گفت گوش کن کارایت گویم از ماجرای آر تیبست شدن کلاه مخملی ها ناآشنایی خواستم تا برایه ماجرای آر تیبست شدن کلاه مخملی ها را بگویم بعد (ابوالفضل) اینطور شرح داد چیزی بیشتر در ساگر برای تهیه بکنست از فیلمش که مربوط بکانه ای بود بعد ای سیاهی لشکر و مشربهای کلاه احتیاجش افتاد روی این اصل چند تن از کارگشاهای استودیو دستور داد تا در این مورد اقدامی کنند و در دوازده نفر را اجیر نمایند. گو با آن آقای کارگشاه از آن جاهلهای (با معرفت دارش) بوده و یکسر سراغ دوستان کلاه مخملی خود میروند روز موعود فرامیرسد پلاتو و دکورهای دستوران از هر لحاظ تکمیل و آماده و میز و صندلی ها نیز بطرز زیبایی در گوشه و کنار سالن چیده شده بود. کارگرهای پلاتو در رفت و آمد بودند و هر يك وظیفه محوله را انجام میدادند. خانی (فیلمبردار) دوربینش را روی تراولینگ فرار داده و هی بس و پیش میشد و از آن سوی دیگر بتمندی نور و پرژکتورها دستور لازم را صادر میفرمودند. سپس آقای کارگردان اعلام داشت مشتری های کافه وارد پلاتو شوند و هر چهار نفر دور میزی بنشینند. ناگهان غلغله ای بیاشد و يك عده داش مشرب (با معرفت دار) به پلاتو هجوم آوردند بعد معلوم شد که آقایان کلاه مخملی ها هر کدام يك پنج سیری مخصوص

مختصری در فیلمهای فارسی شد. بهمان ترتیب فیلم «شب نشین» در «جهنم» نیز موجب دوام تحول خواهد شد. تماشاچیان باید بدانند آن بی خواهد بود که فیلم فارسی رفته رفته مرتبه بالاتری را بخود گرفته و دیگر با تماشاچیان فیلمهای گذشته و سبیل کارهای بعضی استودیوها اغنا نخواهد شد. نتیجه آن میشود که سازندگان فیلم در ایران بدسال خواست مردم بروند و بالاخره بدین ترتیب صنعت و هنر سینما در این مرز و بوم پس از ده سال هرج و مرج يك کام بسوی آینده امید بخش بر دارد.

وقتی کلاه مخملی ها هنرپیشه میشوند!

در استودیوهای ایران مراسم عجیب و غریبی وجود دارد که در واقع خلاف قانون و قواعد سینما نیست شاید این قوانین غلط از ضعف بنیه اقتصادی صاحبان صنف سینمای ما باشد معمدا این روش کار شایسته ای نیست و حال ما در اینجا مطالبی از این مراسم را برایتان ذکر میکنیم که خالی از تفریح نخواهد بود چند روز پیش (ابوالفضل) دوست قدیمی ام که در نوشتن مطالب (دیدار هفته) بمن کمک میکرد و ضمن آوردن اخبار گوشه کنایه هائی میزد، از مسافرت محمول بازگشته بود پس از حال و احوال و چاق سلامتی از او خواستم تا سوژه هائی در اختیارم بگذارد.

و اگر با شما هستیم خوب...
مختصری در فیلمهای فارسی شد...
بهمان ترتیب فیلم «شب نشین» در «جهنم» نیز موجب دوام تحول خواهد شد...
تماشاچیان باید بدانند آن بی خواهد بود که فیلم فارسی رفته رفته مرتبه بالاتری را بخود گرفته و دیگر با تماشاچیان فیلمهای گذشته و سبیل کارهای بعضی استودیوها اغنا نخواهد شد...
نتیجه آن میشود که سازندگان فیلم در ایران بدسال خواست مردم بروند و بالاخره بدین ترتیب صنعت و هنر سینما در این مرز و بوم پس از ده سال هرج و مرج يك کام بسوی آینده امید بخش بر دارد...
وقتی کلاه مخملی ها هنرپیشه میشوند!
در استودیوهای ایران مراسم عجیب و غریبی وجود دارد که در واقع خلاف قانون و قواعد سینما نیست...
شاید این قوانین غلط از ضعف بنیه اقتصادی صاحبان صنف سینمای ما باشد...
معمدا این روش کار شایسته ای نیست و حال ما در اینجا مطالبی از این مراسم را برایتان ذکر میکنیم...
که خالی از تفریح نخواهد بود...
چند روز پیش (ابوالفضل) دوست قدیمی ام که در نوشتن مطالب (دیدار هفته) بمن کمک میکرد و ضمن آوردن اخبار گوشه کنایه هائی میزد، از مسافرت محمول بازگشته بود...
پس از حال و احوال و چاق سلامتی از او خواستم تا سوژه هائی در اختیارم بگذارد.

سینمای شوروی

فصل دوم : اوج سینمای صامت

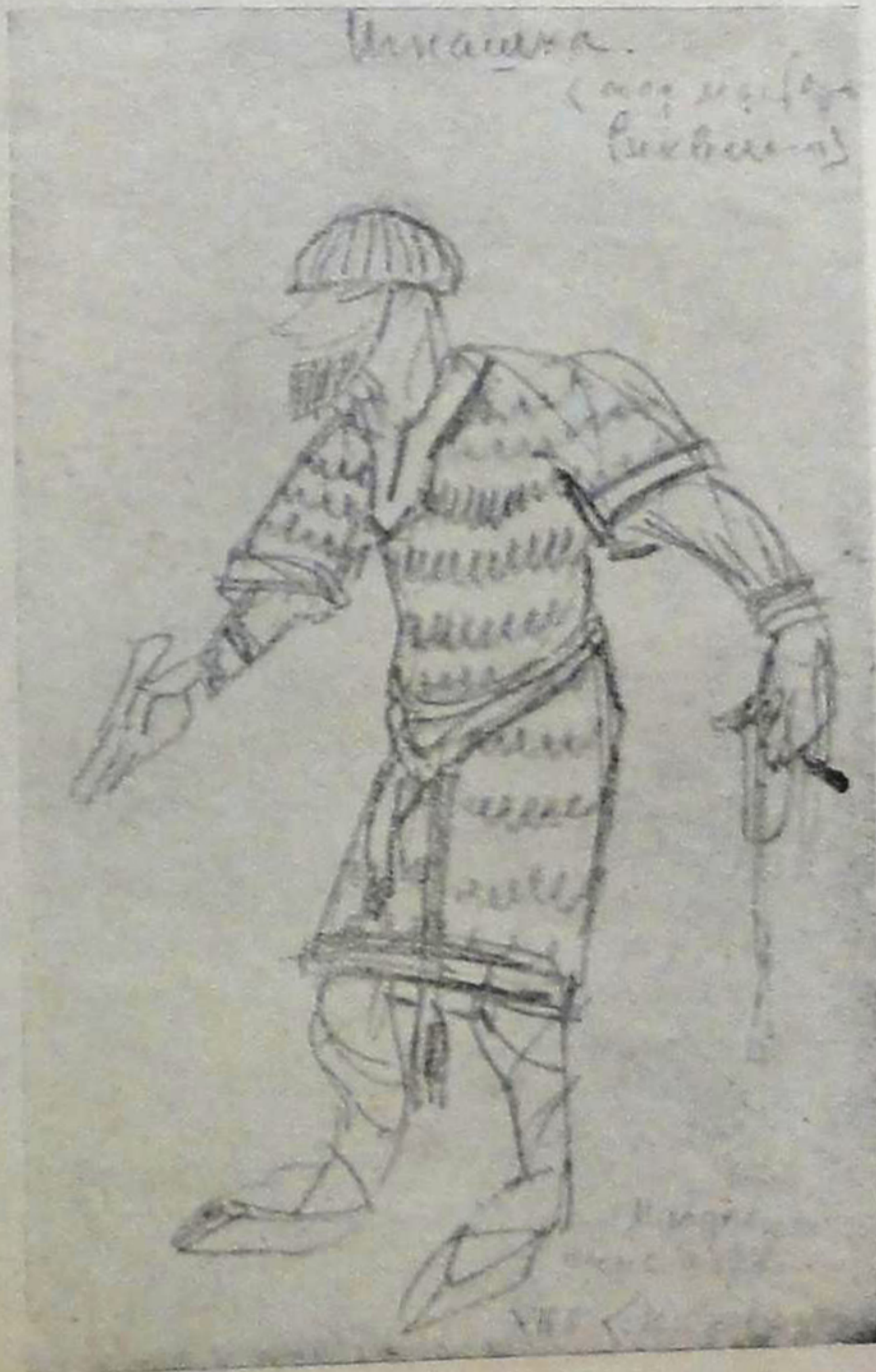
نوشته و تألیف : هژیر دارپوش

آخرین فیلمهای ایزنشتین
در شماره گذشته گفتیم که ایزنشتین پس از سه سال فقدان کارخلاقه، تصمیم بنجدید فعالیت گرفت. ایزنشتین بر آن شد که برخلاف معمول که قطعات موسیقی برای تصاویر فیلم ساخته میشوند، در کوبازدقیقی جهت موزیک «الکساندر فسکی» اثر سرگئی پروکوفیف، آهنگساز روسی، برای تهیه فیلمی بهین نام بنویسد تا پس از قبلبرداری، بایک موتاز بسیار دقیق، هماهنگی ظریف موزیک و تصویر کاملاً محفوظ ماند.

چرا ایزنشتین برای اولین فیلمی که پس از ظهور «رئالیزم سوسیالیست» تهیه کرد، «الکساندر فسکی» را در نظر گرفت؟ علت آنست که حوادث این فیلم و ماجراهای تیرد و فتوحات این سردار در قرن دوازدهم میلادی اتفاق میافتاد و در چنین صورتی، منتقدین حزبی نمی توانستند ایزنشتین را مورد بازخواست قرار دهند که چرا با فرمالیزم و انتلکتولیزم مشهوره در فیلمهایش مانع از بروز قدرت تبلیغی آنها در میان توده های مردم میشود. در واقع ایزنشتین با روشن بینی خاصی سوزده مربوط بقرن دوازده را مسورد پذیرش داد تا فرمالیزم وی برای مقامات سیاسی قابل قبول تلقی شود. اما باید گفت که «الکساندر فسکی» نوع دیگری از فرمالیزم را عرضه می کرد که تا آنوقت در آثار ایزنشتین دیده نشده بود. شاید در یک قضاوت سطحی بتوان بین اثر ایزنشتین با فیلمهای يك فیلساز کاملاً مخالف نقطه نظرهای اجتماعی وی، یعنی سیل-سدرومیل و جوه «نشاپی» یافت، اما باید توجه داشت که قدرت فنی «الکساندر فسکی» از نظر دکور-پازو و موتاز تاکنون در هیچیک از آثار سدرومیل ابداع نشده است.

در فیلم مورد بحث يك «آکتور واحد تغییرات نفسانی و هیجانات عظیم»، دل سردار بزرگ را بعمده داشت، اما وجود او نبود که باعث شهرت و موفقیت عظیم این فیلم شد، بلکه، تبوغ ایزنشتین در تدوین و تنظیم قسمت های از قبیل نزاع در روی یخ های دریاچه یسی یوس، و سکانهای متعدد دیگری از فیلم بود

که نام «الکساندر فسکی» را به عنوان يك شاهکار سینمای ناطق در تمام دنیا شهره ساخت. فیلم «الکساندر فسکی» بگفته برخی، يك گرامر سینمای ناطق محسوب است که در آن، بنهایت درجه در ایجاد بستگی ها و «Timing» های در مورد صدا و تصویر کوشش شده است. این مسائل را شخص ایزنشتین، در فصول اول



طرح نقاشی پرسوناژ توسط ایزنشتین برای فیلم «الکساندر فسکی»

و چهارم کتاب «مفهوم سینما» پیش ما و سواش عجیب و استادی فراوانی تشریح می کند. در سالهای جنگ که سرد آلمان و شوروی، و با بقول خود روسها «جنگ مبینی»، در جریان بود ایزنشتین قصد تهیه فیلمی درباره زندگی ایوان چهارم، اولین تزار روسیه متحد، که سناریو او را شخصاً نوشته بود کرد. ایزنشتین در نظر داشت که این سوزده را طی سه فیلم، بعنوان تریلوژی ایوان مخوف، عرضه نماید.

اولین قسمت در زمان جنگ (از ۱۹۴۲) در استودیوهای آلمانا، در ورای اورال، در جمهوری قزاقستان در آسیای مرکزی، تهیه و موتاز شد و بدریافت جایزه استالینی نازل آمد. قسمت دوم نیز بعداً فیلمبرداری و تکمیل گردید، اما در ۱۹۴۸، هنگامی که کلا فیلم بیابان رسیده بود مقامات شوروی باین دلیل که بزعم آنها کلا اکثر تزار بنوع غلطی مجسم شده و او را يك سیاستمدار بیروزی و موفقیت آمیز نشان میدهد، از نمایش عمومی فیلم جلوگیری و آنرا توقیف کردند. قسمت سوم نیز هرگز ساخته نشد.

«ایوان مخوف» بیوگرافی تزار ایوان چهارم است که در قرن شانزدهم معاصر با ملکه الیزابت اول، میزیست و او بود که وضع ملوک الطوائفی روسیه را برانداخت و قلمروها و شاهزاده نشین های مستقل این کشور را تحت فرمان آورد و بدین ترتیب نخستین تزار روسیه متحد شد.

بحثی در باره : ایوان مخوف - قسمت اول

ساختن فیلم «ایوان مخوف» دارای جنبه اییزودیک بوده و شامل هفت قسمت میباشد. داستانگذاری تزار ایوان و



فرمالیزم در حد سبک آقای دومیل !
صحنه از: «الکساندر نسکی»

تکنیک دارای جنبه ساده بوده و پاشنی ماوردا مانیک با آنها همراه است. معینا، در عین آنکه بدین ترتیب کونسپسیون «ایوان مخوف» شاعرانه و حماسی است مطرح کلی فیلم قانع و بیچیده مینماید.

از آنجائیکه شیوه اساسی تکنیک سینمای امروزه عبارت از رئالیزم است، گروهی از منتقدین هنگام بحث درباره «ایوان مخوف» به ایزنشتین ایراد گرفتند که وی با دست آویزی به استیلی که خود مشخصه بسیاری از فیلمهای قدیمی روسی زمان صامت است، بکنوع عدل فخرانی و ادنیجائی انعام داده است. فقط «الخر دفاع از ابا سن» اثر ایزنشتین، بلکه به هم چنین برای مقابله بایک «تخم لُق» که در

دهان بسیاری از منتقدانها شکست شده، باید گفت که رئالیزم تنها یکی از متدهای معموله در سینمای روسی است که در آن، چشم در مقام اول قرار داشته و توسط گوش تقویت و تائید میشود. استیلیزاسیون نیز، مشروط بر آنکه بر مبنای یک کونسپسیون و تکنیک سینمایی قرار گرفته باشد، ارزش فراوانی در این هنر واحد است. برعکس آنچه که برای مدیوم حقیقی سینما غیر طبیعی الحظ، بی ارزش و ناراحت کننده است آن است که آنرا فقط بعنوان یک وسیله ثبت و ضبط که عامل جلوه گسر آن کلام و گفتار بوده و فاقد موومسان بصری باشد مورد استفاده قرار دهند. مسلم است که ایزنشتین هرگز مرتکب چنین جرمی، (که خیلی از ادبای سینما آنها را مایه افتخار نیز میدانند) نشده و برعکس، با در قلم ناطق خود کوشش فراوان مبذول نموده تا میدان عمل اکسیر-سیونهای سینماتیک را از راه توسعه دادن بقواعد ارتباطات «اودبو» و «بژوال» وسیعتر سازد.

فیکور برجسته در فیلم از آن نیکولای چرکاسف است که نقش ایوان را بازی میکند و ظاهرا تمام وهیبت وی، و نیز کیفیت صدایش، کاملا بخدمت مقاصد ایزنشتین مبادید. وی تزاری را مجسم میکند که درست مطابق با آنچه لازمه یک سینتواسیون



ایزنشتین و پروکوفیف کمپوزیتور که هنگام تهیه «ایوان مخوف» با وی همکاری نزدیک داشت

مبارزه طلئی او با طبقات حاکمه روسیه یعنی بویارها و عمه اش افروژین در مقابل سفرای ممالک خارجی که در کلیسا گرد آمده اند.

۲ - عروسی او با آناستازیا رومانوفنا، و پیروزی وی بر یک شورش عمومی که بتحریک دشمنانش صورت گرفته است.

۳ - عدم وفاداری یک پرنس ضعیف النفس بنام شاهزاده کوربسکی

۴ - بسیاری ایوان و عدم وفاداری آشکار بویارها که تصور میکند وی خواهد مرد.

۵ - ایوان از قدرت ساقط میشود و زن محبوبش توسط افروژین مسموم میگردد.

۶ - ایوان در مرمک همسرش تده میکند. صرف نظر از چند مرید و وفادار، سایرین او را ترک کرده اند.

۷ - ایوان در الکساندر ف، تمیدگاه خویش، زندگی می کند.

کرده گیری از مردم عادی از او نمی میکنند که بقدرت و سلطنت باز گردد.

باید توجه داشت که قصد اساسی ایزنشتین از پرورش این تم و سبع تاریخی بصورت فیلم، بیش از هر چیز آن بوده که در زمانیکه جنگ بین شوروی و آلمان درگیر شده بود، وی احساسات ملی هم مینشان را تحریک نماید. استیلی وی در این فیلم، عبارت از تکنیک عادی سینمایست.

حرکت جنبه های ثقیل و ادبی دارد. کاراکترها بزبانی سخن میگویند که قدیمی و متروک، و استیلیزه است. تکنیک بازی آنها نیز عبارتست از تعظیم ساده و عظمت. و این درست

نقطه مقابل ترا-سیون جاری در سینمای معاصر است که عبارت از ناتورالیزم توصیفی باشد. باید گفت که در این فیلم ایزنشتین باید و تم بیشتر از حکایت، و به سبب لیزه افراد بشری بیشتر از کاراکتر یزیشن های شخصی توجه داشته است. هر ایزود از فیلم طوری تنظیم شده که انگار کتابی از یک شعر حماسی، یا تکه ای از یک تراژدی یونان است. کاراکترها دور و بر هم جمع میشوند، کلمات سنگین و بر طنین خود را ایسراد میکنند، و هر وقت هم که دیالوک بعد اقل رسیده و با یکی مورد استفاده قرار نمیگیرد، برای نمایش عکس-العملهاشان در مقابل سینتواسیونها حرکات میبکند را بطور وسیعی بکار میبرند.

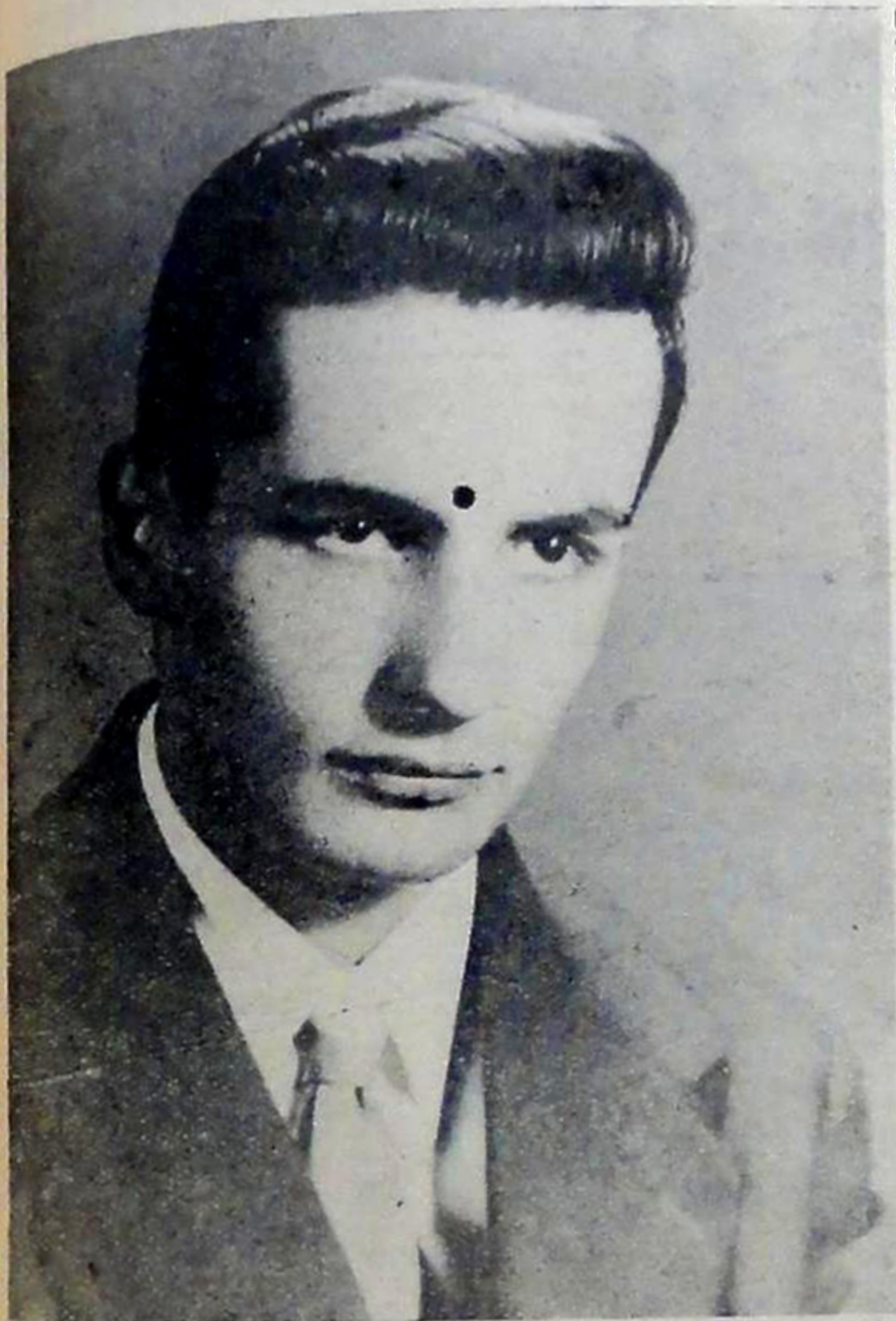
اگرچه افه های حاصله از این



ایزنشتین و ادوارد تیسه فیلمبردار در حال فیلمبرداری از «الکساندر نسکی»



هژیر دارپوش بار و پارت



ایز نشین خصوصاً ، و همسکارانش
عموماً ، تاچه حد در مورد هر قطعه و
تکه کوچکی از فیلم خود و سواس و
وقت فراوان بخرج داده و هر پلان را
باچه قدرت تخیلی خاصی تهیه نموده
و چه مارش پرشکوه و مجللی از تداوم
این پلانها بروی برده ایجاد کرده اند.
در این سکانس پلانهای عمومی از
منظره داخل کلیسا با کلوژاپ های
زیبائی تداخل یافته اند که سر
آکنورهای اساسی را از قبیل سفرای
پرو و احترام انگیز دول غربی که
چهره شان بنحو غربی با بقه های
سفید بزرگ «قال بندی» شده ،
نمایش میدهد . در قسمت تاجگذاری
ایوان ، ایز نشین در مورد شخص
وی تاکید زیادی اعمال نداشته و فقط
وی از پشت سر در حالیکه تاج ، سپول
قدرت و مقام ، را با اختیار خود در
می آورد نشان داده میشود بکصدای
بم که دارای کیفیت اکودهنده و وطنین
افکنی است ، باوج میرود و آوای
پیروزمند شکر گذاری شنیده میشود .
امپراطور بطرف دورین بر میگردد
وسکه های «سر سلامتی» بر
سر و روی او باریدن میگیرد
و در زیر سایه پروژکتورهای ادوارد
مورقصد و با بر خورد بزمین ،
کیفیت موسیقی مانندی ایجاد میکند
بویارها عایش داده میشوند که انگار
باچهره های مرموزشان آینده ترار
را تهدید میکنند . پس از آنکه
این Portraiture سپولیک
تشریفات بکمک نور و موزیک و
دکوپاژ بدین ترتیب خاتمه می یابد
بقیه در صفحه ۳۴

خاص است ، حالت ویژه و واحدی
جهت خویش بر میگزیند و لحظات
خشم ، شادی ، مبارزه جوانی ، عشق ،
تنفر و توبه اورانشان میدهد .
نیکولای چرکاسف در این فیلم
در معیار رفیعی قرار دارد . پر فرمانس
او با نرمش و سنجش توام بوده ، و
بسیار قوی است ، در عین حال ،
ملودراماتیک نیست زیرا قویترین
لحظات بازیش زاده احساسات
درونی حاد و شدیدی هستند .

موکد ساختن تم بزرگ ایجاد
اتحاد روسی تحت رهبری یک قائد
پیشرو و پیروزی نهائی وی بر بویارها
بکمک مردم عادی ، نه تنها نبوغ
ایز نشین ، بلکه قدرت خلاقه فیلم -
برداران بزرگی چون مسکوین و
تیه ، و کپیو زینوری چون پرو کوفیف
را نیز مستلزم بوده است . ادوارد تیه
از زمان تهیه اولین فیلم ایز نشین
یعنی «اعتصاب» - ۱۹۲۴ فیلم -
بردار مخصوص و دستیار او بوده
و پرو کوفیف نیز قبلاً با ایز نشین بر
سر «الکساندر نسکی» همکاری کرده
بود . دکورهای فیلم ایوان مخوف
را ایز نشین بکمک مطالعات عمیقی
که در نقاشی و شکل بردازی داشت ،
خود بشخصه طراحی نمود . این
همکاری بین چند استاد ، نتایج
کولکتیو درخشانی بدست داده و
ترکیب نیروی فوتوگرافی ، موزیک
و موتاژ با یکدیگر اثر کامل و بزرگی
را در دوران ناطق بوجود آورده
است .

سکانس تاجگذاری ایوان
یکی از مثالهایی است که نشان میدهد



ایز نشین در حال بررسی طرح نقاشی مربوط به یکی
از پرسوناژهای فیلم «ایوان مخوف»

خوانندگان عزیز مجله ستاره سینما با هژیر دارپوش و آثار و
مقالات او خوبی آشنائی دارند . وی از متجاوز از یکسال قبل که دوره
جدید این مجله آغاز شد به همکاری مداومی با ما پرداخت و بخصوص
در طی این مدت ، عصاره و شیرین مطالعات دامنه دار خود را در زمینه
سینما ، طی سلسله مقالات «اصول فنی سینما توگرافی» و « بررسی
گذشته های یک فرم هنری» که مورد استقبال فراوان قرار گرفت ،
بخوانندگان ما عرضه نمود

در روز پنجشنبه گذشته ، هژیر دارپوش برای ادامه مطالعات و
تحصیلات بارویا عزیمت نمود . این سفر برای ما خوانندگان عزیز بیکه
آثار و مطالب وی را پسندیده اند ، البته مطبوع نیست ، اما توجه
باین نکته که وی از اروپا نیز با ما در ارتباط خواهد بود ، این امید را در ما
ایجاد میکند که باز در لابلای صفحات «ستاره سینما» مقالات مشغول
مستند همکار عزیز ما ادامه خواهد یافت

هیئت تحریریه مجله ستاره سینما برای دوست
سفر کرده خود ، موفقیت های بیشتری را صمیمانه آرزو
میکند .

کریک داگلاس، عاشق کبیر هالیوود!



سه سال پیش، وقتی که «کریک-داگلاس» اعلام نمود «روز اول ژوئن ۱۹۵۴» با دختری بنام آن-بویوند ازدواج خواهم کرد» هیچکس نمیتوانست باور کند. چون تا قبل از آن، واقعه نیز، وی با اکثر دخترانی که عشقبازی کرده بود قرار ازدواج گذاشته بود!

در هالیوود به «داگلاس» لقب «عاشق کبیر» داده اند، زیرا البت در طی چهل و یکسال عمر خویش، لااقل چهل بار عاشق شده است!

میگویند عشق در همان نظر اول بوجود میآید و جرقه ای که در نخستین دیدار عاشق و معشوق از سرخوردن نگاهشان حاصل میشود آتش عشق را در فشان مشتعل میسازد. اولین عشق «کریک» هم با دختر زیبای روی بک ژنرال تروتمند بنام «دیانا ویل» که برخلاف تصور همه با ازدواج منتهی شد ظاهراً موبد این ادعاست. چون آنها نیز از همان نظر اول بیکندیگر دل باختند و جرقه نخستین نگاه آتش آندورا در قلبشان روشن کرد.

ولی مادامیکه «کریک» در تلویزیون برنامه جالبی اجرا مینمود به «اودری میدوز» علاقه مند شد، و همسرش «دیانا» او را هنگام رقص هیجان انگیزی با دخترک دل فرسیدید و تقاضای طلاق کرد. بین زمانیکه این جریان اتفاق افتاد، کریک پس از بازی با «لارین دی» در فیلم «منشی عزیز من» حقیقتاً بمنشی خود علاقه پیدا نمود! یک چند روزی با هم سرمیبردند، تا اینکه «کریک» دانست از مصاحبت «ایولین کیز» و لعن شیرینش لذت بیشتری میبرد! عشق او با «ایولین کیز» هم مثل همیشه مدت کوتاهی بیشتر دوام نیافت و «عاشق کبیر» با دختر ورزشکاری بنام «ایرن رایتز من» آشنا شد و قبل از آنکه این آشنائی بشق سوزانی مبدل گردد با «الیزابت تریت» ستاره جذابی که با وی در فیلم «آسمان بی انتها» همبازی شده بود روی هم ریخت! خوشبختانه این عشق هم بسیار زود گذر بود، چون همیشه (استانلی کرامر) ستاره مشهور ایتالیائی «میلی ویتاله» راه کاندید ایفای دل مقابل او در فیلم

موافقت کردند و او برای آموختن دوره نامبرده بدانشگاه آمستردام رفت «کریک» در طی دورانی که در دانشگاه بود در قسمت های علمی و ورزشی ترقیات فراوان نمود و بار دیگر توجه اش به هنریشکی و بازی روی صحنه جلب شد. در نمایشنامه «مردم تعطیلات می رود» در ماهی ایفا کرد و با شرکت در بیس معروف «خارج از ماینا» جوایز بسیاری دریافت نمود.

در ۱۹۴۳، پس از خاتمه خدمت نیروی دریائی با «دیانا ویل» ازدواج کرد و از او صاحب دو فرزند گردید. طولی نکشید که طی مدت دو سال دوره مدرسه در اماتیک را گذراند و با بازی در بیس «بیوس و بگو» (بابتی کالفیلد) موفقیت های شایانی کسب کرد. مهمترین و معروفترین فیلم هائی که وی در هالیوود بازی کرده است، از سال ۱۹۴۶ تا کنون عبارت هستند از:

- ۱۹۴۶- عشق عجیب مارتا ایورس
- ۱۹۴۷- من تنها قدم میزنم
- ۱۹۴۷- دیوارهای ژریکو
- ۱۹۴۸- گذشته متنوع
- ۱۹۴۹- منشی عزیز من
- ۱۹۴۹- نامه سه هسر
- ۱۹۵۰- نوای ترومپت
- ۱۹۵۰- باغ وحش بلورین
- ۱۹۵۱- صحرای سوزان
- ۱۹۵۱- سرگذشت کارآگاه
- ۱۹۵۲- درختان بزرگ
- ۱۹۵۲- آسمان بی انتها
- ۱۹۵۳- زشت و زیبا
- ۱۹۵۳- شعبده باز
- ۱۹۵۳- داستان سه عشق
- ۱۹۵۴- مافوق عشق
- ۱۹۵۴- بیست هزار فرسنگ زیر دریا
- ۱۹۵۵- مسابقه دهندگان
- ۱۹۵۵- مرد بی ستاره
- ۱۹۵۵- اولیس
- ۱۹۵۶- جنگجوی سرخ پوست
- ۱۹۵۶- دوئل در اوک کلال
- ۱۹۵۷- ویکینگ

محبوب کلیه زنان و دختران دنیاییز میباشد و با لقب «عاشق کبیر» داده اند!

کریک داگلاس که آنوقتها ویرا «دمسکی» صدامیزدند کودکی پیش نبود که نسبت به هنریشکی علاقه زیادی از خود نشان میداد و بدین جهت دوازده ساله بود که با بازی در نمایشنامه «تعلب» پرداخت و مادرش همیشه با او میگفت که شرکت در نمایشات برای کودکی سن و سال تو کاری بس سخت و طاقت فرم است ولی کریک کوچولو ابداً گوشش باین حرف ها نبود و کار خویش را ادامه میداد.

بالاخره باین نتیجه رسید که از اینراه ثروت و مکتبی نمی رسد و نسبت بشغل دکتری حقوق بکنوع علاقه مخصوصی در خود احساس نمود و اتفاقاً دوستانش هم باین فکر و ایده

«شعبده باز» نمود، قلب عاشق پیشه کریک با دیگری بطیش در آمد... عشق زودگذر وی با «پیر آنجلی» ستاره جوان ایتالیائی هم جز اینکه اقتضای بیار آورد، هیچ سودی نداشت و نبل از آنکه زن دیگری در سر راهش قرار بگیرد در اول ژوئن ۱۹۵۴ با «آن بویندر» طی مراسمی ازدواج نمود...

عشق های «کریک داگلاس» هم، مثل همه عشقهای امروزی، با نظر اول بوجود میآید، با نظر دوم تبدیل بهوس زودگذر و خطرناکی میشود، و با نظر سوم خدامیداند. راستی که قرن بیستم همه چیز حتی عشق را هم بصورتی تازه و در گونه در آورده است...

صبح روز ششم دسامبر ۱۹۱۶ بود که در «آمستردام» نیویورک کودکی بدنیبا آمد که امروز گذشته از اینکه بزرگترین آکتور عالم است،

نگاهی بفیلمهای آینده



سینما ایران و تخت جمشید

واکن هنرپیشگان

THE BAND WAGON

بازیکنان: فرد آستر، سید شارپس، اسکار لوانت، جک بوکانان

تهیه کننده: آرتور فرید

کارگردان: وینست مینلی

محصول ۱۹۵۳ کمپانی مترو گلدوین مایر-رنگی

یک آمریکائی در پاریس، آواز در زیر باران، در شهر، هفت

عروس برای هفت برادر چند فیلم موزیکال جالبی بودند که خاطره آن باین زودبها از نظر تماشاچیان قدیمی محو نخواهد شد. این آثار را کمپانی «مترو گلدوین مایر» که تخصص بسزائی در تهیه فیلمهای باشکوه و مفرح موزیکال دارد به مردم تقدیم کرده و از فروش و سود آنها مبالغ معتنا بیی بچیب زده بود. فراموش نشود که بلافاصله پس از چنین استقبال شکفت انگیز، عده ای از سازندگان «بولیو است» کمپانیهای مختلف ساختن موزیکالهای معمولی و بیش و با افتاده برداختند و نتوانستند ارزش این نوع محصولات قابل اهمیت را با این آورده اند. در سال ۱۹۵۳، بعد از موفقیت فیلم یک آمریکائی در پاریس، تهیه کننده مشهور «آرتور فرید» با کمک کارگردان کلازآموده و شهیر «وینست مینلی» دست بتهیه اثر موزیکالی بنام «واکن هنرپیشگان» زدند. برای ایفای دل نخواست تونی-هاتر، «فرد آستر» سلطان مسلم رقص و استپ را برگزیدند و نقش مقابل او را نیز ستاره و بالرین زیبا «سید شارپس» دادند. در «واکن نمایشات» قطعات مختلف رقص و آواز جالبتر از همه: رقص در تارکی، من لوتیزا را دوست دارم، خورشید تازه ای در آسمان، پست و بلند، نمایش کوچک و واکن هنرپیشگان... مورد توجه شما واقع خواهند شد ولی قطعه «شکار دختر» (که توسط فرد آستر و سید شارپس) اجرا خواهد گردید کاملاً شمارا مجذوب خواهد ساخت. سازنده این قطعات «هوارد دیچ» و «آرتور شواردتز» میباشد.

سینما تهران

وحشی

WILD ONE

بازیکنان: مارلون براندو - مری مورفی رابرت کیت

تهیه کننده: استانی کرامر

کارگردان: لس لو بندیک

محصول ۱۹۵۳ کمپانی کلمبیا

عده ای از ماجراجویان و او باشان با موتورسیکلت برهبری «جانی» نامی به شهر کوچکی وارد میشوند تا چندی را بتفریح و خوشی بگذرانند... «جانی» طی این مدت با دختر زیبایی که در ستوران کار میکند آشنا میگردد و عشق او را بدل میگیرد... طوای نمیکشد که عده دیگری از رفقای آنها به همراهی «چینو» بداجا می آیند کار به مرافعه

صفحه اضافی

و نزاع میکشد و «چینو» برندان می افتد. «جانی» برای نجات دوست خود اقدام مسیوردد ولی مورد تعقیب قرار میگردد و بالاخره دستگیر میشود. در این جریان یک نفر بیگناه مقتول میگردد و...

در سال ۱۹۵۳ استانی کرامر تهیه کننده ماهر از چین

داستان گیرنده: یک اثر جالب توجه بوجود آورد. «وحشی» اگر همبایه آثار با ارزش قبلی وی قهرمان، مردان، تیرانداز، شعبده باز نباشد لااقل کمتر از آنها نیست «مارلون براندو» آکتور شهر با منتهای قدرت کاراکتر «جانی» سردسته او با شان را ایفا میکند و بی اختیار تماشاچی را بیاد «تری» برسوناژ بی نظیرش در فیلم «در بارانداز» میاندازد. «مری مورفی» با زیبایی و ملاحظت خاص خویش دل مقابل براندو را ایفا مینماید و «رابرت کیت» نیز دل مهم دیگری بر عهده دارد. «وحشی» بدون تردید مورد پسند علاقمندان واقعی براندو هنرپیشه و کرامر تهیه کننده قرار خواهد گرفت

سینما رکس

عشاق فراری

THE YOUNG LOVERS

بازیکنان: اودیل ورسوا - دیوید نایت - جوزف تاملنتی

جیل آدامز

تهیه کننده: آنتونی هولاک آلن

کارگردان: آنتونی اسکویت

«تد» یک جوان آمریکائی در سفارت امریکا در لندن مشغول کار است. او برخلاف دوستش «گرک»، از زندگی آزاد و بی قید و بند بودن دوری مینماید... در نزدیکی سفارت «آنا» دخترک زیبا و جوانی با پدرش سفیر یک کشور کمونیستی زندگی میکند. آنها هم از تنهایی لذت میبرد. در یک شب، دست تقدیر آنها را در کنار هم قرار میدهد و عشق سوزانی بین آنها حادث میشود...

فیلم بدین ترتیب آغاز میگردد. «عشاق جوان» که بنام «عشاق فراری» بزودی نمایش داده خواهد شد یکی از برارزترین فیلمهای عشقی چند سال اخیر محسوب میشود. در این فیلم، «اودیل ورسوا» ستاره هنرمند و زیبا در نقش آنا و «دیوید نایت» در دل تد بازیهای بسیار جالبی ارائه میدهند. «جیل آدامز» در دل جودی بازی کمی دارد ولی تماشاچی را بخود جلب میسازد. سناریستهای فیلم جورج تاباری و درابین استریچ هستند. موزیک نیز توسط دسته ارکستر بنیامین فرانکل تراخته میشود.

سینما رویال

آخرین فرمان

LAST COMMAND

بازیکنان: ارنست بورگناین - استرلینک هیدن

آنا ماریا آلبرتی - ج کارول نایش - بن کوپر

محصول ۱۹۵۴ کمپانی کلمبیا - رنگی

یکی از جالبترین فیلمهای وسترن و قهرمانی چند سال اخیر

بقیه در صفحه ۲۴

سید سیل بلون دومیل

تهیه کننده و کارگردان «بزرگترین نمایش روی زمین»

« دراهمیت کار سیل بلون دومیل و عظمت آثارش »
« فقط کافی است گفته شود که مجموعه تماشاچیان همه »
« فیلمهای او تا حال حاضر از یک برابر و نیم کلیه جمعیت »
« گره زمین تجاوز میکند . »

(نقل از فیلمز اند فیلمینگ)



« دومیل » یکی از سه مرد بزرگی است که ظهور ناطق نتوانست بکار او لطمه ای وارد سازد و هنوز در تاریخ سینما مقام و ارزشی را دارد که در آن ایام بر افتخار گذشته داشت.

کار دومیل همیشه با انتقاد شدید مواجه بوده و حتی گاهگاه خود او مورد «تسخیر» برخی از منتقدین و فیلمسازان قرار گرفته است . ولی گویا این سر نوشت هر تهیه کننده بزرگی است که در امر فیلمسازی بکقدم از رقبای خود جلو باشد .

آنها بیکه هنر «دومیل» را در انواع تابلات تماشاچیان توسط زیبایی و شکوه و جلال دکورهای عظیم و مناظر شهوانی ، خلاصه مینمایند نسبت باین مرد قضاوت صحیح و عادلانه ای انجام نمیدهند آیا درک سلیقه اکثریت مردم و گفتن مطلب بالحنی که آنها طابلند «هنر» محسوب نمیشود ، دومیل شخصیتی است که در سالهای گذشته تاریخ سینما استیلی در فیلم سازی بوجود آورده که بیش از هر تهیه کننده دیگر موفق بجلب تماشاچی شده است او یکی از کارگردانان معدودی است که امروزه نامش در آکس های سینمایی بیش از اسم هنر -

بیوگرافی هنرمندان پشت پرده

اورسون (جورج) ولز - کارگردان ، تهیه کننده و هنرپیشه ششم ۱۹۱۵ در شهر کنوشا واقع در ایالت ویسکونسن آمریکا متولد شد ۱۹۲۶ تا ۳۰ در مدرسه «تاد» شهر وودستاک «ایلینویز» تحصیل اشتغال داشت .

۱۹۳۴ - با ویرجینیا نیکولسون ازدواج کرد « ۱۹۴۰ او را طلاق داد » و از او صاحب یک دختر بنام کریستوفر گردید .
۱۹۴۳ - دومین بار باریتا هیورث عروسی نمود (از او هم طلاق گرفته است) و صاحب دختر دیگری بنام ریتا گردید .

۱۹۳۱ تا ۳۳ - بعنوان هنرپیشه در کیت تانر کار میکرد .
۱۹۳۴ - وودستاک فستیوال را کارگردانی نمود (مایش)
۱۹۳۵ - در نمایشنامه «وحشت» دل نغمت را ایفا کرد .
۱۹۳۶ - کارگردان دوپیس (نگرو ما کیت و اسپها کلاه میخورد)

۱۹۳۷ - کارگردان دکتر فاستوس و جولوس سزار
۱۹۳۸ - کارگردان کفاشما - تمطیلی - خانه یاس - مرک داتون
۱۹۳۹ - با کمپانی اریک - او بعنوان تهیه کننده ، کارگردان و هنرپیشه سینما قراردادی منعقد نمود و نخستین فیلم خود را ساخت .
۱۹۴۰ - سناریست ، تهیه کننده ، کارگردان ، و هنرپیشه فیلم «همشهری کین»

۲۹۴۲ تا ۴۳ - سری برنامه های رادیویی او موسوم به «هلو آمریکائی ها» شهرت بینظیری برای او کسب کرد
۱۹۴۳ - تهیه کننده و هنرپیشه «جن ابر»

۱۹۴۶ - تهیه کننده و کارگردان و هنرپیشه «خانم اذشانکهای»
۱۹۴۷ - ماکیت .

از آخرین فیلم های او انملو بیش از سایرین موفقیت کسب کرده است



ویکتور هاتور و آنتا اکبرک

زوج شهیر و محبوب فیلم « ذراک خان » در فیلم سیماسکوب

پلیس بین المللی

برودی در مینمار کس

محصول ۱۹۵۷ کمالی کلمیا

پیشگان فیلم اهمیت و مفهوم دارد و همین بزرگترین افتخاری است که یک کارگردان سینما میتواند داشته باشد .

« سیل بلون دومیل » دوازدهم اوت ۱۸۸۱ در شهر «اشویل» واقع در ایالت ماساچوستس آمریکا متولد شد . از همان ابتدا توجهش به تئاتر و نمایش معطوف گردید و در «آکادمی هنرهای دراماتیک آمریکا» تحصیل برداشت و سپس تحت استخدام « کارون تاتر » درآمد : در سال ۱۹۰۱ دلباخته زنی از همکاران خویش گردید و او را بعقد ازدواج خویش درآورد - این زن هنوز برای شوهرش همسری مهربان بشمار میرود و مشوق و کمک کار او در دوران سخت زندگیش بوده است بدنبال شرکت در چند بیس معروفیت و نوشتن نمایشنامه های با کمک برادر و یکی دو نویسنده معروف شوق هنرپیشگی در او فرو نشست و به تهیه کنندگی پرداخت . چند سال بعد ، دیدن برنامه یکی از سالنهایی که «سینما» نامیده میشد علاقه او را باین «سرگرمی» جدید جلب نمود و باتفاق جسی لاسکی و سامول گلدوین « شرکت نمایشات جسی لاسکی » را با سرمایه بیست هزار دلار تشکیل داد .

از اینجا بیعد زندگی دومیل به افسانه بیشتر شباهت دارد . با نخستین فیلم خود « شوهر بکزن سرخپوست » این مرد بناخت و تاز در عرصه پهنای فیلم سازی پرداخت و سپس مانند « چایکوفسکی » که راه جدیدی را بسوی موسیقی خوب و مردم پسند گشود ، آثاری بوجود آورد که برای تماشاچیان آن ها بقیه در صفحه ۳۰

((نویسنده و اجتماع))

... تصمیم من آنستکه در این مقاله فقط درباره نحوه تلقی خاصی که شخصاً از سناریو نویسی دارم سخن بگویم زیرا بطور کلی اظهار عقیده در هر موردی يك كار كاملاً فردی و خصوصی است چه رسد باظهار نظر در چنین موردیكه يك مسئله كاملاً انفرادی و شخصی باشد. هر نویسنده‌ای از دریچه‌ای خاص بجهان مینگرد و داستان خود را با کاراکترها، محیط و دیالوگ آن مطابق با فهم خاص و شیوه بخصوص خویش می‌پرورداند و بروی کاغذ می‌آورد همانطور که اثر انگشت هیچکس بدیگری شبیه نیست، مجال است بتوان دو نویسنده پیدا کرد که کاملاً از هر لحاظ بهم دیگر مانند باشند. هر نویسنده پرورده تربیت، معلومات، محیط و خصوصیات فردی خویش است. این گروه همه در يك جهان شریك و سهیمند ولی این جهان را هر يك از دریچه دیدگانی خاص مینگردند.

اگر برای آزمایش يك گروه نویسندگان وادار کنیم که روی اثر واحدی بکار بپردازد، مثلاً داستان واقعی فرار «فاکسی فاونر» از زندان «دارتمور» و آزادی سی روزهاش را تحت اختیار نویسندگان مثل «اریک امبلر»، «بادی چایووسکی» و «بون هکت» بگذاریم در پایان سه سناریوی بسیار خوب ولی «مقاوت» در دست خواهیم داشت. در چنین موردی بسیار احقانه خواهد بود اگر بگوئیم داستان یکی از این سه تن درست است و دیگران فلتطونابند نوشته‌اند. هر سه این داستان‌ها مطابق بنحوه تلقی شخصی و خاص نویسنده درست و مناسب خواهند بود.

آشکارا میگویم که دلم از دست نویسنده‌گانه‌ایکه اعلام میکنند بارنج و کوشش در امر سناریو نویسی برای خود نحوه تلقی صحیحی ایجاد کرده‌اند بهم میخورد. کلماتی مانند «در تالیزم»، «تور تالیزم»، «اکتوالیته»، «ناتورالیزم» و «فاکتوآلیزم» سبب هراس من میشود. خیلی خوب و بجاست که نویسنده‌ای بسا لآخره بتواند نحوه نگارش مناسبی برای خود اتخاذ نماید و طرز تلقی خاصی

را که برای او نتایج شایسته‌ای بیار خواهد آورد کشف نماید ولی این کشف و اتخاذ روش برای يك نویسنده خاص و فقط برای همین يك فرد مناسب و خوب است و چنین فردی نباید روش اکتشافی خود را بعنوان کلید نگارش و متد خاص ب همه نویسندگان دیگر توصیه یا عرضه نماید.

برای همه کس جاهت:

«بگذار صدها گل بشکفتد»
باید لا اقل با این کلام «مانو»
تسه تونک» رهبر چین کمونیست موافقت نمود. همانطور که هر کس باید محلی برای شکفتن داشته باشد در سینما نیز برای همه هنرمندان و هنرهای متنوع آن جاهت، برای «مارتی» و «گرامت مضاعف» برای «او کلاهما» و «دوازده مرد خشمگین» برای «بمب افکن‌ها» و «جنجال در فروشگاه» برای «خوشه‌های خشم» و «دور دنیا در هشتاد روز» برای «دیوی کراکت» و «دزد دو چرخه» باهم اختلاف و تنوعشان محلی یافت میشود.

در سناریو نویسی يك «متد» واحد و خاص یافت نمیشود، در این زمینه متدها و «دید» های فراوان و گوناگون وجود دارد. اگر در اینجا بشرح يك متد خاص میپردازم دلیل بر آن نیست که این متد را مافوق سایر متدها میدانم بلکه بدان علت است که راجع بآن اطلاعاتی دارم و چیزهایی میدانم. این نحوه نگارش خود من است.

من از سناریو نویسی لذت میبرم. شاید انسان از يك سوژه خاص بیش از سوژه دیگری خوشش بیاید ولی در امر سناریو نویسی، کار نویسنده بيك آزمایش دقیق از هنر نمایی و استادی

از رزترین خدمت سینما به بشریت آنستکه زندگی را چنانکه هست منعکس نماید. این عقیده ایستکه «تدوینگر» سناریست فیلم های بزرگ انگلیسی نظیر (جراخ آبی)، (موشوقه ایام خوشی)، (جوانی چه نعمتی است) و (زنی در لباس خانه) ابراز میدارد. «تدوینگر» معتقد است که برای يك داستان را در زندگی افراد معه و ابرش هم و شادی ایده و سوژه‌های پایان ناپذیری نهفته است که هرگز تمام یا کهنه نخواهد شد. در این مقاله او بنده درباره نحوه مقابله خویش با حرفه اش که تهیه يك سناریو باشد مختصری سخن میگوید.

مبدل میشود و هر استاد کاری مایل است که لوازم کارش را مرتب، تمیز و تیز نگاهدارد.

این او را از طرف يك محفل تئاتری بمن رجوع کردند و خواستند که از داستان «دکتر در خانه» نمایش نامه‌ای برای تئاتر ترتیب بدهم این داستان را قبلاً برای فیلم آماده کرده بودند و در تبدیل آن به نمایشنامه از من تقاضا شده بود که شرایطی چند منجمله محدود بودن وسایل و کار-اکتورها را که در يك صحنه از ده دوازده نفر تجاوز نمیگردند در نظر بگیرم.

من بکچنین کار فرمایشی را کار خلاقه نمیدانم معذک روی اثری هم که بدین نحو ایجاد کردم نمیتوانم اسم بيك اثر هنری بگذارم، معذک از حل مسائل فنی مربوط بموضوع در خود لذت بسیار احساس کردم، و در پایان کار خوشنودی و رضایتی حس نمودم که معمولاً بيك صنعت گرو نه بيك هنرمند - در خویشتن احساس میکند. همین احساس بازهنگامی بمن دست میدهد که مرا وامیدارند از زمان یا نمایشنامه بيك نویسنده دیگر - سوای خودم - سناریو نویسی برای فیلم آماده کنم. «کار خلاقه» بنا بر این قبلاً توسط بيك نفر دیگر انجام گرفته است و در اینجا فقط سناریست باید مهارت حرفه‌ای خود را باریزه کاریهایی که در این صنعت آموخته است نشان بدهد و از موفقیت بيك چنین اثری طبیعاً سهمی هم به سناریست می‌رسد.

بهر حال بيك چنین مشاغلی که برای هر يك از سناریست های حرفه‌ای در یک دوره و موقع ناپهنگام زندگی حرفه ایشان پیش می‌آید فقط تجربه و فرصتی است که ایشان بتوانند مهارت حرفه‌ای و استادی خویش را در

صنعتشان ابراز دارند ولی روی هر چه بیشتر نویسندگها - مثل خود من - ترجیح میدهند که کارشان از آغاز تا پایان مربوط بداستانها و ایده‌های شخصی خودشان باشد.
نخستین مسئله ایكه بيك سناریست با آن مواجه میگردد گرفتار ساختن این پلنگ وحشی است که «ایده» نام دارد. من شخصاً خوشبختانه کمتر بارنج این مسئله مواجه بودم زیرا هم الساعه در پرونده‌های من آنقدر ایده‌های مختلف برای سناریو روی هم انباشته شده که نمی‌دانم با آنها چه بکنم... بیشتر این ایده‌ها یا کاملاً واقعی هستند و بسا بشعری اساساً مربوط بحقیقت میشوند. از این داستانها بيك مقدار عمده اش از مقالات مندرجه در روزنامه‌ها اخذ شده است و این مقالات برخلاف تصور عمده‌ای، باجراهای پرسروصدای صفحه اول جراید نیست، ایده‌های من بیشتر از ماجرا-های واقعی که بصورت بکتیبر کوچک و گمنام در صفحات وسط جراید درج میشود اخذ میگردد.
عمده‌ای از تهیه کنندگان فیلم و گروهی از مردم عقیده دارند که نشان دادن زندگی بيك فرد متوسط انسان روی پرده سینما چندان لطفی ندارد و میگویند که زندگی روزمره افراد بشر واقعیت خسته کننده است. مثل اینستکه مردم میخواهند از خودشان بگریزند.
این امر تا حدودی قابل قبول است بهمین علت است که بجز فیلم‌هایی که از واقعیت زندگی تهیه میگردد برای انواع فیلمهای مختلف دیگر نیز در سینما محلی باقی است...
گفتم این امر تا حدودی قابل قبول است ولی نمیشود آن را همیشه و بطور کلی رد و انکار نمود من عقیده دارم که میتوان زندگی افراد بشر را با مسائلی که حین این زندگی با آن مواجه هستند مورد نظر قرارداد و از میان این زندگی و مسائل آن بيك نتیجه نهایی که حالت وانگیزنده باشد بدست آورد و به تماشاچی سینما عرضه داشت من این روش را در مورد دو فیلم اخیرم «جوانان و گناهکاران» و «زنی در

داستان‌های این هردو فیلم نمونه چیزی است که من از آن به « عمق نویسی » تعبیر میکنم جوهر PLOT و اساس داستان را پشت یک تمیز بست هم میتوان نوشت. ماجراهای زندگی بشر، با مبارزات و پاسها و مبارزات پاس بار او...

داستان‌های این هردو فیلم نمونه چیزی است که من از آن به « عمق نویسی » تعبیر میکنم جوهر PLOT و اساس داستان را پشت یک تمیز بست هم میتوان نوشت. ماجراهای زندگی بشر، با مبارزات و پاسها و مبارزات پاس بار او...

سنداریونی که من از این ماجری ایجاد کردم صورت اصلی و واقعی قضیه را نشان میداد در این سناریو فقط بحرهاها، باندیشه‌ها و به اساس ذهنی قضیه پرداخته شده بود. عشق نخستین یک جستجوی کور و ناشیانه، تجربه‌ای توأم با تشویش و ملوای زیبایی است.

برای یک فرد بشر با جریان عادی زندگی او ایجاد موقعیت - های تازه چندان ضروری نیست، بلکه این بشر را میتوان در یک موقعیت واحد و معمولی به فعالیت واداشت یا ناظر فعالیتش بود.

یک پسر تازه بالغ ممکن است در مدتی کوتاه تر از یک ساعت از مرحله مصوبت و چشم و گوش بستگی به مرحله « ادراک » قدم بگذارد. پدران و مادرانی که از حدقه چشمان ع: بانی و خون گرفته و از پشت پرده ناکامیها و بدبختیهای خویش بچریان بلوغ اطفالشان مینگرند ممکن است دست به اقداماتی بزنند که نتایجی اندوهبار و جبران ناپذیر بیار آورده. در عین حال نباید انکار کرد که اغلب جوانان مرحله بلوغ را بطور عادی پشت سر می نهند و بدوران بختگی با شرف و بدون تجربه‌ای دردناک قدم میکنند. مواردی نظیر مثال فوق البته استثنائی هستند من احساس کردم که اگر در سناریوی خودم جوانک ماجرای فوق را از خود کشی با دارم و پایان خوشی برای داستان ندارد نمایم به واقعیت عمومی - و نه یک حقیقت استثنائی - نزدیکتر بوده ام.

لازم نیست خارجی و جسمانی و خیلی محسوس باشد، برخورد و موومانی که در نزاع بین یک عاشق و معشوق وجود دارد میتواند با اندازه فرار و تعاقب که بین یک جانی و پلیس میکند جالب و مهیج باشد، فقط یک نکته لازم است و آن اینکه تماشایی به کارا کتری که می بیند ایمان پیدا کند و او را خوب بشناسد و گرنه دیدار این کارا کتر برایش خسته کننده و کسالت بار خواهد بود. در این نوع سناریوها که زندگی بشر را بایک لحظه بحرانی آن نشان میدهد عنصر سازنده و اصلی، « کارا کتر » است.

داستان‌های روزنامه‌ای: یک داستان کوچک روزنامه ای دیگر نیز تم نخستین کار مستقل و شخصی مرا برای سناریوی فیلم « زنی در لباس خانه » فراهم آورد. این فیلم را من با خرج خود و با شرکت فرانک گودوین « تهیه نمودم.

اما افرادیکه به کارا کتری می کنند میتوانند این نوع کارا کتر بسازند و گرنه دیدار این کارا کتر برایش خسته کننده و کسالت بار خواهد بود. در این نوع سناریوها که زندگی بشر را بایک لحظه بحرانی آن نشان میدهد عنصر سازنده و اصلی، « کارا کتر » است.

در خیابانها پیدا کنم. يك نویسنده میتواند تا مدتی مدید پشت میز بنشیند و از ذخیره تجارب و اندیشه خود داستان بیرون بکشد ولی يك وقت هست که لازم میشود نویسنده قدری هم از مصرف ذخیره بکاهد و بر این ذخیره بیافزاید. این طرز تلقی مسلما نتایج گرانبهای در بر خواهد داشت نتایج آبی و نتایج بادوام. یعنی نویسنده هم میتواند احتیاج خود را برای نگارش داستان در لحظه ای رفع کند و هم برای سالهای مد تجربه و ایده بیاندوزد.

البتة نباید از نظر دور داشت که يك کارگردانی بد در سینما میتواند اثر کار نویسنده را بکلی ضایع سازد. من خوشبختانه بیشتر سروکارم با کارگردانان و رزیده‌ای نظیر بیشتر کوتز (جوانان و گناهکاران) و ج. لی. تا، هسون (زنی در لباس خانه) بوده. کارگردانی که برای جزئی ترین نکات ارزشی می تراشند و میتوانند برای گردش يك کلید در قفل نیز اثر دراماتیک و جالبی ایجاد نمایند.

گاه گاه این ذوق در من ایجاد میشود که برخیزم و داستانهایم را در خیابانها پیدا کنم. يك نویسنده میتواند تا مدتی مدید پشت میز بنشیند و از ذخیره تجارب و اندیشه خود داستان بیرون بکشد ولی يك وقت هست که لازم میشود نویسنده قدری هم از مصرف ذخیره بکاهد و بر این طرز تلقی مسلما نتایج گرانبهای در بر خواهد داشت نتایج آبی و نتایج بادوام. یعنی نویسنده هم میتواند احتیاج خود را برای نگارش داستان در لحظه ای رفع کند و هم برای سالهای مد تجربه و ایده بیاندوزد.

های شخصی بدست آورد. ... و يك نکته دیگر: در این مسئله نیز گاهی بحث بوده است که آیا يك نویسنده هنرمند با منتقد باید زندانی و زیر فشار عوامل بیرونی باشد و آیا باید بکار خود از نقطه نظری خاص بنگرند یا خیر... من عقیده دارم یگانه امریکه برای يك نویسنده ضروری است آنستکه مردم را دوست بدارد و با علم به معایب و نقاط ضعف خویش، این معایب را در آنان بیندیشد و علیرغم بدی‌هایشان از محبت وی بآنها کم نشود. بدین ترتیب اگر وی مردم را واقعا چنانکه هستند تصویر نماید دیگر دلیلی نخواهد بود که از آنان شرمند باشد و نظر آنها در کار وی - خارج از ذات خلاقه خود او - موثر افتد.

من و شریکم « فرانک گودوین » وقتی که شروع بکار کردیم سرمایه اندکی داشتیم معدک هیچگونه وحشتی ما را از فعالیت باز نداشت زیرا ما هر دو يك عقیده داشتیم و این عقیده را « مارک دنگوی » کارگردان مشهور روس که تریولوژی « زنده کی گورگی » را ساخت از زبان مایان کرده است.

« من شخصا عقیده دارم که همه فیلم سازان بزرگ و برگزیده اصولا بغاظر عشقی که به بشریت دارند کار میکنند. بنظر من این عشق هدف و ایمان حرفه ماست و من تا آخرین سرحد توانایی خود همیشه کوشیده ام تا باین هدف و ایمان وفادار بمانم « در طی این چند سال اخیر ما اغلب شرح جراحی‌های حیرت آذری را که توسط دکتران روی قلب بیماران انجام گرفته است خوانده ایم. « بگذارد عمل دکتران الهام بخش ما باشد. بقلب‌های مهربان، جسارت و بقلب‌های سخت مهربانی بخشیم، آیا ارزش این عمل با شفا بخشیدن يك قلب بیمار برابر نیست؟ »

پایان



سینما سیل سالی

۱۹۵۷

SLK STOCKINGS
 جوراب ابریشمی (موزیکال)
 مترو - سینما اسکوپ - تنکی (مترو کالر)
 ... نخستین اثر کبیانی مستقل
 آرتور فرید تهیه کننده معروف فیلمی
 است که با سایر آثار برجسته
 موزیکال کبیانی مترو کاملاً برابری
 می نماید.

«جوراب ابریشمی» کبیه
 موزیکال نمایشنامه کمدی «پنجوچکا»
 اثر ملچیلو لنجیل می باشد که نخستین
 بار با شرکت گرنا کار بو بصورت فیلم
 بزرگی درآمد که هنوز تاریخ سینما
 از آن با خاطره ای خوب یاد میکند
 ستارو فیلم «فرید» توسط لئونارد
 گرشی و لئونارد اسپیکل کاس تنظیم
 شده و از این لحاظ کوچکترین نقص
 و ایرادی در بر ندارد. سرتاسر فیلم
 از صحنه های شیرین و کنایه آمیز،
 صحنه های جالب و مفرح و لحظات
 پر شور و هیجان لبریز است و نمایشی
 را کاملاً مسجور و مجذوب مینماید.
 روبن مامولیان کارگردان
 بزرگ نمایشنامه های «چرخ و فلک»
 و «اکلاهما» در برودوی بعد از چند
 سال دوری بار دیگر سینما مراجعت
 کرده و این فیلم را با استادی و مهارت
 خاص خود کارگردانی نموده است.

«جوراب ابریشمی» شاید
 بهترین فیلمی باشد که تا کنون
 فرد آستر در آن شرکت داشته و رقص
 آواز و بازی خود او نیز تا کنون در
 هیچ فیلمی باین خوبی نبوده است
 خانم شارپس هم از هر لحاظ با آستر
 برابری می نماید، او علاوه بر اینکه
 بالربین بی نظیری است در این اواخر
 سعی دارد که خود را یک کمدیسن
 برجسته معرفی کند و باین فیلم در
 منظور خود کاملاً موفق حاصل
 مینماید.

عالی - ویلیام ویور
 زولیه ۱۹۵۷-۱۱۷ دقیقه
 فرد آستر ... استیو کاتیلد
 سید شارپس ... لینوچکا

GUNFIGHT AT THE O.K. CORRAL

جدال در ا.ک. کورال (وسترن)
 بارامونت - وستاویژن - تنکی
 (تنکی کالر)
 ... تاریخ غرب در اواخر
 قرن گذشته از روایات ایرپ بعنوان
 «مرد قانون» یاد می نماید و در
 حقیقت این مرد از چهره های نادر

یکی از بهترین آثار رئالیستی
 محصولات وسترن در تاریخ سینما
 بیاد کار خواهد ماند.
 بهترین بازی فیلم به برت لنکستر
 تعلق دارد که نقش «ایرپ» را با
 تسلطی بی نظیر و کاملاً طبیعی ایفاء
 مینماید و لسی ارزش پر فورمانس
 «کرک داگلاس» نیز در نقش داک -
 هالیدی چندان از او کمتر نیست.
 موزیک فیلم از دیتریو میومکین
 عالی مخصوصاً آوازی که در ابتدا
 هنگام معرفی هنریشگان توسط
 فرانکی لین خوانده میشود در موفقیت
 فیلم بی نهایت موثر واقع می گردد.
 کارگردانی جان استورجز کاملاً
 ابتکاری و دارای ارزش هنری
 فراوانی میباشد.

عالی - چارلز لارسن
 ۱۹۵۷ - ۱۲۳ دقیقه
 برت لنکستر... وایات ایرپ
 کرک داگلاس... داک هالیدی
 رونا افلینک... لورادینو



ویکتور مانیور و آفنا گبرک

در فیلمی بر راتب فویتر و مهبج تر از «زرک خان»

پاپیسی بین المللی

سینما اسکوپ

بزودی در سینما ر کس

باشترک . ترور هوارد

Tammy And The Bachelor
 تامی و جوان مجرد (ملودرام)
 یونیورسال - سینما اسکوپ
 تنکی کالر

... یک داستان ملودرام است
 است که کسم و بیش تماشاچیان
 احساساتی را تحت تاثیر قرار خواهد
 داد. دیوینولد دگستر جوانی
 روستایی ساده ای است که با غلبه
 پدر بزرگ خود و اکثر برنان (دکتر)
 میکند. هوایمائی در دهکده آنها
 سقوط میکند و خلیان آن (لسلی پلین)
 در منزل آنها بستری میگرد
 بر ستارو مصدوم عشقی بوجود میآید
 که بعد از بهبودی جوان و برسی
 جریانات فرعی دیگر در جشن سالانه
 دهکده بازواج منتهی میگردد.
 تهیه کننده فیلم راس هالتر
 کارگردان آن جوزف پونی میباشد
 خیلی خوب - جی رم
 زولیه ۱۹۵۷-۸۹ دقیقه
 دیوینولد ز... تامی
 لسلی پلین... پیتر برات
 والتر برنان... پدر بزرگ

The Seventh Sin

هفتمین گناه (درام)

مترو - سینما اسکوپ
 ... «هفتمین گناه» کبیه جدید
 فیلم معروف «روسری منقوش»
 (۱۹۳۴) میباشد که سوژه آن از
 داستانی بقلم سامرست موآم اقتباس
 شده بود (و با شده است).
 داستان درباره هسر بی وفایی
 است که شوهرش بغیات او پس
 میبرد... ماجری مطابق فیلم قبلی در
 داستان اصلی در هنگ کنگ اتفاق
 می افتد ولی این بار زمان وقوع آن نا
 سال ۱۹۴۹ پیش رفته است بجای
 «کاربو» در اینجا الینور پلزر
 شرکت نموده و بیل تراورس و ژان
 پیر آمون بترتیب نقش شوهر و
 فاسق او را ایفاء مینمایند که در اثر
 قبلی هربرت مارشال و جورج برت
 ایندورل را اجرا مینمودند (ولام)
 است متذکر شد که هنریشگان فیلم
 قبلی بهتر و شایسته تر بودند
 دیدن این فیلم برای کودکان
 جایز نیست و اشخاصی که هدف
 مقصود عیب سوژه را که بازوان
 شناسی خاص موآم مخلوط شده در
 نمایند ممکن است آرا یک فیلم غیر
 اخلاقی محسوب کنند. تهیه در صفحه ۲۰



سرگذشت جین هارلو

بطوریکه از کمبانی فوکس قرن بیستم خبر میرسد بزودی فیلمی در خصوص زندگی اکتربس موطلائی و محبوب سینما «جین هارلو» تهیه خواهد شد که یقیناً باسر صدا و موفقیت شکرمنی همراه خواهد بود. «جین هارلو»، «مریلین مونرو» ۱۹۳۵ بود. او از کانس بهالیوود آمد و هیجانی در عالم بیساخت از آنکه کی خصوصی اش ناگوار بود است شوهر اولش «یل برن» خود کشی کرد هر چه بدیش «هال راسر» خیلی زود نقاضای طلاق نمود در زندگی فقط بیادش علاقه داشت زیرا آنها او بود که میدانست دخترش عاشق «ویلیام باول» است و «باول» بوی اعتنایی ندارد در ۲۷ ژوئن ۱۹۳۷ کلیه اش چرک کرد و بدرود حیات گفت. «جین» تا آخرین لحظه حیات «باول» را میپرسید. ستاره ای که نقش او را بازی کند هنوز انتخاب نشده ولی شانس «مریلین مونرو»، «جین مانسفیلد» در این مورد از همه بیشتر است.

دختر مرد پرست!

میخواهیم بدانیم با این مزخرفاتی که روی کاغذ آورده ای باز هم خودت را «دختر» میپنداری؟ هیچ میدانی که در پاسخ خبرنگار یکی از مجلات مهم گفته ای که آری روابط تو و «الویس بریسل» کاملاً حقیقت داشته ولی تو به «تاب هنتر» و «جورج نادر» بیشتر علاقه مند بوده ای! هیچ میدانی که دوستان نزدیکت ترا دختری پست و بیسواد میدانند! هیچ میدانی که بزودی در هالیوود باشکست سختی مواجه خواهی شد! ما تو را نفرین میکنیم. از خدا میخواهیم که جنسیت را تغییر دهد! آنها تیکه از تو متفرند! ۲۵ دختر درستان...



یک نامه از ۲۵ دختر ...

«ناتالی وود، مردان را ترجیح میدهد!»
اینجمله شرم آور را دختر نوزده ساله ای که اکنون در هالیوود دل جوانان هوسباز و «بریسلی صفت» را بدست آورده بدون اندک خجالتی بخبرنگار مجله «موشن پیکچر» ابراز داشته است! عده ای از دختران متعصب امریکائی که اینجمله را خوانده اند با ناراحتی عجیب قلم بدست گرفته و نامه ای اعتراض آمیز برای «ناتالی» نوشته اند، که خلاصه آن بدینقرار است: ←



آکتربس فنا ناپذیر!

«لیلیان گیش» حالا درست پنجاه و شش سال دارد ... همین پیرزن که شمامی بینید روزگاری زیباترین و درخشانترین چهره های عالم سینما و هالیوود بود او همان کسی است که در فیلمهای «پیدایش يك ملت» «شكوفه های بزم مرده» «از شاهکارهای (دیوید وارک گریفیث) دلپسای اول ایفا کرد و دهان اکثر منتقدین آن زمان را از تعجب باز گذارد! «گیش» امروزه دیگر آن نشاط چندسال قبل را ندارد و بکلی شکسته شده است معذک هنوز در فیلمها بازی میکند. اکنون در انگلستان مشغول بازی در فیلمی است که «فرمان بقتل» نامیده میشود و همانطور که خودش میگوید: «برای من نقش بی اهمیت با ارزش ابدان تفاوتی میکند. من همیشه در سینما و فیلم هستم و بلافاصله نامم ثابت مینمایم که هنوز نمرده ام!»

گفتم خوب بس اگر ناراحتی
من هم دیگر از این بیمه با تو کاری
ندارم.
تهدید کار خودش را کرد. گفت
خوبست. حالا چکار باید بکنم؟
این هیچکار. می نشینی تا من
اورا اینجا بیاورم.



"SWEET SMELL OF SUCCESS"
بوی خوش موفقیت
تمنا دیواز «ارنست لهمن»
ترجمه کورش پارسای

(۶)

دفتر کار من در ساختمان پاناما این
طوری بود که میتوانستم تا حدی از
سر و صدای موزیک راحت باشم.
اطاق بی پنجره ای بود که خوشبختانه
یک تلفن در آن یافت میشد. کوشی را
برداشتم و سره را بر کز گفتم طولی
نکشید که صدای پژمرده و بی حالت
ایروینگ اسپان بگوشم خورد.
بسرعت گفتم: هلو ایروی.
بین چه میگویم هر چند میخواهی
از دست من عصیان باشی عیبی ندارد.
من میدانم که تو از ته دلت
عصیان هستی و...
چه خبرت است؟ من خیلی
خستم.

هیچ، من اینجا داشتم با
«جوربارد» صحبت میکردم. دلم
میخواهد هر خدمتی که از دستم بر
میآید برای تو انجام دهم ایروی.
میخواهم بتو ثابت کنم که من بتو
نظریتی ندارم. بنظر من «ربارد»
علاقه مفراطی به استیو دارد و میل
دارد که با او صحبت کند و راه موفقیت
در هنریشگی را با او نشان بدهد و
خودت میدانم که او چقدر نظرت در
اینگونه موارد صائب است. خوبست
تو دست از این بکنند گیت برداری
و استیو را هر جا که هست پیدا کنی و
بگویی که امشب برای صحبت با
«ربارد» با اینجا بیاید. من خیلی جان
کنده ام تا «ربارد» حاضر باین کار
شده بنا بر این بهتر است با او تا کید
کنی که هر چه زودتر خودش را
برساند.

با خود سردی گفت. سیدنی من
بیچوچه باور نمیکنم.
لج نکن ایروی مطمئن باش
که این لجباجت ضرورت خواهد بود.
بهر حال من یک کلمه از حرف
های تو باورم نمیشود.
چکار کنم که باور کنی می-
خواهی خود «ربارد» را صدا کنم
پای تلفن شاید عقل بکنه ات بسر
کردد.
کمی مکث کرد و با عصیانیت
گفت: چه گفتم؟
گفتم «ربارد» را صدا کنم.
شاید عقل منارک حضرتعالی بسر

دستم را پیش مادرم و گفتم
ملاقاتتان بینهایت خوشوقتم کسی
فکر کرد اما دست ندارد.
بفرمایید بنشینید «جوربارد»
الساعه بر میگردد. نگاهم ساعت
مچیش انداخت و نوی یک صدای
خرید گفتم. زیاد طول نپوشد و
در صورتش دقیق شدم.
پیش از هر وقت دیگر تحت تاثیر
چهره کود کانه او قرار گرفته بودم.
چهره معصوم نمایی که زبان را معطوب
خود میکرد و صدایش نیزها معطوب
نرم و ملایم بود.
با طراف نگاه میکرد تا معطوب
نباشد مرا نگاه کند. احساس سردی
عجیبی می کردم.
گفتم سوزان خبر خوشی من
داد. با تعجب مرا نگاه کرد.
راجع بفردا، وضمان تبریک
هم میگویم. نیدانست چه بگوید
میخواستم کمکش کنم.
دلم میخواهد بدانی که من
چقدر خوشحالم از این جریان و اگر
کاری با من داشته باشید...
با اضطراب نگاهم کرد و گفت
من نمیفهمم والاس، آخر چطور
میدانم که این اواخر سوء
تفاهمی پیش آمده ولی بشر جاری-
الخطاست. هم تو هم ایروینگ
هم هان سکر اشتباهاتی مرتکب میشوی
شاید حتی خود من هم اینطور باشم
گفت: نیدانم چطور حرف بزنی و
چه بگویم...
ناراحت نباش بنظر من در
همین مکان میتوانیم نتایج بزرگی
برسیم و همه اش هم بتفع تو.
دستش را بپایان موهاش فرو
برد و گفت: امیدوارم سیدنی.
امیدوارم.
و اگر اجازه بدهی میخواهم
بگویم که این نتایج بزرگ را نیزه
عنوان هدیه ازدواج از من پذیر
لیختن تلخی زد اضافه کردم
این هدیه را بتو و بسوزان. اهم تقسیم
میکنم.
و من هم از طرف هر دو مان
تشکر میکنم. میدانم، شاید من در
این یکی دو روزه نتوانسته باشم
خودم را کنترل کنم و حرفهای زده
باشم بهر حال...
تسیم کتان گفتم. یک سیگار
بین و خفه شود دیگر
یک بسته از جیش بیرون آورد
و هر کدام یک سیگار برداشتم.

شریقتان باز کردد!
مدتی ساکت ماند. سرا نجام
گفت: من دیگر از دست تو خسته
شده ام اهی بازاگر میخواهم کلکی
بزنی بگو که...
گفتم کوشی را نکهدار و سرعت
رفتم و به «ربارد» گفتم که بیاید و
با او کیل استیو صحبت کند.
بهر از نا کشیدن و خواهش و
تمنا و رایای تلفن فرستادم و مخصوصاً
سفارش کردم که بگوید استیو تنها
بیاید نه با «ایروینگ اسپان».
منتظر ایستاده بودم و چشمم
بدر بود که «ربارد» برگشت و سر
جایش نشست.
راستی این رفیق تو خیلی
آتش است. بهتر است او را نزد
دکتر بفرستی معالجه اش کند.
گفتم: خوب چه طور شد
بالاخره؟
حضرت اجل تا ساعت ده شب
اینجا خواهند بود فراد است ایروینگ
هر طوری شده با شتر حاضر کند.
دستش را فشردم: متشکرم
«جو». زیر کانه نگاهم بین کرد و
پرسید: تشکر برای چه سیدنی من
برای تو اینکار را نکردم. بخاطر
خودم کردم. مگر بادت نیست؟
برخاستم و گفتم: حالا دیگر
من باید بکارم برسم. اول که استیو
آمد من با او کمی صحبت میکنم و بعد
تو معرفی اش خواهم کرد خوب!

میل خودت است سیدنی. من
امشب باید کار خودم را بکنم. فقط
دلم میخواست که من جای تو بودم و
این صد و پنجاه دلار را که تو از من
میگیری من از تو میگیرم.
بعد پوزخندی زد و گفت: اما
تو استعدادت در اینکارها مساوری
استعداد ما است!
گاهی وقتها بخودم میگویم اگر
اینجه استعداد را در یک راه عاقلانه
و درست بکار برده بودی چه کارهای
مهمی میتوانستی انجام بدهی و باز
هم خندید.
کمتر اتفاق افتاده بود که «جو»
مغرور کند و بخندد ولی آن شب غیر
از شبهای دیگر بود.
از آنجا بسراغ «سلنا گرین»
دخترک سیکار فروش رفتم تا وقت
تلفن کردن به «هاری کلو» برسد.
پولی که «سلنا» در مقابل
سیکارهایش از اشخاص می گرفت
سر سام آور بود و تمام وقتی که شخص
تزدیک میشد و خود را در اختیار وی
میگذاشت این گرانی همچنان شخص
را میآزرد اما بس از آن دیگر بهیچ-
وجه، بلکه ارزان هم بود.
...
«استیو والاس» میان چهار
چوب در ایستاده بود و بین جمعیت عقب
مامیگشت که تا کمان مرا سر میزدید
و با چهره ای که تا اندازه ای بر بسته
رنگ مینمود پست ما آمد.

بر رسیدم. بنظر من میخواهی این
 چند روز را به عیال بروی
 رانش همینست و اول هم
 که این دینک من گفت باینجا بیایم
 رسیدیم که این کارم عقب بیفتد و از
 این جهت نگران شدم.
 ناراحت شدن ندارد تا ربارد
 بخشد و بخواهد کار تو را در سینما
 درست کند خودش یکی دو هفته طول
 دارد بنا بر این همه کارها بت میزسی
 پس خیلی خوبست چون دلم
 میخواست که حتما «سوزی» را بیک
 مسافرت ببرم. راستی که چه دختر
 ماهیست اچشمانش با ذوق کود کانه ای
 میدرخشید.
 بالاخره گفتم: همینجا بایست
 تا من برگردم.
 سراغ «ربارد» رفتم. توی
 دفترش بود و گفت که تا پنج دقیقه
 دیگر خواهد آمد.
 پیش استو برگشتم و ضمن
 نوشیدن و بسکی راجع بکاری که
 قرار بود «ربارد» برایش درست
 کند صحبت کردیم. «سلنا» برایم
 بیکاری را که سفارش داده بودم
 آورد و پاترس و لردین داد پولش
 را داد و پس از باره کردن سرجه
 آن روی میز استیو گذاشتم. آنکاه
 برخاستم و گفتم: خوب خدا حافظ
 استیو، نادود دقیقه دیگر «ربارد»
 پایبجامیاید. او هم با من برخاست
 که بسوزان تلفن کند. از قرار معلوم
 جریان آمدن خود را باین کافه نیز
 با اطلاع داده بود.
 دم در «سلنا» را دیدم: خیلی
 منشرم سلنای عزیز.
 اما سیدنی من خیلی میترسم.
 میترسم این سیکار کار دستم بدهد.
 مسئولیت دارد.
 ترس لازم ندارد. پول را هم
 که بتو خواهم داد غصه اش را نخورد
 مطمئن باش برای شوخی این کار را
 میکنم هیچ گرفتاری برای هیچکس
 نخواهد داشت.
 طفلک داشت میلزید. گفتم:
 برو سر کار و جریان را بکلسی
 فراموش کن.
 باینتر «ستوان هاری کلسو»
 مامور پلیس را دیدم که هیکل دو بست
 و پنجاه یونیش و ذنه خطرناکی به
 نظر میرسد. حرفهایمان را زده
 بودیم و او هم اکنون آنجا بود.
 احوال برسی کردیم و پس از چند
 بار که گفت بهاروی سلام برسانم
 خدا حافظی کردم.

باو گفتم که استیو را به آنجا
 کشانده ام و سپس مثل کسی که از سابقه
 خود بگریزد از نرد او فرار کردم.
 به «برودوی» که رسیدم خودم
 را توی سالن یک سینما چپاندم و کوشیدم
 تا تمام فکر خود را متوجه فیلم کنم.
 فیلم راجع بیسرودختری بود که یک
 دیگر را دوست داشتند و بعضی اینکه
 کارگردان در آخر فیلم دست بدستشان
 داد از شدت عجله کفشهای مردم را لگد
 میکردم تا خود را بیرون سالن برسانم
 دم در سینما روزنامه فروشها اسم
 روزنامهها را داد میکشیدند و من
 روزنامه «گلوب» هان سکس را
 خریدم و پس از آنکه نگاهی سطحی
 بآن کردم بدورا ساختم. برودوی
 از آن خیابانهای است که میتوان
 روزنامههای صبح روز بعد را، نیمه
 شب پیش از آن، در آنجا مطالعه
 کرد و جعبه های خاکر و به کنار خیابان
 هم این موضوع را بیاد اشخاص
 میاندازند.
 در سراسر خیابان روزنامهها
 را میدیدم که مجاله کرده و درون
 جعبه های آشغال انداخته بودند، با
 همان ستون مقالات ما و اسم اشخاصی
 که در آن آورده بودیم و بیاد افتاد
 که من بیش از همه و کلای مطبوعاتی
 دیگر در پر کردن این جعبه ها شرکت
 داشتم. یک کافه اسکاتلون رفتم و بدون
 درک مزه مشروب به نوشیدن آن
 پرداختم. ساعت یک بعد از سه شب
 بود، خیابانها هنوز پر از مردمانی
 مثل من بودند که تا جایی کار داشتند
 بمنزل نمی رفتند. سعی میکردم حرف
 های مردم مست را که راجع بسون

شایعات روزنامه های سینمایی و مطالب
 مربوط با استیو را لاس بود کمتر بشوم
 ولی با وجود این همه این مطالب
 برور توی گوشم چپاندم میشد و هماغها
 میباند صحبت راجع به هاری کلسو
 بود که کار خودش را کرده بود یکی
 از مشتریها میگفت: مگر یادتان نیست
 که همین جناب سروان با آن پارو که
 توی خیابان برایش چاقو کشیده بود
 چه کرد؟ خوب پدر اشخاص را در
 می آورد.
 گیلاس و اسر کشیدم و پول آنرا
 روی میز ریختم و رو بفرانک متصدی
 بار کرده و گفتم: میتونی این آقا رو
 خفه کنی یا نه؟
 مقصودتان کیست؟ کسی که
 راجع بهاری کلسو صحبت می کرد
 اشاره کردم.
 او را میگویند: او داشت
 میگفت که استیو را لاس را
 فریاد زد: من کس خودم
 میدانم.
 بسیار خوب، داشت می گفت
 که سروان کلسو یکی دو ساعت پیش در
 کافه او را دستگیر کرد و همه دارند
 در این باره حرف میزنند.
 بسندی و با عصیانیت از این آدم
 صبح دور شدم و چند قدم آن طرف تر
 هر می تمبل را دیدم که مقاله مربوط
 به خودش را در روزنامه هان سکس
 دیده بود و از شدت خوشحالی سر یا
 بند نبود. تا مرادید فریاد زد: او
 سیدنی عزیز، راستی جطور توانی
 کارها را می کنی. درست همان کلسانی
 را که از پشت تلفن دستور داری اینجا



اورا تنها گذاشتم تا با «ربارد» مذاکره کند و خود
 برای دیدن سروان کلسو رفتم

چاپ کرده اند
 یا حواس برنی گفتم من صندوق
 های زباله را با مردم پر میکنم
 همه های خاکر و به را که سا
 اسم مردم در روزنامه ها و روزنامه ها
 را در آنها دیده بودم بنظر آمده
 بود که اینها همه آدمهای حقین هستند
 که ما هر هفته بکنات میکشیم و توی
 این جعبه ها میاندازیم.
 تمام مردمی که آن دور و سر
 بود راجع بقضیه دستگیری استیو
 بحث میکردند. لغتی ها همه چیز را
 میدانستند. یکی شان میگفت: طفلک
 هم کتکها را خورد هم نباید نسوی
 زندان بخوابد.
 آخر چه علت دستگیری
 کردید؟ لابد میخواسته هاری کلسو
 را بکشد، هان.
 نه یا با جرمت کشیدن سیکار
 های حشیش بود یک پاکت از آنها
 را از روی میزش پیدا کرده بودند.
 لعنت سیکار معمولی بود و لعنت
 سیکار حشیش، بیچاره، مثل اینکه
 همه داشتند مرا نشان میدادند و است
 میکردند. سرم داغ شده بود. یک
 گیلاس دیگر و بسکی بالا انداختم و
 حس کردم که تنهایی رنج میدهد.
 بسنت تلفن رفتم و سره مادرم را
 گرفتم چه ماسی داشت اگر از خواب
 بیدار میشد. جطور او همیشه صفت
 شبها برای سر کشی بیسر عزیزش
 «مایک» برادرم باطابق من میآمد و
 مرا از خواب میراند بیدار شد و
 آمد پای تلفن، باو گفتم که او روز
 اول آنچه من گفته راست گفته و
 مایک هم حق داشته. راهی که من
 زفته بودم صحیح بود. طفلک خیال
 میکرد مست شده ام.
 بدستاری منشی هان سکس تلفن
 کرده و گفتم که بهاروی من بیاید.
 گفت که تصدیف را برای خواب
 گذاشته اند و همین خودش جواب
 دهان شکنی بود. از همه میا و اما همه
 بودم. برای فردا قرار گذاشتم
 اما آن موقع من تنهایی نیای بودم
 میخواستم بروم که عظیم آمده و
 گفتند پای تلفن با من کار دارند.
 از دستوران «بایان» بود
 متصدی تلفن می گفت: آقای ولایس
 خیلی وقت است در جستجوی شما
 هستم.
 چکار داشتید؟
 چند وقت پیش آقای هان سکس
 تلفن کرده و گفته که ساعت دو
 اینترا ملاقات کنید. تمام

غرور و شهوت



۱۰ - تنها مانع آنها مابین جاده‌ای که به «آوبلیا» می‌رسید، فقط یک صومعه بزرگ و یک کلیسای عظیم بود اتفاقاً آن زمان مفت مقدس سال بود، و میگوئل از اسقف اعظم تقاضا کرد که اجازه دهد توپ عظیم الجثه را بداخل کلیسا بیاورند کشتیش موافقت نمود تا گروه هواخواهان توپ جنگی خویشرا بداخل انتقال دهند و برای اینکه از خطر آن مصون بمانند پانیرنگی به آنها اجازه داد توپ را بایک صلیب مقدس شکل حضرت عیسی با تشریفات خاص بشهر ببرند و بمقصود خود نائل گردند.



۹ - پسوی معبری با عملیات حرکت کردند و جوانانم بردان ملحق گشت تا توپ را بیابای تبه برسانند سوار نظام مسلح فرانسوی در جاده‌ای تنگ حمله خود را شروع نمودند، آتش از هر سو زبانه میکشید. شهر نشینان که بضع گروه هواخواهان بی برده و شکست آنها را حتی مینداشتند، برای کمک هجوم آوردند. در انتهای معبر، «میگوئل» نگاهی بزمین سنگلاخ افکند، چشماش حکایت از تانتری عجیب و باور نکردنی میکردند، روی زمین پوشیده از اجساد مردگان جنگ بود.



۱۲ - هزاران تن اسپانیایی، که از شورش و انقلاب عجیب هواخواهان متهور بکلی تسخیر شده بودند بدشتهای پانین شهر رهسپار گردیدند. آنها میخواستند بسجرد اینکه میگوئل شیو چونک را بسدا در میآورد بجمع هواخواهان ملحق شوند آن لحظه باس آور و وحشتناک بالاخره فرار سید جوانان نردنرو میل رفت و اعتراض کرد که از صمیم قلب دوستش دارد. کاپیتان انگلیسی حالا میتوانست آزادانه بگوید که او هم مدهاست فریفته‌اش شده و اگر نا پایان جنگ منتظرش بماند، بآرزوی دیرین خود رسیده‌است.

۱۱ - آن شب، تحت نظر گروه بیشماری فرانسوی، یکصدت زیاد راهب در اطراف واکاف خیابانهای شهر حرکت در آمدند صلیب مقدس، ناسه‌هایی که به توپ عظیم الجثه متصل شده بود، از کلیسا بخارج آورده شد. توپ باردیگر در شهر حرکت در آمد. تا به کلیسای دیگری رسید. میگوئل و طرفداران وفادارش در خارج ایستادند. از دور دشمنهای «آوبلیا» بچشم دیده میشد، قلب میگوئل فشرده شد، تفرش دیگر با علاقه خود رسیده بود.

بهی بی در حال انفجار!

اورا یک بهی بی که در حال انفجار است تشبیه کرده اند. هر لحظه انتظار می رود که این بهی بی منفجر شود و محیط اطرافش را توأم با یک غرش رعد آسا در برقی خیره کننده و شکفت آور فرو برد!

از این طریق روی دوستانه داران خود را سفید ساخته اند وادیم و بریزیت این روزها بدون اینکه از روابط گذشته خود کدورتی به دل داشته باشند، با فعالیت بی سابقه ای مشغول تهیه فیلمهای جالب و صحنه های هیجان آور سکسی می باشند. این دو هنرمند در طول فعالیتهای اخیر خود با موفقیت های بی دریغ و شکفت آور می مواجه شده اند و علت آن بطوریکه ذکر گردید، تجربیات گرانبهای است که روز وادیم از زیباتیهای کشف شده (از نظر دیگران) بریزیت بدست آورده

آن شده است ولی در حال گویا قشبه به نفع آقای هانری ویدال خانه یافته است.
«روز وادیم» کارگردان اغلب فیلمهای جالب بریزیت تا چندی قبل مشغول انجام وظایف شوهری خود بود ولی در این اواخر گویا با کدورتی که بین آن دو بوجود آمده است از یکدیگر جدا شده و آقای وادیم روی تجربیات شخصی، بست کارگردانی بریزیت مشغول انجام وظایف شده و تصدیق هنر دوستان به و احسن نقاط حساس و زیبایی زوج مساقی خود را روی پرده ظاهر ساخته و



بریزیت بار دو سه بار زیبایی و طبع ظریف فرانسویها است. این دخترک ظریف اندام پامو - عالی بلندی، لبهای درشت برگشته، حالت بچگانه و در عین حال وسوسه انگیز، وضع تازه ای در سینمای فرانسه و بلکه اروپا بوجود آورده است. فیلمهای این دختر بدون استثناء برای نشان دادن اندام برهنه وی و با موضوعات جنسی ساخته میشود. ... بریزیت در فیلمهایش با مقام میگیرد، با لباسهایش را عوض میکند و با بهانه های مختلف دیگر لباس را از تنش دور میسازد. اگر همه آنها ممکن نشد، آن وقت موضوع عوض شده و سیرا حل حساس روابط جنسی بین زن و مرد کشانده میشود. فیلمهای اخیر بریزیت بار دو مردس زیبا است - دخترک پاریسی - نور مقابل و خندان را بوجود آورد به بهانه های مختلف در هر یک از آنها از زیباییهای برهنه بریزیت استفاده شده است.

در فیلم «دخترک پاریسی» که کارگردانی آن را «میشل بوآرون» (کارگردان این دخترک آتشبار) انجام داده است، بریزیت در یک صحنه حمام وضعی بوجود می آورد که بدون شك هنگام نمایش آن صحنه درجه حرارت سالن به مقدار شگفت انگیزی ناگهان بالا خواهد رفت و در این صحنه بریزیت هنگامی که قصد دارد داخل وان آب گرم شود، ناگهان شوهرش سر رسیده و قصد شوخی با او مشغول مجادله میشود. یک قایم مسوشک شبرین شروع میشود و در طی این احوال ناگهان حوله ای که بدن بریزیت را در پس خود مخفی ساخته است کنار رفته و اسرار پنهانی فاش میشود. آنجا است که سالن از فرط احساسات پلرزه در خواهد آمد و دوستانه داران و هواخواهان این ستاره سکسی به تب چهل درجه دچار خواهند شد. ناگفته نماند که در فیلم «دخترک پاریسی» هانری ویدال نقش این شوهر سعادت مند را بازی میکند در اثناء فیلمبرداری هنگام تمرین صحنه فوق چند بار بریزیت و هانری ویدال دوتایی داخل وان آب گرم سرنگون شدند اما معلوم نیست که در این حادثه تصد سویی در بین بوده است و یا صرفاً اتفاق باعث بوجود آمدن

است وی با یکبار بردن این زیبایی ها بطرفی که خود در آن مهارت دارد، وسایل شهرت بریزیت و موفقیت خود را فراهم میسازد.

فیلم اخیر آن دو در جوهر سازان مهنای نام دارد که در اسپانیا فیلمبرداری میشود این فیلم نیز محصول دیگری از سری فیلمهای سکس اپیل دارد. بریزیت محسوب میشود داستان این فیلم سرگشته خرد و پسر جوانی است که شهیدا به یک دیگر علاقه دارند و ناچار برای رهایی از دست دشمنانشان راه کوهستان را در پیش گرفته و شب اول فرار را در یک غار ظلمانی در کنار یکدیگر بسر میبرند. صحنه ای که در آن یک تارک، دختری با لباسهای پاره بدن نما، مردی بر حرارت و عاشق، نور خفیفی که از یک نقطه نامعلوم که صحنه را پوشش میدهد، تشکیل شده است. در موجود عاشق، غم و کوفت رفته رفته یکدیگر نزدیک میشوند. با چند کلمه محبت آمیز یکدیگر را تنگ در آغوش میگیرند. حیات عاشقانه در تاریکی ردوبدل میشود، وسوسه ها زنده شده، لبها یک دیگر نزدیک میشوند. چند عرومه دیگر آن دو را به تارک ترین نقطه غار میکشاند و بعد سیاهی و ظلمت با شکوه اسرار آمیز خود همه چورا در کام خود فرو برده و باین ترتیب هیجان آورترین صحنه فیلم پایان می پذیرد.

از سایر فیلمهای جالب و گرم کننده بریزیت باید «نور مقابل» و «خندان را بوجود آورده» نام برد در فیلم اول داستان زندگی زن و شوهری است که همه گونه وسایل راحتی و سعادت را در اختیار دارند ولی در این میان شوهر فاقد نوای سردی بوده و این موضوع باعث ناسازگاری شده است هر دو می باشد. گرچه موضوع قدری غیر عادی و ناراحت کننده است ولی باید تصدیق کرد که سوزی نظیری است برای ستاره ای مثل بریزیت و از طرفی هم بهانه ای مشروع و منطقی برای نشان دادن بعضی صحنه های داغ و تب آور!

و خندان را بوجود آورده چنانکه از نام آن مستفاد

پلیس بین المللی

میگفتند یک فیلم که موجب فساد و انحطاط اخلاقی جوانان و تماشاچیان شود و طریقه دزدی، قتل و آدمکشی را نشان دهد، محتملاً با عدم موفقیت مواجه خواهد شد. بدینجهت همه از فیلمهای جنائی گریزان و متنفر بودند در همین اوقات کارگردان شهیر جان هوستن فیلم جنائی و معروف کیلارگو را ساخت که به علت داشتن صحنه های هیجان انگیز و تماشائی بسیار مورد توجه واقع شد و دوره نفرت مردم از فیلمهای جنائی بسر رسید!

در سال ۱۹۳۵ یک اثر جنائی بنام «مردان دسته ها» تهیه گردید که پایانی بس ابتکاری داشت، یک سال بعد شاهکار بزرگ «جنگل سنک شده» با شرکت همفری بوگارت و بت دیویس بر روی پرده آمد که استقبال



بدنیال موفقیت

در اواخر سال ۱۹۵۶ تهیه یک فیلم تجارنی و پرزرق و برق «ذراک خان» با تمام رسید که در اوایل سال ۱۹۵۷ در اکثر ممالک جهان (حتی در کشور خودمان) به معرض نمایش گذارده شد. این فیلم توسط «وارویک پروداکشن» تهیه و بوسیله کمپانی کلمبیا بیازار عرضه شده بود و استقبال که از این اثر تاریخی و قهرمانی بعمل آمد، کافی بود که «وارویک» مقدمات تهیه فیلم دیگری با شرکت دو هنریشه محبوب «ذراک خان»، ویکتور ماتیور و آنتا کیرک رامپیا سازد. آنها اینکه باین موضوع پی برده بودند تهیه فیلم جدید را بی اهمیت تلقی کردند و حتی سازندگان خود فیلم نیز هیچ نمی دانستند بزودی یک شاهکار جنائی تماشاچیان و علاقمندان تقدیم خواهند داشت. اغلب تصور میکنند که تهیه یک اثر بدنیال موفقیت فیلم قبلی نه تنها محصول باارزشی از آب در نیاید بلکه ابدا مورد توجه تماشاچیان هم قرار نگیرد. حال آنکه برخلاف این نظریه بارها اتفاق افتاده است که فیلمی بدین ترتیب بیازار آمده و با استقبال شگفت انگیز مردم نیز مواجه شده است. و از جمله آن فیلمها، یکی هم «پلیس بین المللی» محصول جدید کمپانی کلمبیاست.



یک اثر بزرگ جنائی

نمایش شاهکارهای فراموش نشدنی مثل «سزار کوچک» و «دهمن جامعه» و «جنگل آسفالت» که در تاریخ سینما بعنوان بزرگترین آثار جنائی بشمار آمده اند باعث شده است که محصولات جنائی امروزه مقام مهمی بین سایر انواع فیلمها بدست بیاورند. و قتیکه دو آکتور زبردست بل مونی و جورج رافت در سال ۱۹۳۲ فیلم جنائی «لخم صورت» را به جهانیان تقدیم داشتند، هرگز تصور نمیرفت این فیلم با موفقیت عظیمی روبرو گردد. زیرا در آن زمان همه



خوبی از آن بعمل آمد. لوید نیولان آکتور مشهور که هوس بازی در فیلمهای جنائی بکله اش زده بودند در سال ۱۹۳۸ فیلم «قتیه مختصر قتل» و در سال ۱۹۴۰ فیلم «دسته های شیکاگو» را بازی کرد و موفقیت درخشانی بدست آورد. در سال ۱۹۴۷ «جنایتکاران» و در سال بعد، ۱۹۴۸ «بوسه مرگ» دو فیلم مشهور جنائی بودند که جیب سازندگان نبود راسرشار از دلار کردند! استقبال عامه از این نوع محصولات، جان هوستن را وادار ساخت تا در ۱۹۵۰ فیلم «جنگل آسفالت» را بوجود آورد و شهرت بین المللی کسب نماید. در چند سال اخیر فیلمهای جنائی برخلاف سابق خیلی کم تهیه میشوند و از آن حالت خشک و یکنواختی سابق بیرون آمده اند. و قتی که «ایروینگ آلن» تهیه کننده معروف فیلم جنائی «پلیس بین المللی» را در دست تهیه گرفت منتهای سعی خود را بکار برد تا فیلم جنائی جدیدی بر اساس ایده نو و تقاضای مردم بوجود آورد و البته در اینراه تا اندازه ای نیز موفق گردید.

«ماتیور» قهرمان محبوب!

بعد از مدتها بالاخره «ویکتور ماتیور» ایفای نقش نخست این فیلم جالب جنائی را پذیرفت همانطور که خودش گفته است:

«ایفای نقش چارلرد را بقبلم یکی از بهترین کاراکترهای دوران هنر پیشگی ام محسوب میشود» در سال ۱۹۴۸ که کمپانی

قلب هزاران خواننده را بطیشت در آورد بسیکه میلیونها تماشاچی را تکان خواهد داد!



دارد که بنفع دلایان مراد مخدوم دست به عملیاتی میزند ولی در مقابل پلیسها خود را زنی فرشته صورت معرفی میکند. وی از ستارگان زیبای سوئدی است، در سال ۱۹۵۱ عنوان ملکه زیبایی را احراز کرد و ستاره یابان هالیوودی او را به پایتخت سینما کشانیدند. در فیلم شمشیر طلایی محصول یونیورسال دل کوتاهی بازی نمود و جان وین قیافه اش را پسندید و رلی از فیلم «کوچه خونین» را وی محول ساخت. کم کم «آینتا» مورد توجه سینما روندگان قرار گرفت و با شرکت در آنساری مثل ذراک خان، جنک و صلح، بازگشت از ابدیت و آرتیستا و مدلهای هنرو زیبایی ذاتی خویش را همه ثابت کرد. فیلم مورد بحث اولین فیلم است که آیتنا دل یک «زن بدسرشت»

تو کس قرن بیستمی، را برای ایفای دل اول فیلم جنائی «بوسه مرگ» برگزید، بقدری قیافه و حرکاتش مورد توجه تماشاچیان واقع شد که همه علاقمندان صمیمانه باوتیریک آفتند. پس از آن فیلم «مانیور» در فیلمهای جنائی بی اهمیت مثل کازینو، داستان لاس و کاس و همدم غریبه بازی کرد و شهرت خود را طمه وارد ساخت ناچاراً از شرکت در فیلمهای جنائی مدتی خودداری ورزید و بازی در محصولات ضد دردم تجارتنی همچون آخرین دفاع، درینتربوس و گلادیاتورها، ذراک خان سافاری و شکار کوسه مشغول شد و در ضمن آثار جالبی مثل «خرقه» و «مصری» نیز از وی بنمایش درآمد. طاققت نیآورده در فیلم جنائی «شبه شوم» رلی ایفا نمود. بسا تمایش این فیلم با نامش به لیست محبوبترین هنریشکان سال اضافه گردید. وقتی فیلم مورد بحث را به پایان رسانید، «جان کیلینک» کارگردان فیلم درباره او بخبر نگاران گفت:

«اکنون بمن ثابت شد که چرا اکثر تهیه کنندگان هالیوود و بکتور مانیور در افرمان محبوب نامیده اند»

زیای خطر ناک!

فقط «جینا بروگر» را ستاره محبوب جدید الورد «آینتا کبرک» ایفا میکند. این دومین بازی است که «مانیور» ویرادر آغوش میگیرد و به ماشقه میبرد از آن در «پلیس بین المللی»، «آینتا» دل دختری را



قطعه آواز جالب توجهی موسوم به «هر کسی با عشق» را برای فیلم انتخاب کند. یاد دیگر «یاننا» با مهارت آنرا اجرا نماید. این آهنگ از ساخته های آهنگساز شهیر کمپانی کلبیا «لتراسی» میباشد و اشعار آنرا «ده واشنگتن» با مهارت تامی سروده است.

اولین بار در نقش منفی «ترور هوارد» آکتور مشهور انگلیسی الاصل در این فیلم بر سوناز «فرانک مکگالی» را بر عهده دارد. این یکی از بهترین رلهای دوران هنریشگی وی محسوب می گردد. «هوارد» از بازیکنان برجسته فیلم های انگلیسی است. فیلمهای با ارزش او من یک بیگانه تیره بخت را بدیم، مرد سوم دست بیگانه، اودت ابر زرد، مطرود جزایر را تماشاچیان قدیمی و علاقمندان هرگز فراموش نمی کنند.

اخیراً با بازی در سه فیلم آمریکائی فرادسوی خسور شید، قهرمانان از جهان گذشته، و پلیس بین المللی شهرت بین المللی بدست آورده است. «ترور هوارد» در این فیلم نقش منی را ایفا کند و به خوبی از عهد تمام انجام آن بر آمده است خودش میگوید:

را ایفا مینماید و هم آنطور که مانیور عقیده دارد «در هر قیافه ای زیباست» در هر نقشی نیز زبردست و توانا میباشد!

«یاننا» میخواند!

بعد از نمایش فیلم «ذراک خان» نام ستاره زیبای انگلیسی «یاننا» بر سر زبانها افتاد، «یاننا» در فیلم مزبور آهنگ معروف «از دیوار بالا» را با صدای سحر انگیز و روح پرور خویش میخواند و تماشاچی را کاملاً مسحور میساخت. موفقیتی که وی در فیلم قبلی کسب کرد سبب شد که



دوشیزه عفت ایزدی (آبادان)

۱- اولاً ارست بود کابین -
مونتگمری کلیفت - دیورا کاربه
خاطر شرکت در فیلم «آزاین جانا
ابدیت» اسکار نگرفته اند ثانیاً
هیئت ذوری بازی برت لنکستر را در
فیلم فوق همپایه اسکار ندانستند!

۲- آدرس «قاسم جیلی» در
دسترسم نیست!

۳- «قاسم جیلی» فعلاً در فیلمی
شرکت ندارد.

آقای محسن منصوری و

دوشیزه پری منصوری

۱- هنوز فیلمبرداری «راه
غرب» شروع نشده و البته اسم
چیز استوار را مقدم بر برت لنکستر
خواهند نوشت.

۲- نام هنرپیشه مرد فیلم
«سلیمان و ملکه سبا» هنوز اعلام
نشده است.

۳- محصول ۱۹۵۶ بود.

آقای ادما ریخ

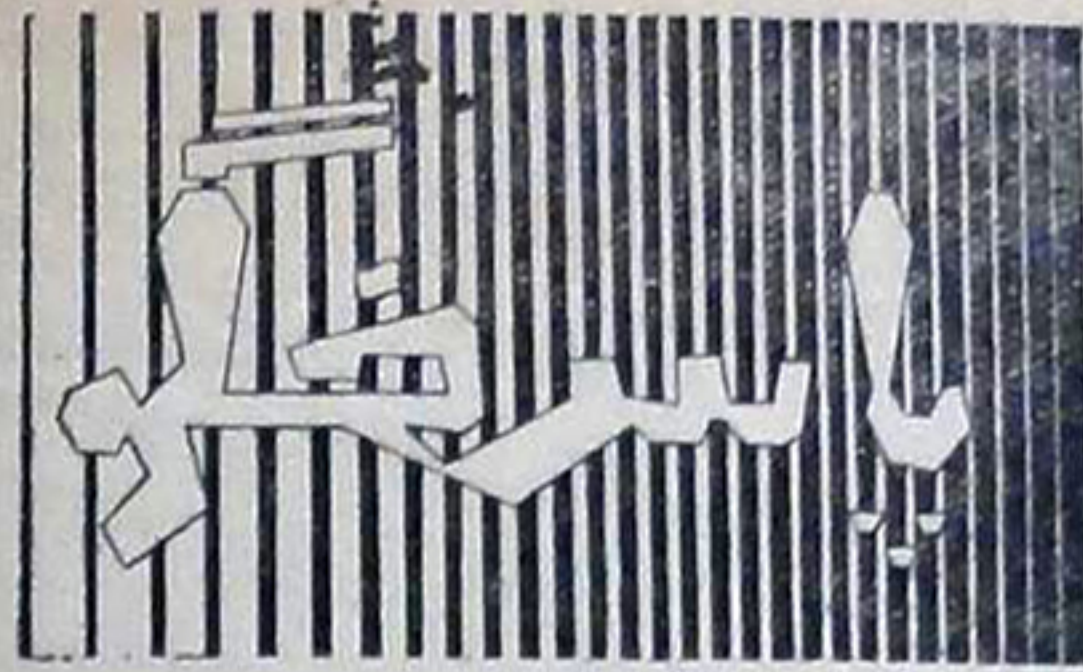
عکسهای ستاره خوش اندام
مزبور بارها در صفحات مجله چاپ
شده است و مطالب زیادی نیز
در باره وی نوشته ایم و شما میتوانید
عکسهایش را در کلکسیون خود وارد
نمایید.

آقای ناصر گودرزی اصفهان

۱- آقای گودرزی (چه اسم
قشنگی) زبانی با آقای بهارلو گفتیم
کاریکاتور (کلارک کیبل) چطور
است و او پس از تماشای آن گفت
بد نیست!

۲- آقای گودرزی (اسم شمارا
بخوبی میدانم) مقصود ما شخصیت
هفته فردریک مارچ نبود بلکه در
گذشته عکس (خوزه فرد) را در
ستون مزبور چاپ نموده ایم و اشتباه
از طرف خودتان بوده است (اینطور
نیست!)

۳- عکس (برت لنکستر) را در
حال خشم و غضب در آینده چاپ
خواهیم نمود و همچنین در مجلات
سینمایی و غیر سینمایی تا کنون
مطالب زیادی در مورد همسر برت
چاپ شده است (معلوم نیست در مدت
۱۹ سال روزنامه خوانی بچه جهت
متوجه نشده اید!) همسرش (ترما)
نامدارد.



آقای آندرانیک پطروسیان (مسجد سلیمان)

۱- چهار سال
۲- شماره های مزبور موجود
است و بهای آنها ۳۰ ریال میباشد
۳- کپانی فوکس قرن بیستم
آقای عطاءالله آذر تیموری
(رضایه)

۱- متأسفانه فعلاً کادر هیئت
تحریریه ما تکمیل است و نمیتوانیم
«افتخار همکاری» شمارا قبول کنیم.
۲- جدول و کاریکاتورهای
خود را ارسال دارید.

۳- عکس «جیمزدین» را در
شماره گذشته در صفحه (ازمه چیز
ازمه جا) چاپ نمودیم.

آقای مسعود نسیانیان

۱- آخرین فیلم «جان اریکسون»
بازگشت جک اسلید نامدار درل مقابل
مری بلاشار در ابقا نموده است.
۲- مقالات مزبور ترجمه از
متن خارجی بوده و ما تقصیری
نداریم!
۳- تقریباً در کشورهای مهم
نماینده داریم و انشاءالله در آینده
کادر خبرنگاران خارج از ایران را
تکمیل خواهیم نمود.

آقای احمد علاقه

از لطف شما بسیار متشکریم و
امیدواریم در آینده بتوانیم مجله
را بیش از اینها جالب و کامل منتشر
نمائیم در ضمن نامه های شما مرتباً
میرسد و متأسفانه از بد شانس
تاکنون موفق نشده اید
در مورد تذکر شما در شماره
مخصوص سال پنجم مشروحا مقاله ای
چاپ خواهیم نمود

آقای احمد هاشمی

ما از کار خوب همیشه و در همه
حال تشویق می نماییم و شدیداً با
هر نوع تجارت و بی هنری مبارزه
خواهیم نمود هیچ فرضی هم با کسی

اداریان مرتباً بالا میروند
۱- سرگذشت (جینالولو)
بر یجیدا (دانا نون بارهادر مجله
چاپ نموده ایم.
۲- تجدید چاپ عکس برت لنکستر
فعلاً مقدور نیست.

آقای ا - علیرضائی

از لطف شما متشکریم و
امیدواریم در کار مطبوعاتی خود
موفق باشید.

آقای علی اکبر گلپائی

ما تمام مطالب مجله را «اختصاص»
بمطالب سنگینی نداده ایم بلکه
مخصوص شما و سایر خوانندگان ما
که بیشتر مطالب خبری میبندند
صفحاتی هر هفته داریم.

آقای علی واصف

نامه مفصل و دورنگ شمارا
خواندم و از لطف شما متشکریم
معماراً بقسمت مسابقات فرستادم و
نامه شما نیز رسیده است.

آقای حسین دولشاهی

اولین نامه شما پس از چاپ
عکس ادی کنستانتین وارد شد و از
اینکه دو مرتبه روابط حسنه برقرار
شده خرسندیم!

۱- عشق در بعد از ظهر تا دو
هفته دیگر در سینمای مولن روز
بمعرض نمایش گذاشته خواهد شد
تاریخ نمایش فیلم (سارینا) نامعلوم
است.

۲- این خواهش شما را هم
انجام خواهیم داد.

۳- آدرس تکمیل هنرپیشگان
در شماره گذشته چاپ شد.

آقای علیرضا تخم ریزی (آبادان)

۱- طوفان اول فیلم (مششار
جزیره) از فیلمهای خارجی دزدیده
شده بود.

۲- سینه را ما تقریباً سه بندی
است در حالیکه سینما سکوپ فقط از
نقطه نظر وسعت برده جائز است
۳- روسیه - فرانسه.

آقای منوچهر ریاحی (آبادان)

۱- در اعلان فیلم (شیرهای
جوان) نام مارلون براندو مقدم بر نام
مونتگمری کلیفت نوشته شده است
۲- میگویند (زنده باد
زاپاتا) بهترین فیلم وی شمار
میروند.

نداریم و نمیتوانیم داشته باشیم
۱- راج کاپور و فرکس زن و
شوهر نیستند.

۳- پرسیده اید (هنرمندترین
هنرپیشه هند کیست) والله چه عرض
کنم!

۳- راج کاپور در فیلم های
امریکائی شرکت نموده است

آقای بهروز آتش پوش (آبادان)

۱- هنر پیشگان اول فیلم
(ضربه طبل) الن لد - آدری دالتون
نامداشتند.

۲- فعلاً (ده فرمان) بتهران
نرسیده است.

۳- کارگردان فیلم (آتش
زبر صفر) مارک رابسون نامدارد

آقای م - ج - هند خاله ای (بندر پهلوی)

۱- (دومینیکا) محصول
فرانسه و دو فیلم دیگر محصول
ایتالیا بودند.

۳- بجز سینما سکوپ باقی
تکنیکهای جدید شبیه یکدیگر
هستند (وایداسکرین) فیلم را
بزرگتر و عریضتر از فیلم های
معمولی روی پرده نشان میدهد و
طریقه (ویستاویژن) از لحاظ
شفافیت و روشنی بر دیگر فیلمها
برتری دارد و با اصطلاح (فوکس)
است برای نمایش این طریقه
(لنزهای) مخصوص مورد احتیاج
است که متأسفانه فعلاً از طرف
برخی از صاحبان سینماها استعمال
آن ممنوع شناخته شده است!

۳- عکس (مرد) را نیز در
روی جلد همین شماره چاپ نمودیم
ضمناً بد نیست یادآور شوم که شما
تنها کسی هستید که ستارگان سینما
را (اکبیرهای موت) لقب داده اید
شاید هم علتی داشته باشد!

آقای اصغر دهناد

از لطف شما متشکریم و رتبه

هنر پیشگان محبوب شما

آرمان: یکبار ازدواج کرده و دارای چهار بچه میباشد.
بانو آزاده: همسر آقای خجسته و دارای دو فرزند پسری
 ده ساله و دیگری دو ساله میباشد.
ایلویش: تابعال ازدواج نکرده است و تصمیمی هم ندارد
 و فعلاً نیز با آمریکا مسافرت نموده است.
بانو آریان: دوبار ازدواج کرده و فرزندی دارد و تاچندی
 دیگر فرزند دیگری هم دارا خواهد شد.
بانو احمدیان: از فرید پلاق گرفته فعلاً هم از تمام قید و بند
 آزاد است.

بهشتی: دوبار ازدواج کرده است.
تهمینه: چندی است بخانه شوهر رفته است.
تابش: ظاهراً ازدواج نکرده ولی گویا یکبار ازدواج کرده
 تا زکیها هم شایع بود که میخواهد بایکی از هنر پیشگان زن ازدواج
 کند ولی مثل اینکه صحت نداشت.
جعفری: دو بار ازدواج کرده است از زن اول یک دختر
 و از همسر فعلی خود نیز یک دختر زیبا بنام «مریم» دارد.
بانو دلکش: مدتی زن شاهپوریاسی بود که طلاق گرفت و
 بعد هم با شخص دیگری ازدواج کرد و مجدداً طلاق گرفت اما بهر حال
 نگذاشته بچه دار شود.

بانو دیهیم: از فریدون دیهیم یک برسر دارد و بعد از جدا شدن
 از دیهیم تصمیم با ازدواج ندارد و بقول خودش دهها مرد را از لب
 جوی تشنه بر میکرداند!
دانشور: گویا یکبار یواشکی نامزد کرد ولی بهر حال
 اینک تنها است.
بانو روفیا: شوهر و یک برسر دارد.
روشنیان: وی نیز دارای زن و سه بچه است.
بانو «زازیانسی»: بعلا نامعلوم از همسر خود آقای
 محمد عاصمی نویسنده با ذوق جدا شد و بدون فرزندگی میکند.
بانو ژاله: زن محتشم می باشد و با هم علاقه از داشتن فرزند

۳- (هیئت عامله) محصول
 ۱۹۵۴ کمپانی مترو کلدوین مایر
 میباشد.
آقای محمد علی ساسانی
 هنگام نمایش فیلم (سابرینا)
 عکس زیبایی (سابرینا) را روی
 جلد چاپ خواهیم نمود.
**دوشیزه پری و آقای محسن
 منصور**
 ۱- محصول ۱۹۴۸ کمپانی
 یونیورسال اینترنشنال بود.
 ۲- در فیلم (هوس زبرد رخت
 نارون) نام سوفیا لورن مقدم بر
 (آنوئی بر کینز) نوشته خواهد شد
 ۳- معلوم نیست چون هنوز
 فیلمبرداری آن شروع نشده است.
آقای جواد مهرامپور
 از اول فلین هنر پیشه محبوب شما
 فعلاً کمتر در فیلمها شرکت میکند و
 آخرین فیلمش نیز (خورشید همچنان
 میدرخشد) نام دارد که در آن دل
 چهارم را بعهده گرفته است.
آقای عبد دیلی (آبادان)
 ۱- عکس زیبای سیلوانا مانگانو
 را روی جلد شماره گذشته چاپ
 نمودیم.
 ۲- واژه نمیدانم بستگی بمیل
 صاحبان فیلم دارد.

محروم می باشد.
سارنگ: مثل اینکه چند بار ازدواج کرده و اکنون همسر
 مدبری دارد.
بانو شهلا: در سال ۱۳۲۰ با سره موی خود ریاحی ازدواج
 کرد و سه بچه دارد.
بانو شهین: تا زکی ازدواج کرده بزودی دارای فرزندی
 خواهد شد.

قد کچیان: دو برسر و یک دختر دارد ولی اطلاع حاصل نشد
 یکبار یا چند بار ازدواج کرده است.
قنبری: ازدواج کرده دارای فرزندی نیز هست.
کیانی و همینا: با داشتن یک فرزند از هم جدا شدند.
بانو مهرزاد: دارای یک برسر است.
مجید محسنی: یک زن و سه فرزند دارد.
ملک مطیعی: شوهر با نومیین حجازی است و دو بچه هم دارد.
مانسی: باط عروسی را بزودی برپا خواهد کرد.
محتشم: تابعال چندین مرتبه ازدواج کرده ولی ما از حریم-
 سرای وی اطلاع کاملی نداریم. سه ازدواجش در خبر است و گویا ژاله
 زن آخری وی باشد.

محزون: دو مرتبه ازدواج کرده است و سه بچه دارد.
مهدوی: در مسافرت اخیر که با انگلستان رفت در آنجا
 ازدواج کرد.
ملکه رنجبر: تابعال ازدواج نکرده است.
مریم: تا زکی از برسر سارنگ طلاق گرفته است.
مهری عقیلی: ازدواج کرده صاحب اولاد هم هست.
متین و بانو مورین: چند سال قبل با هم ازدواج کردند
 و دارای بچه نیز میباشد.
وحدت: از یک زن و سه فرزند وی ما اطلاع داریم.
بانو ویدا قهرمانی: سال گذشته با «داوید پیگازاریسان»
 ازدواج کرده یک برسر دارد.
و ثوق: وی نیز دارای زن و فرزند میباشد.

۳- ویرجینیا مایو- پیر آنجلی
 بل نیومن - جک بالانس دل های
 اول فیلم جام نقره ای را ایفا
 میشوند.
**آقای س- علی نقی زاده
 (آبادان)**
 ۱- هنر پیشگان (جدال در
 کوهستان) عبارتند از: راف والونه
 ولوجیا بوژه.
 ۲- بر سیده اید (چرا در فیلم
 بند باز آنجا تیکه برت- لنگستر از
 تونی کرتیس مشت می خورد، برت-
 لنگستر چرا جواب مشت او را نمیدهد)
 شاید کارگردان دستور داده باشد
 ۳- تقریباً تمام هنر پیشگان
 مزبور با (راف والونه) هم بازی
 کرده اند.
**آقای جمشید آسیوندی
 (مسجد سلیمان)**
 ۱- اخبار ایران توسط مهندس
 بدیع فیلم برداری تهیه میشود.
 ۲- بله نام بردگان عیسوی
 تشریف دارند.
 ۳- آرلین دالزل مقابل آلن له
 را در فیلم (لژیون صحرا) همسر دارد
 و این فیلم محصول کمپانی یونیورس-
 سال اینترنشنال میباشد.

دانشنامه سینما ایران

درباره

سینماگرستان

رضایه

همانطوریکه قبلا در همین صفحه با اطلاع خوانندگان محترم رساندیم اخیرا در رضایه سینمای جدید و بزرگی که گنجایش ۲۴۰۰ نفر تماشاچی را دارد قرار بود روز ۲۰ مهر ماه افتتاح شود و حال بطوریکه خبر نگار ما گزارش میدهد از افتتاح این سینما از طرف شهرداری رضایه جلوگیری شده است میگویند شهرداری رضایه بدلائل مشروحه ذیل از کار این سینما ممانعت نموده است.

- ۱- چرا سالن سینما بزرگ است!
- ۲- چرا لز (خانه خانه) نیست!
- ۳- چرا مدیر سینما صلاحیت ندارد!

در اینجا یکی از دلایل بجا است و آن بالکون سینماست که از چوب ساخته شده است.

در هر صورت ما انتظار داریم هر چه زودتر اجازه کار باین سینمای نو بنیاد داده شود تا مردم رضایه بتوانند فیلمهای بیشتری تماشا نمایند بخصوص اینکه این سینما مجموعه نسبتا خوبی برای سینمای خود گردآوری نموده است.

درباره

اصفهان

وسینماهای آن

سینما مهدی

این سینما پس از تعمیرات کلی و نصب پرده سینماسکوپ از حیث نمایش فیلمها از بهترین سینماهای اصفهان در تابستان گذشته بوده و با نشان دادن فیلمهای عالی از قبیل «مرد با زوطلائی» و «دختر زنگاری» «خون گرم»، «دزیره»، «شمشیر و گل سرخ» توجه علاقمندان سینما را بخود جلب نمود.

سینما تاج

این سینما که شعبه سینماهای یون میباشد در تابستان فیلمهای خوب سینما های یون را به معرض نمایش میگذارد این سینما در تابستان گذشته فیلمهای (نیاگارا) (کوک شهر) (سیکار و جام) و اخیرا (له له بچه ها) (آقای ۴۲۰) (علی بابا چهل دزد) با شرکت فرناندل را نمایش داد.

سینما مایاک

این سینما هم که در سال گذشته بهترین فیلمهای سینماسکوپ را نمایش داده بود امسال فقط با دو سه فیلم از قبیل «حاتم طلائی» (فرشته زیبا) (خورشید میدرخشد) تکراری (دختر برنجکار) پایان رسانید و اخیرا سالن زمستانی را با فیلم عالی «بیک نیک» افتتاح نمود.

سینما همایون

دو فیلم (پسر سندیاد و خیام) و (چادر سیاه) از بهترین فیلمها

بهمی در حال انفجار

میشود از چیست زن و حوادث بعدی گفتگو میکند در این نامه مطابق معمول سنواتی در این سال زن دیگری را بعهده دارد که میلا برش ناراحتی های اخلاقی مسافه و بطور کلی به جنس زن علاقه زاید الوصلی در خود حس میکند بقیه قضایا را دیگر خودتان حس خواهید زد و توضیح بیشتری در این مورد زاید بنظر نمیرسد.

بقول یکی از تماشاچیان شوخ سینماها در فصل زمستان باید هنگام نمایش فیلمهای بریزیت برای خنک کردن سالن و جلوگیری از حوادث احتمالی کولرهای خود را بکار بیاندازند!

پلیس بین المللی

« این دلی بود که مدتها انتظارش را میکشیدم : من تاکنون هر نوع نقشی را بعهده گرفته بودم، از نقاش و کار آگاه گرفته تا افسر نیروی دریائی و نویسنده ... ولی هیچکدام از آنها مثل دل جالب این فیلم مورد پسند واقع نشدند.»

سازندگان فیلم

تهیه کنندگان این فیلم «ایروینگ آلن» و «آلبرت آر. پروسلی» هستند. کارگردانی را «جان کیلینگ» بعهده دارد و بخوبی توانسته است اثر هیچان انگیز و تکان دهنده ای بوجود آورد. «پلیس بین المللی» اقتباس از زمانی بهمین نام نوشته «آج. فارست» میباشد که توسط ستارست «جان باکستن» برشته تحریر کشیده شده است.

موزیک مهیج فیلم اثر کمپوزیتور بزرگ «ریچارد بنت» میباشد که بهیچان صحنه های مختلف فیلم کاملا افزوده است. «پلیس بین المللی» بصورت سینما سکوپ سفید و سیاه در کمپانی کلدیبا به مدت ۹۲ دقیقه (بدون ترجمه) ساخته شده، و از محصولات حائز اهمیت ۱۹۵۷ محسوب میگردد.

خلاصه داستان

چارلز (ویکتور ماتیور) در این سینما در تابستان گذشته بود و اغلب فیلمهای باجل عربی و هندی و فارسی را به معرض نمایش گذاشته این سینما سالن زمستانی خود را با فیلم مشوقه پاریس افتتاح نمود.

سینما ایران

تابستان گذشته را با نمایش بدترین فیلم های عربی و هندی از قبیل هنسای عرب و غیره از بدترین سینماهای اصفهان بوده و اخیرا سالن زمستانی را با فیلم «گناهکار» شاهکار راج و نرگس افتتاح نمود این سینما با داشتن بهترین سالن تابستانی و زمستانی فیلمهایی را به معرض نمایش میگذارد که فقط جیبهای بچه های معصوم را خالی نماید.

برنامه آینده بزرگترین سینماهای پایتخت

و هائی کریستال دیانا

والترین و بزرگترین شاهکار نابغه عالم سینما سیسیل ب - دومیل
فیلمی که بعنوان عالی ترین شاهکار سال جاوزه معروف اسکار را بدست آورده است بنام

بزرگترین نمایش روی زمین

باشتراک معروفترین و بزرگترین هنریشان سینما



چارلتون هستن



دورتی لامور



جیمز استوارت



بتی هاتن

و هنران هنریه شه
دیگر



کرنل وایلد



گلوریا گریهام

فیلمی که مدت ها انتظار
نمایشش را داشتید

تاریخ سینمای ایتالیا از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۵۶

کالونه) و (دیانا کارنه) در فیلم (عشق و شهوت) و (بینامینچلی) در فیلم (زن) بکارگردانی (پرو فوسکو) و (اعتراف پرو) در فیلم اول را دارا بودند.

در این زمان سینمای ایتالیا قوس نزولی را طی میکرد از فیلم هایی که در این دوره ساخته شد میتوان (راهی ستاره) بکارگردانی (لینفایینی) و (شراب و بول) با اشتراک (دیانا کارنه) و (هنر خانوادگی) با اشتراک (هسبریا) و (رمان عشق) با اشتراک (سواوا کالونه) و فیلم (آشپزخانه منزل) بکارگردانی (جینی) را نام برد. تهیه فیلم های سبک (کمدی دراماتیک) نیز با فیلم (آفتاب) و (راه آهن) بکارگردانی (مازیو کاسرینی) و با اشتراک (موریو دو آنتوکورا) و (کاتون ناکی) و (دانیل کرسی) خانه یافت.

فیلم های موزیکال و مستند
چنانچه ذکر شد در دوران سینمای (صامت) فیلم های موزیکال نیز ساخته میشد که موزیک آن را در سالن سینما میتوانستند، لذا فیلم های موزیکالی که در آن زمان تهیه گردید عبارت بودند از:

(ژینگریه) بکارگردانی (مازیو کاسرینی) که در سال ۱۹۱۲ ساخته شد و دو فیلم از آن گامی آهنگسازان بزرگ (پنهون) و (دنیس) که بطول ۱۶۰۰ متر در سال ۱۹۱۵ توسط (استودو پو لیر تا فیلم) و فیلم سرگذشت (وردی) بطول ۲۰۰۰ متر که در سال ۱۹۱۳ ساخته شده.

فیلم های مستندی که نام آنها در تاریخ سینمای ایتالیا ثبت است توسط (روبرت اسکات) و (لوکا کومریو) و (جیوانی وینزونی) فیلم برداری شده اند.

از فیلم های مستندی که در ایتالیا تهیه گردیده است میتوان (پرواز بروی لیس) و (اعجوبه ای در لندون) میکروسکوپ) توسط (دکتر ج. بالازولو) تهیه شده. سال ۱۹۱۴ و «خان» توسط (انتون براکاکو) تهیه شده. سال ۱۹۱۶ و «غوغای نوس» و «آلدو و ایناری» و «چنگ و آلمیر»



صحنه ای از یک فیلم کمدی دراماتیک بنام (دو هین زن)

و با اشتراک (آلبرتو کولو) و (اوردستا بی لانجیا) و پایه گذار این سبک (جکیتا مودانو) خانه یافت. تشخیص فرق مابین (کمدی دراماتیک) و (کمدی درخشان) کار آسانی نیست ولی مشخصات آکتورها و روش ایشان در بیان داستان این شانس را پدید آورده که بتوانیم فیلم های (کمدی دراماتیک) را از بقیه مجزا سازیم.

در سال ۱۹۱۲ (فرانسکا برتینی) و (امیلیو جیون) و (آلبرتو کولو) در فیلمی بنام (فتح) بازی کردند و در فیلم (توقیف شده) (فرانسکا برتینی) با مهارت خاصی دل اول را ایفا نمود. (لدا کایز) اکثریت فیلم های کبک ایتالیایی در فیلم (عشق) و (بینامینچلی) در فیلم های (دومین



یک صحنه از فیلم مستند (خان) که در سال ۱۹۱۶ تهیه گردیده

در سال ۱۹۱۶ زمانی که جالبترین فیلم های نوع (کمدی درخشان) بر روی پرده می آمد فیلم های (زن جوان) با اشتراک (سواوا کالونه) و بکارگردانی (اکوستو جینی) و فیلم (پادشاه) و (هنر آموز) تهیه شدند.

در این فیلم ها احساسات و عواطف بشری در غالب کمدی بنمایش در آمد که درسی برای بیننده بشمار میرفت این فیلم ها دارای ریتم و تنوع خاصی بوده و از لحاظ فیلم برداری و (موتاز) نیز قابل دقت بودند.

لیاقت موسسین استودیوها و تهیه کنندگان با فیلم های (کابیریا) و (تاریکی) و (ولی عشق من نخواهد مرد) و شایستگی هنرپیشگان حرفه ای مانند (لوتی جی سروتی) و (الریکوردوما) و (کتس دو فراسو) و (مارکیز بودیون) و (هون داونا) با ارائه هنر اصیل خود و برتری نویسندگان و کارگردانان و فیلم برداران این دوره از اثر کارشان بر روی بیننده معلوم میگردد. هنرپیشگان اصلی ایتالیا بکک ستاریو تسوپسان و کارگردانان فیلم های با ارزشی از خود بجای گذارند که (پادشاه) و (توری) و (هنر آموز) از آن جمله میباشند.

بغیر از فیلم های مذکور میتوانیم به (بالرین) و (نابلئون) و (زن و نارنج) و (هفت تیزه دار) و (پادبزن سیاه و سفید) و (کارناوال) بکارگردانی (پورلی) اشاره کنیم. همچنین فیلم دیگری بنام (تراژدی) بکارگردانی (کارمین کالونه) و با اشتراک (سواوا کالونه) در سال ۱۹۲۱ تهیه گردید.

در همان زمان فیلم (سه تقریباً عاشق) بوسیله (جینی) با فرم کمدی تطبیق داده شده و با اشتراک (کاماسیو) و (برینی) و (پینا - مینچلی) بر روی پرده آمده و فیلم (نوه آمریکا) نیز توسط (رودلفی) و (کامیلو دوریزو) ساخته شد.

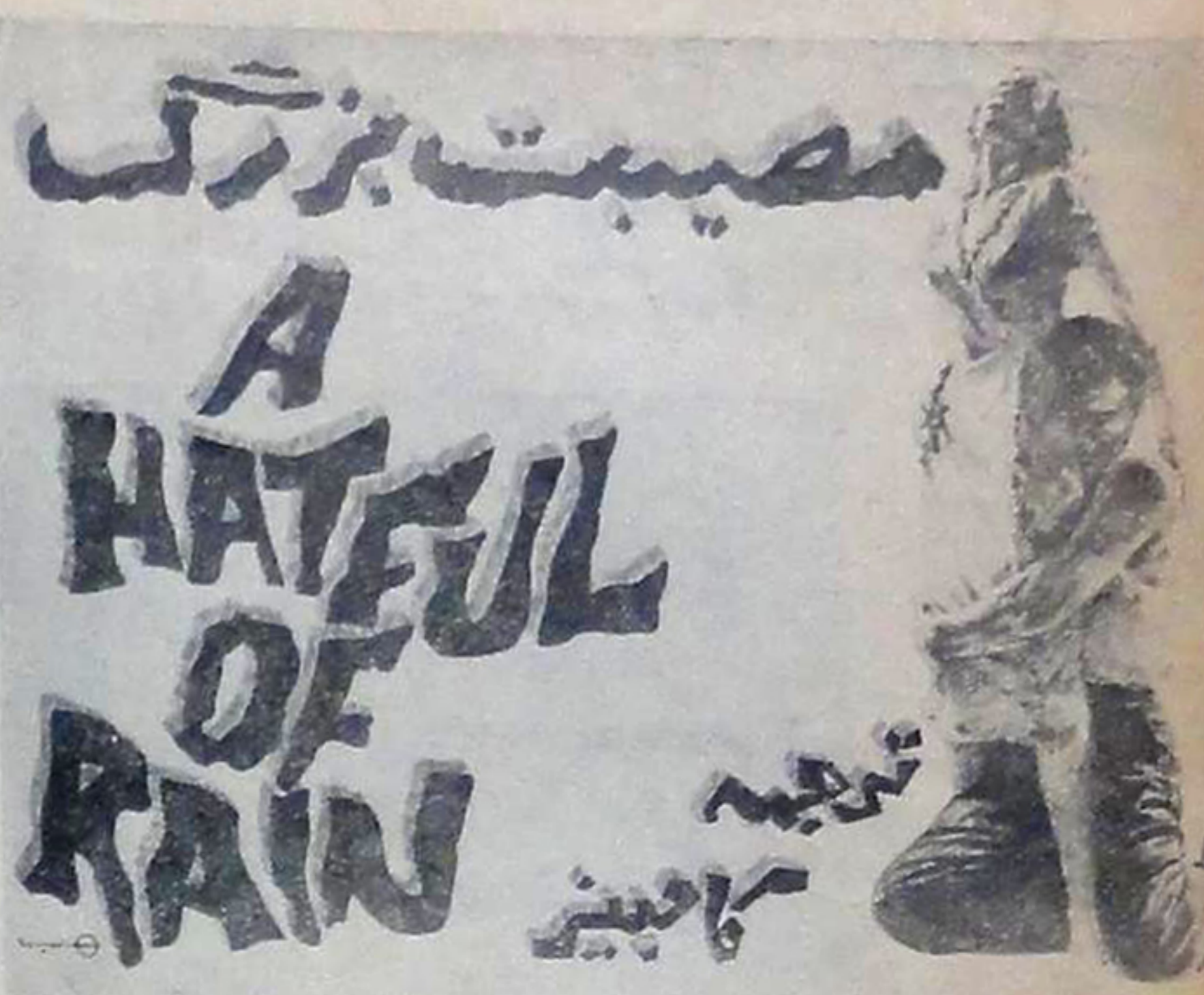
بدون هیچ حس ابداع و فرم جدید تهیه فیلم های نوع (کمدی درخشان) با فیلم (پادرس و اکن) تعجبنا ابداع بکارگردانی (پالمیری)

خوشتر تتر دام در مولن وژ



جینالو لوبریچیدا . آنتونینی کوئین

سینما سکوپ رنگی



از خشونتی که باین زن بیچاره کرده بود؛ متاسف بود سرش را بعلامت بیگناهی خم کرد و زیر لب زمزمه نمود:
- خیلی متاسفم.

نزدیک های صبح بود که «سلیا» سرش را از روی دسته مبلی که تا آنوقت بدان تکیه داده بود برداشت.

دسته مبلی از اشک چشمش خیس بود. «سلیا» تا آن لحظه گریسته بود.

در اطاق خواب باز شد. «سلیا» نگاهی بآن انداخت و بعد سرش را بحالت اولیه روی دسته مبلی قرارداد و صورتش را نیز بر گرداند. کسیکه در اطاق خواب را گشوده بود؛ «پلو» بود - تو دیوانه من هستی!

«سلیا» همانطور که سرش را پائین انداخته بود گفت:

- از خودت خجالت بکش چرا برای ناهار بمنزل نیامدی؟ بدرت ناراحت شده بود. او...

«پلو» با زهر خندی کلام «سلیا» را قطع کرد و گفت:

- چه حرفها! پدرم ناراحت شده بود؟ آخر چرا؟ او نباید هیچوقت فکرهای بد بکند.

«جانی» که اینجا بود. «سلیا» از ازجایش بلندشد و پرسید.

- چرا آن پول را بیدرت قرض ندادی؟ او میگفت که تو قول داده ای. اومی گفت که...

«پلو» باز حرف «سلیا» را قطع کرد و جواب داد:

- میدانم او چه گفته. پولی ازین رفته، و هیچ آب رفته ای بجوی بر نمی گردد. هر بچه ای این موضوع را میداند. انسان نباید هرگز فکر آنچه را که از دست داده بکند. ما خودمان هم یک روز بدینا آمده و روز دیگر از دنیا میرویم و بدست فراموشی سپرده می شویم.

- «پلو» حرفهای عجیبی میزنی. تا کنون ترا اینطور ندیده بودم.

- ناراحت نشو. خبر مهمی نیست. فقط کمی مست هستم.

همین.

- متوجه شدم که مست هستی اما چرا؟

- چرا ندارد. مگر آدم نمی تواند عملی را فقط بخاطر اینکه دلش میخواهد انجام بدهد؟

آیا میل داری برایت دلیل بیاورم که چرا بمی خانه رفته ام؟

«سلیا» بصورت «پلو»

خیره شد و گفت:

- «پلو» تو کاملاً عوض شده ای و اصلاً دیگر شباهتی با «جانی» نداری. اینطور نیست؟ - توهم دیوانه شده ای.

«پلو» در حالیکه روی پاشنه هایش ایستاده بود جلو و عقب میرفت؛ خیلی خسته و مایوسانه بصورت «سلیا» چشم دوخت و گفت:

- میخواهم یک چیزی را برایت فاش بکنم و آن اینست که من از «جانی» متنفر هستم و ریشه این تنفر از زمانی است که من و او وارد یتیم خانه شدیم. بله... او را فوراً پذیرفتند؛ در حالیکه دست رد بسینه من زدند. سلیا! این خاطره همیشه مرا رنج میدهد. وقتی که بیاد می آورم که ما را بصف کرده بودند، آخ. خیلی دردناک است نمی توانم بگویم.

«پلو» خندید. یکی از آن خنده هائی که قلب شنونده را مرتعش می کند.

«سلیا» مثل اینکه احساس حقارت میکند گفت:

- ولی «جانی» تا بحال چیزی از این ماجری بمن نگفته. - خیلی چیزهاست که تو از آن اطلاع نداری.

«سلیا» ناگهان از جایش پرید و فریاد زد:

- «پلو» از تو خواهش میکنم که همه چیز را برایم بگویی «پلو» قدمی بعقب گذاشت و گفت:

- چرا از شوهرت نمیپرسی؟ من چکاره هستم؟ با من کار نداشته باش!

او امری سنت... سلیا

دن موره... جانی

آنتونی فرانسویزا... پلو

محصول فوکس - سینماستوپ کارگردان: فردزینمان تهیه کننده: بادی آدلر

بغض کلوی زن بیچاره را گرفت و گفت:

- توهم مثل «جانی» هستی. وقتی که چشم هابم را می بندم فکر میکنم تو بجای «جانی» در مقابلم ایستاده ای.

بطرف «پلو» رفت. احساس میکرد که بکمک او احتیاج دارد دستهایش می لرزید. نمیتوانست اعصابش را کنترل کند. عاجزانه در حالیکه انگشتانش را درهم قلاب کرده با صدای بلندی گفت:

- «پلو»! تو باید از پیش ما بروی و جای دیگر زندگی کنی میفهمی؟!

برگشت که برود اما غفلتاً ایستاد و پرسید:

- چرا؟

- چرا ندارد «پلو» بیا کمی عاقلانه تر فکر کنیم و خودمان را گول نزنیم.

- خیلی خوب! حالا که تو اینطور میخواهی! منم مخالفت نمی کنم. میروم اما...

«پلو» بازوانش را ازهم گشود و چون عاشق هجران کشیده ای دنبال کلامش را گرفت

و ادامه داد:

- سلیا! تو از احساسات من نسبت بخودت بخوبی خبر داری

ولی من نمیدانم تو چگونه درباره من قضاوت میکنی. سلیا!

ترا بسخدا لحظه ای بمن نگاه کن و دریچه قلبت را بروی من بگشا

«سلیا» اندکی مکث کرد و سپس گفت:

- نمیدانم احساساتم نسبت بتو از چه نوع است.

- اجازه میدهی بنشینم و از روی این معما برده برداریم؟



«پلو» گفت: می خواهم چیزی را برایت فاش بکنم و آن اینست که من از «جانی» متنفر هستم و ریشه این تنفر از زمانیست که من و او وارد تیم خانه شدیم.. بله..

آهی کشید و گفت:
- بلند شو برو بخواب خیلی خسته هستی.
«جانی» برحمت تکانی خورد و گفت:
- نه نمیتوانم تو که میدانی پدرم چه جور آدمی است باید بروم میخواهد مرا ببیند.
«پلو» بخودش جراتی داد و پرسید:
- دیشب کجا بودی؟
«جانی» دستی بر سرش کشید و موهایش را چنگ زد و جواب داد:
- همه جا! به «است ساید» رفتم بمحله «مارلم» سری کشیدم «نامام»

«جانی» از روی بی حوصلگی سرش را بسبازوانش تکیه داد و گفت:
- من حال این کارها را ندارم.
«پلو» از جایش تکان نخورد و به برادرش نگریستن گرفت و فکر کرد آنچه را که به «سلیا» گفته، صحیح نبوده چه بعین میدید که نه تنها از «جانی» نفرت ندارد بلکه دوستش هم میدارد. آرزو می کرد که از برادرش نفرت عمیقی در دل میداشت چه این نفرت کار را آسان تر میساخت و دیگر تا این اندازه میان شك و تردید دست و پا نمی زد.

آغوشش کشید و نوازشش کرد. اشکش بند آمد.
- آیا این موضوع را «جانی» خواهی گفت؟
«سلیا» سرش را بالا گرفت مژگانش از قطرات اشک مرطوب شده و بهم چسبیده بود قیافه اش از درد و رنجی شدید حکایت می کرد. برق تصمیم مخوف و مهمی از چشمانش ساطع میشد. همانطور که سرش بالا بود در جواب «پلو» فقط تکان آهسته ای بآن داد.

بارانی که از شب پیش لا ینقطع می بارید؛ بند آمده بود و نور ضعیف و کم حرارت آفتاب زمستانی از میان در و پنجره ها بداخل آشپز خانه می تابید.
در این وقت «جانی» با چشم هائی سرخ شده از بی خوابی و قیافه ای پریده رنگ وارد آشپز خانه شد و گفت:
- پلو! سلام

- سلام! خوش آمدی!
- سلیا سر کار رفته؟
- حتما! چون حالا ساعت ده است و او معمولا کارش از ساعت ۹ شروع میشود. بهر جهت میبینی که اینجا نیست. هر جور میخواهی حساب کن.
«جانی» روی يك صندلی نشست و برای اینکه حرفی زده باشد گفت:
- من تمام شب بیرون بودم.
«پلو» از جایش برخاست و مستقیم ایستاد و از همان جا که ایستاده بود کاغذی بدست برادرش داد و گفت:

- سلیا روی این کاغذ فهرستی از چیزهائی که باید برای شام بخری نوشته و سفارش کرده که آنها را حتما تهیه کنی. من میروم ماشین را بر میدارم و بلباس شوئی میروم. راستی! «پیر مرد» هم تلفن کرد.

«سلیا» رفت و او را که چون گریه ای رام آنجا ایستاده بود در آغوش کشید. چشم هارا بسته و در جستجوی لب های يك- دیگر بودند. «پلو» همانطور که صورت زن برادرش را غرق بوسه میساخت؛ سردرموهای نرم و شفافش برد و زیر گوشش زمزمه کرد:

- دوستت دارم. نمیدانم چکار کنم. دست خودم نیست شش هفت ماه میشود که با فشار طاقت فرسائی جلوی خودم را گرفته ام ولی حالا دیگر بهیچوجه قادر بخود داری نیستم.
اندکی بسازوانش را شل کرد و از «سلیا» فاصله گرفت و ادامه داد:

- اینطور که تو پیشنهاد میکنی هیچ خوب نیست. تو طفلی در شکم داری و میخواهم بدانم چگونه میخواهی آنچه را که اتفاق افتاده ندیده بگیری. بگو. جواب بده.
- من دیگر «جانی» را دوست ندارم. همین.

«سلیا» خودش هم نفهمید این مطلب را چگونه بر زبان آورد. تا آن لحظه هرگز چنین چیزی نگفته بود. حتی ازدلش هم نگذشته بود؛ بطور مبهم حس می کرد که عقده ای دارد و خیلی مایل است این عقده را نزد کسی بشکافد و اعصابش را راحت کند. اکنون موقعیتی یافته و بی پروا زخمی را که ماهها بود آزارش میداد، نشتر زده بود. - بله! جانی دیگر در دل من جایی ندارد. اصلا نمیدانم چه جور آدمیست. برای من در حکم غریبه ایست که هیچ نمیخواهم رویش را ببینم. او میخواهد مثل تو باشد. اما حالا دیگر خیلی دیر است. خیلی. میفهمی؟
صدایش میلرزید و گریستن مجالش نمیداد.

«پلو» برای بار دوم در

«هفتمین گناه» توسط دیویس
لوئیز ویکارگرانی رونالد نیم تهیه
شده است .

خوب - ریچارد گرتر
ژوئن ۱۹۵۷ - ۹۴ دقیقه
الینور پارکر... کارول کاروین
یل تراورس... دکتر والتر کاروین
جورج - لدرز... آیم داوینگتن
ژان پیر آمون... پل دوول

Night Passage
گذرگاه شبانه (وسترن)

یونیورسال - تکنی راما -
تکنی کالر
... برای اولین بار جیمز -
استوارت و اودی مورفی با توافق در
نقش دو برادر در فیلمی شرکت می -
نمایند ماجرا درباره دستبردی است
که عده ای راهزن بیک قطار باربری
میزنند .
جیمز استوارت که - ساموریت
دارد از محمولات قطار محافظت نماید
در مقابل راهزنان مقاومت میکند و
مبارزه او با برادرش (چون مورفی
جزو سارقین میباشد) آتتریک فیلم
را بوجود می آورد . موزیک متن از
دیویتی تیومکین و طریقه تکنی راما
تا اندازه ای جالب میباشد .
کارگردان فیلم جیمز نلسن
نام دارد که در تلویزیون شهرتی بهم
زده و این نخستین فیلم او بشمار
میرود .

خوب - سامول برنر
اوت ۱۹۵۷ - ۹۰ دقیقه
جیمز استوارت... گرات مک این
اودی مورفی... یوئیکا کید
دان دوریا... وایتی هاروین

The Lonely Man

مرد تنها (وسترن)
پارامونت

... مرد تنهای عنوان فیلم
«جک پالانس» میباشد... در شهر
همه از او متنفر هستند حتی پسرش او
را قاتل مادر خود میدانند چون چهارده
سال قبل «بیدلیل» همسرش را ترک
نموده است - بک جریان دراماتیک
دارای جنبه روانشناسی است هسته
مرکزی سناریو را تشکیل میدهد و
بهین مناسب ظاهرا این فیلم با
سایر نظائر خود متفاوت به نظر
می آید .

هنری لوین کارگردان فیلم
بر روی روحیه پدر و پسر و بستگی آنها
بیکدیگر تاکید نموده و میتوان گفت

بررسی فیلمهای ۱۹۵۷

در منظور خود موفق شده است بازی
هنریشگان مخصوصاً برکنز و
پالانس عالی است تهیه کننده فیلم
بات دوکان میباشد .

خوب - ویلیام ویور
ژوئن ۱۹۵۷ - ۸۷ دقیقه
جک پالانس ، جکوب وید
آنولی برکنز... رابلی وید

THE D. I.

گروهیان تعلیمات

(سمی دکومانتر) - وادنر
... سومین اثر جکوب هنر -
پیشه ، تهیه کننده و کارگردان
معروف فیلمی است که از نظر تعلیم
سر بازان نیروی دریائی برای نبرد
و مبارزه ساخته شده است .
مطابق معمول در اینجا نیز
جکوب تکنیک مخصوص خود را
بکار برده و فیلم بک جنبه شدید
زناستی بخود گرفته است .
موزیکالوئیز در نقش بک آوازه
خوان کاباره قطعه جالبی اجرا
میکند و تنوعی در فیلم بوجود
می آورد - چون تا اندازه ای سوژه
خشک و کسل کننده است .

خیالی خوب - جیمز یورس
ژوئن ۱۹۵۷ - ۱۰۶ دقیقه
جکوب ، گروهیان مور
دان دایتر ، اوونر

RUN OF THE ARROW

فرار تیر (وسترن)

یونیورسال - آردک - او -
(تکنی کالر)
... در داستان فیلم نکته تازه
و بدیعی مشاهده نمیشود ، سر بازان

شخصیت هفته

متضمن مناظر عالی و باشکوه در عین
حال سیراب کننده جسم و روح یکجا
باشد. میسبل ، دو میل نخستین
کارگردانی بود که فکر بکار بردن
نور مصنوعی هنگام فیلمبرداری
صحنه را بمرحله اجرا در آورد و در
این مورد از خصوصیات کار او روشن
کردن نیمی از صورت هنرپیشه
میباشد که تماشاچی را بی اختیار بباد
ریزه کاریهای تور در نقاشی های
«رامبراند» میافکند .
منتقدین بزرگ فیلم ، شاهکار
دو میل را «بزرگترین نمایش روی

زمین» میدانند ولی عظیمترین اثر
او پیشه «ده فرمان» آخرین اثر
اوست .
میگویند در پاسخ سئوالی که
پس از بیابان رساندن آخرین فیلمش
«ده فرمان» دیگر چه نقشه ای دارد
چنین گفته است : «یابک فیلم دیگر
یا دنیای دیگر ... و بقول مجله
فیلمزاند فیلم بک «البته لزومی
نداشت اضافه کند که برای هر بک از
این دو (یعنی فیلم آینده خود و یا
مراسم تشییع جنازه اش) احتیاج به
یک میلیون سیاهی لشکر دارد .»

ویکتور ویکاس که در وطن اصلی
خود (آلمان) شهرتی بهم زده بود
چندای هم تعریفی ندارد . «اتوبوس
سرگردان» توسط چارلز براکت
بصورت سینماسکوپ سیاه و سفید
تهیه شده است .

خوب - ویسنت کالی
ژوئن ۱۹۵۷ - ۸۹ دقیقه
جون کاپتر ، الیس
جین مانسفیلد ، کاهیل
دان دیلی ، ارنست هورنون

LET'S BE HAPPY

بگذار خوش باشیم (موزیکال)
آلابد آرتیستس - سینماسکوپ تکنی کالر
... موزیکال جالبی است که
صحنه های رقص و آواز آن بعد کافی
فراوان میباشد و این گویا تنها
توقمی است که تماشاچیان از اینگونه
فیلمها دارند .

«ورا-الن» چند صحنه رقص
برشکوه و تماشائی اجرا می نماید
و «تونی مارتین» برای دوستداران
خود تا آنجا که مقدور بوده آوازه های
شنیدنی می خواند .

خوب - ویلیام ویور
ژوئن ۱۹۵۷ - ۱۰۴ دقیقه
آولی مارتین ... استالی اسمیت
ورا-الن ... جنی هلا لین

JOE DAKOTA

جو دا کوتا (ملودرام)

یونیورسال - ایستمن کالر
... داستان ملودرامی است از
فوران نفت و چاههای مربوطه که
در سال ۱۸۷۶ در کالیفرنیا اتفاق
می افتد . «جو دا کوتا» که عنوان
فیلم را تشکیل میدهد نام سرخپوشی
است که آن بک فیلم مربوط باوست
این فیلم توسط هوارد کریشن و
بکارگردانی ریچارد بارنتل تهیه
شده است .

خوب - ویلیام ویور
پتاه بر ۱۹۵۷ - ۷۹ دقیقه
جک ماهولی ، ناشاس
لولا پاتن ، جودی

در سینما تهران

بک درام پر هیجان و یکت ماجرای عجیب و شگفت انگیز اثر استانی کرامر

وحشی

با شرکت مارلون براندو و جوبه والدم سینما و چهره درخشان هالیوود

مری مورفی ستاره زیبا و هنرمند



سرگذشت بی نظیر ماجراجویانی که زندگی را حقیر می‌شمرند و حتی

از قتل و جنایت هم باک نداشتند و بالاخره ...

مهم و ل با اهمیت و فراموش نشدنی، گمانی، معظم کلمبیا

رِکس پِلادزا

امشب در سینماهای

پر حادثه‌ترین فیلمی که در خصوص دزدان دریایی درها بود ساخته شده

دنیا در بازوان او

بکارگردانی هنرمند معروف راتول والش

A WHOLE NEW WORLD OF ADVENTURE

SWEEPS THE SCREEN!



The swaggering saga of the "Boston Man" who challenged the gale-lashed Alaskan seas ... for the lips of a Forbidden Woman!

Universal-International presents

GREGORY PECK
ANN BLYTH

in Rex Beach's

The WORLD
IN HIS ARMS

COLOR BY *Technicolor*



THE PORTUGUESE



THE DEACON



OGEECHUCK



PRINCE SEMYON



with ANTHONY QUINN • JOHN McINTIRE • ANDREA KING
Directed by RAOUL WALSH • Screenplay by BORDEN CHASE • Produced by AARON ROSENBERG

باشرک: گریگوری پیک. آن بلایت. آنتونی کوئین

سه هنرمند بزرگ

دنیا در بازوان او به صدیقی اکثر منتقدین یک اثر خارق العاده به حساب آورده است

ایران و تخت جمشید

در سینماهای

بدنبال نمایش شاهکارهای موزیکال کمپانی معظم مترو گلدوین مایر
اینک یک اثر بزرگ و مفرح دیگری که عالی ترین آنها بشمار آمده روی پرده می آید

رنگی واگن هنر پیشگان رنگی

باشتراک

فرد آستر

رقاص هنرمند و هنر پیشه داهر

که محبوب عموم است

سید شاریس

ستاره طراز که هوا خواهانش

دتها انتظار نمایش این فیلم را داشته اند

بکارگردانی هنرمند معروف

وینسنت مینلی

که «یک امریکائی در پاریس»

معرف هنر و سبک کارش می باشد

Starts THURSDAY

BIGGEST MUSICAL SINCE "AN AMERICAN IN PARIS"!

See Fred and Cyd dance the rough-'n'-sexy "GIRL HUNT" number!

Eleven Toe-Tickling Tunes!

M-G-M's **"The BAND WAGON"**

TECHNICOLOR

starring **FRED ASTAIRE · CYD CHARISSE**

OSCAR LEVANT · NANETTE FABRAY

Jack BUCHANAN

with James MITCHELL

Hear THE DIETZ-SCHWARTZ SONGS IN THE M-G-M RECORDS ALBUM!



مسابقه شماره سی و یکم

معلومات سینمایی خود را بیازمائید
 ۱- نام دو فیلمی که از دنیالی وود «نمایش داده افتد چیست»
 ۲- در مقابل (کرنک داگلاس) را در این فیلم ها «دیوارهای جریکو»، «شعبده باز»، «مانوئل عشق» و «نوای ترومپت» چه کد نام هنر پیشگان بوده است؟
 ۳- کلمه (فردا) در نام فیلم میکار رفته است آیا نام این فیلم هارا بدانید؟

تفظیم کننده: بهار لو

برندگان مسابقه
 پیروزی درخشان
 (شماره ۱۳۹۵)

- ۱- آقای جواد تربتی (مشهد)
- ۲- آقای آندرانیک کارایتیان (تبریز)
- ۳- آقای سروژ هاراطونیان (آبادان)

پاسخ صحیح: آرتور کندی
 پگی داو

«سه سکه در چشم» و «یکتور بانک (فقید) می باشد»

برندگان مسابقه
 آیا این هنر پیشه را میشناسید؟
 (شماره ۱۳۹)

- ۱- آقای پرویز ق-وانلو (تهران)
- ۲- دوشیزه فخری اساطیر (تهران)
- ۳- دوشیزه شهین فخرآبادی (تهران)

پاسخ صحیح: اینگرید برگمن

پاسخ معلومات سینمایی خود را بیازمائید
 (شماره ۱۳۳)

- ۱- پنج هنر پیشه خرد سالی که در این فیلم ها «قلب شکسته»، «یتیم»، «شین»، «سرگذشت ادی دوچین» و «رودخانه بدون بازگشت» شرکت نموده اند بر ترتیب «مایکل ری»، «جان هوارد دیویس»، «براندون دوویل»، «رکس تامپسون» و «تامی رتیک» نامدارند
- ۲- آهنگساز فیلمهای «سامسون و دبله»، «جانی کیتار»

جدول عمودی

<p>FOOTSTEPS IN THE FOG STEWART GRANGER JEAN SIMMONS A COLUMBIA PICTURE</p>	<p>mannequins de paris (Franscope) ACTUALLY WRITTEN IN THE DEATH CELL AT SAN QUENTIN! CELL 2455 DEATH ROW A COLUMBIA PICTURE</p>	<p>O CANGACEIRO IL BRIGANTE ALBERTO RUSCHEL - MARISA PRADO - Regina LIMA BARRETO COLUMBIA PICTURES presents</p>
<p>ROSSANA PODESTA LA RED LE FILM A COLUMBIA PICTURE</p>	<p>SOPHIA LOREN LA DONNA DEL FIUME Co-starring Robert FRANCIS, Ward BOND, Phil CAREY</p>	<p>TYRONE POWER MAUREN O'HARA In JOHN FORD'S THE LONG GRAY LINE CINEMASCOPE Color by TECHNICOLOR Donald CRISP, Betsy PALMER COLUMBIA PICTURES presents</p>
<p>MICHELLE MORGAN GERARD PHILIPPE ELI OREOLOS per la prima volta insieme COLUMBIA PICTURES presents</p>		

۶- فیلم «مرد با زوطلائی» آخرین فیلمی بود که از این هنر پیش در تهران نمایش داده شد.
عمودی:
 ۱- نام فیلمی با اشتراک «ریتا هورت» و «استوارت گرینجر» و یا «ایوون دو کارلو» و «رود کارون»
 ۲- نام اولین فیلم آمریکائی «پیر آنجلی» که در کبانی منرد - کلدوین مایر تهیه شد.
 ۳- از این داستان معروف داستایوسکی نویسنده روس فیلم تهیه شد با شرکت «ژرار فیلیپ» و «لوسین کوول»
 ۴- نام هنر پیشه فیلمهای «اسکاراموش»، «لیلی» و «گاو باز شجاع»

افقی
 ۱- نام فیلمی که با شرکت آکتور هنرمندی که نامش را ذکر نمی کنیم و «الیزابت تیلور»، «شلی وینترز» و «کیف براسل» در سال ۱۹۵۱ تهیه شد - هنر پیشه ای که دو بار موفق باخذ جایزه اسکار شده است.
 ۲- «جرج استیونس» بخاطر کارگردانی این فیلم برای دومین بار برنده جایزه اسکار شد.
 ۳- نام فیلم صامتی که در دوران ناطق با شرکت «ری میلاند» و «ریناکام» تهیه شد.
 ۴- «مارتا تورن» شهرت و محبوبیتش را با نمایش این فیلم بدست آورد
 ۵- یک فیلم هندی با اشتراک «راج کاپور» و «نرگس»

بدنفر از کسانی که جدول فوق را حل نموده و همراه با ۳ ریال تمبر باطل نشده بدفتر مجله ارسال دارند بلیط افتخاری سینما سعدی بعنوان جاززه داده خواهد شد ... روی پاکت عنوان «دایره مسابقات - جدول سعدی» فراموش نشود.

سینارکس

یکی از زیباترین و پرشورترین داستانهای
عشقی جهان بنام :

عشاق فراری

روی پرده می آید
لحظات تأثر انگیزی که تضاد افکار و عقاید عشق
دو دل داده جوان را محکوم می کند
و

آنهارا بسوی فرار، مرگ و نیستی میکشاند



ادیل و رسوا

ستاره زیبای فرانسوی را با اتفاق هنر پیشه جوان انگلیسی

دیوید نایت

در فیلم فراموش نشدنی



عشاق فراری

خواهید دید

داستانهایی که هرگز ندیده و نشنیده اید
عشقی که نظیر آن هرگز بوجود
نیامده است

عشقی = فرار = وحشت = سو وطن

بنام

عشاق فراری

که بهر ارباب از فیلم رومئو و ژولیت قویتر است



ولی در باره حفظ تم و استیل واحدی در جریان درام قضیه کاملاً عکس است. در تأثیر جریان مداوم است در سینه پلانهای متشکل سکانس - سکانسهای متشکل فیلم پیدا می‌شود آن طرز کار یک ریور تاثر می‌گذرد و این قسمت از کار کارگردانان سینما بوسیله مطالعه و معلومات میسر نمی‌شود بلکه تجربه و باووغ دو جزء اصلی بشمار می‌روند جوش و آلوگان شکی نیست از یکی از این دو جزء بهره‌گانی دارد ولی متأسفانه به علت نداشتن تجربه توانسته آنطوریکه لازم است پیشرفت جریان درام را کنترل نماید و ریتم و تم فیلم را با احساسات و هیجان سوزه مرتبط سازد.

در بازی هنریشگان با کنگ هنرمندانی نظیر روزالیند - راسل ، سوزان استراسبرگ ، بتی فیلد و ویلیام هولدن آقای لوکان تا اندازه‌ای در کارش موفق شده ولی باید متذکر شد اثر تجربه او در تأثیر در این قسمت بخوبی هویدا است روزالیند راسل و سوزان استرا - سبرگ، اولی به علت هنرمندی ذاتی و دومی به علت نبوغ زود رس خود بازیشان بدون نقص و کامل است. اما بازی هولدن را کارگردان با تصایح و دستورات خود (در زیر تأثیر تأثیر) ضایع نموده است.

این هنرپیشه که اصولاً هنرمند خوب و باارزشی است، بر خلاف سایر فیلم‌های خود دائماً عضلات صورت خود را با طرز عجیبی حرکت داده (میمیک) و در نشان دادن احساساتش همانند یک آکتور تأثیر خیلی زیاد غلو نموده از این جهت در روی پرده سینما و بعد از عبور از لنز سینما سکوپ غیر طبیعی و تا اندازه‌ای زنده بنظر می‌آید.

«پیک نیک» بطور کلی فیلم جالب و خوبی است

در یکی از روزهای گرم سپتامبر مرد ناشناسی وارد یکی از شهر های دور افتاده و آرامی میشود. اقامت دوازده این مرد در شهر حوادث و جریانات عجیب و در عین حال سرگرم کننده‌ای بوجود می‌آورد یکی از این دوروز مصادف با روز «جشن کارگر» میباشد. در این روز میگویند مردم بگردش می‌روند.

فیلم زندگی خصوصی چند نفر و خانواده را مورد گفتگو قرار میدهد و تماشاچی با احساسات و روحیات مختلفی آشنا میشود. پیک نیک، ایده بخصوصی در بر ندارد و تأثیری از خود در تماشاچی باقی نمی‌گذارد ولی انسان با هر نوع طرز تفکر و روحیه‌ای که فکر کنید، آنرا پسندیده و بشام معنی از آن لذت خواهد برد.

نگاهی بفیلم‌های آینده

«آخرین فرمان» محمول کلبانی کلمبیاست. این فیلم یک سوزه کاملاً جالب و تازه دارد و صحنه‌های هیجان انگیز و حوادث تماشایی آن برای موفقیتش صد درصد کافی بنظر میرسد. در آخرین فرمان، گذشته از حوادث دیدنی و مناظر زیبای تماشایی، یکمده از معروفترین هنریشگان آمریکائی و اروپائی نیز شرکت دارند. «ارنست بورگناین» برنده جایزه اسکار قهرمان فیلمهای جوبال، مارتی بامهارت زاید الوصفی دل خویش را ایفا میکند «استرلینگ هیدن» هنرمند فیلم جانی کیتار «ج کارول نایش» هنرپیشه فیلم‌شهای صحرا، و «بن کوپر» هنرپیشه جوان فیلم ارنیه خونین سایر بازیکنان مهم هستند ناگفته نماند در این فیلم برای اولین بار با «آنا ماریا اکبرتی» ستاره زیبای ایتالیائی آشنا خواهید شد

آنگاه تزار با صدائی ملین افکن و آرامی، مبارزه جوئی خود را با قدرتهای ملوک الطوائفی اعلام میکند.

در بسیاری از قسمت‌های فیلم ایزشتین بقصرهای حاد و تند نور بردازی، طراحی و موزیک متن متصل میشود. در نتیجه گاه عنصر ما کابر با ظرافت و تسلط هر چه تمامتر با میان میگذارد. سمبولیزم - های مذهبی، ملی و ترادسیونل عموماً یکنگ طراحی شکل بردازی و طراحی‌های متحرک و در ارتباط نزدیک با اصوات مختلفه فیلم، موکدو مشدد می‌گردند. هر حرکت آرام سر آکتور در کلوژاپ، هر دکور فرمالیستی و بخصوص طراحی‌های مطابق استیل معماری بیژانس، هر کمپوزیسیون و بخصوص قسمت فوق العاده زیبا و مجملی که طی آن، ایوان از خیمه خود خارج شده و بر بالای تپه، یکه و تنها چون فیکوری قهرمانی و تیره، آرام می‌ایستد و در پشت سر او افسران در فرماسیون معینی قرار دارند، هر زاویه از فیلم و بخصوص زوایای پلانهای آن قسمت از فیلم که تصور مرک تزار می‌رود و یا در قسمت‌های جنگ نیروهای ایوان بالشکرهای حکام ملوک الطوائفی که طی آن درد و رنج سربازان

زخمی و مقتول با استادی عجیبی به بیننده منتقل میگردد، هر صوت و آوایی و بخصوص صدای عمیق و بم زنکها که در هنگام تاجگذاری، در هنگام تشریفات عروسی و بالاخره در قسمت بیماری تزار شنیده میشود و بطور خلاصه تمام ارکان و اجزاء مختلفه فیلم با چنان نبوغ شایسته‌ای تدوین شده که در سینمای امروزی بکلی نایاب و بی مثال است.

در آخرین صحنه فیلم تزار، که خود را به الکساندرف تبعید ساخته، شاهد گروه‌های وسیع مردمی است که برای بیعت با او آمده‌اند. خورشید بدرخشانی هر چه تمامتر می‌تابد و با تابش خود، همه انتریکها و محیط هراس انگیزی را که مخالفین و معاندین در دربار وجود آورده بودند از بین می‌برد. قسمت اول «ایوان مخوف»، بدین ترتیب، با اشاره‌ای به پیروزی ایوان و افراد ملت او، که باز در زیر آسمان صاف و پهناور روسیه بیکدیگر پیوسته‌اند، خاتمه می‌پذیرد «۱»

۱ - برای اطلاع از چگونگی تهیه قسمت دوم «ایوان مخوف» و توقیف آن بتوسط دولت شوروی، به مقاله «هنر سینما در دنیا کیونیزم» نوشته همین مولف مندرج در شماره ۱۲۹ مجله ستاره سینما مراجعه شود.

بزودی اشوه زرد بزودی

یا
چهره ناهرئی

اثر نویسنده بزرگ انگلیسی: هرمان لوندون
هر هفته در ۴۸ صفحه بصورت جزوه منتشر میشود

دانش آموزان عزیز

بنگاه مطبوعاتی امیر کبیر برای بالا بردن سطح معلومات اجتماعی و ادبی شما توانسته است عالیترین کتاب‌ها از نویسندگان بنام ایران و جهان را وارد و با تخفیف کلی در اختیار شما بگذارد برای تهیه هر نوع کتاب باین بنگاه مراجعه تا صدق گفتار ما ثابت گردد.

نشانی - جنب هتل آمل - بنگاه مطبوعاتی امیر کبیر
سفارشات در اسرع وقت انجام میگردد

بنویدی در سینما کیستال

ستاره درخشان و برجسته‌ای که مسلمانان
همچون مغناطیسی تماشاچیان را بسینماها
خواهد کشاند در آسمان هالیوود برخاسته

است این ستاره

بن گازارا

نامدارد که اخیراً در برودوی ظهور کرده است

وی در اثر بزرگ خود و شاهکار بی نظیرش که تارگی بیابان آمده است یعنی

اعجوبه

غوغا می‌کند... نقشی که در خود حالت شوم و خوفناکی نهفته دارد و دارای برندگی و نفوذ شدیدی است

بن گازارا

با نمایش این فیلم چنان شهرت و محبوبیتی در عالم

کسب نمود که تاکنون برای هیچ یک از هنرمندان

جهان سابقه نداشته است



اعجوبه فیلمی است که بزرگ و کوچک را شدیداً تحت تاثیر قرار میدهد

«اولیس»

تهیه کنندگان: کارلو بوئتی و دینودلورنتیس
کارگردان: ماریو کامرینی

سناریو از: (بترتیب الفباء لاتین) فرانکو براداتی
ماریو کامرینی - اینود کونچینی - هوگری - بن هکت
ایوبریلی - ابروین شا
بازیکنان:

کریک داسگلاس (اولیس) سیلوانا منگانو
(چیرچه و بنه لوپ) آنژونی کونین (آنتینو) روسانا
بودستا (نوسیکا)

شاید «کامرینی» استاد بزرگی نباشد ولی دیگر ارزش هنر او بان پایه نیست که مورد تمسخر و استهزاء قرار گیرد چون با سابقه منتهی که در حرفه خود دارد و آثار برجسته‌ای که در گذشته تقدیم نموده بعید بنظر میرسد روزی نام او بایک اثر مبتدلی همراه گردد. فیلم مورد بحث اثر مبتدلی نیست منتهی کامرینی اینبار وظیفه‌ای پر دوش گرفته که اندکی برای اوستگین بوده است.

«اودیسه» گذشته از تمام سخنان و تفسیرات مختلفی که درباره آن ایراد گشته و میگردد همیشه بعنوان یکی از بزرگترین حماسه های تاریخ ادبیات جهان شناخته شده است. منتقدین و مفسرین هنر ادبیات در مورد اودیسه و ایلیاد دو اثر عظیم هومر شاعر عالیقدر نظریات متضادی اظهار داشته اند ولی با وجود این ترجیح دادن یکی از این دو برد دیگری برای یک دانشجوی ادبیات (منظور کسی است که هنوز صلاحیت کافی پیدا نکرده) کار ساده‌ای نمیتواند باشد. قدر مسلم اشخاصیکه فقط ایام فراغت و ساعات بیکاری خود را بخواندن کتاب اختصاص میدهند و آثار ادبی را بنظور سرگرمی و مشغولیت مطالعه مینمایند با سهولت و بدون آنکه در اینباره تردیدی را جایز شمارند «اودیسه» را انتخاب خواهند نمود البته از اظهار این نکته منظور آن نیست که ایلیاد دارای ارزش معنوی و با هنری بیشتری است (چون معمول شده که آنچه مردم پسند است بازاری و تجارتمحسوب شود). برای اینکه در هر دو این آثار قدرت خلاقه و خاص «هومر» بعد کمال موجود است منتهی بعلمت آنکه در کتاب «اودیسه» وقایع و حوادث بیشماری رخ داده و جریان فراز نشیب‌های متعدد و هیجان انگیزی رامیبیماید (در حالیکه ایلیاد فقط خشم آشیل در جنگ تروی را مورد گفتگو قرار میدهد) لذا خواننده بیشتر مسحور شده و دل بستگی او نسبت بقهرمان شدیدتر میگردد.

«اودیسه» و یا بقول فرانسویان اولیس (بزبان یونانی که زبان هومر میباشد «اودیسه» است) در بازگشت از جنگهای تروی (که ده سال تمام طول کشیده) گرفتار غضب خدایان شده و مدت ده سال در دریاها و سرزمینهای دور دست و ناشناس سرگردان میگردد - عظمت و قدرت این حماسه در آنجا است که از مبارزه یک بشر در مقابل قدرتها و اشکالاتی مانع خود سخن میراند و عشق او را بیمن، خانه و زن و فرزندش نشان میدهد. اولیس برای رسیدن براد و بومش - که در اینجاست ببول آمده آل بشر معرفی شده - در مقابل اراده خدایان ایستادگی میکند ... و همین

مبارزه است که تراژدی عظیم این شاهکار ادبی را بوجود میآورد. با این وصف آیا فکر تهیه فیلمی از روی این اثر میتوانست ساده‌ای تلقی شود؟ تاریخ سینما هیچگاه موفقیت فیلمی را که از یک کتاب حماسی اقتباس شده به خاطر ندارد (در این مقدمه شماره ۱۱۱)

مادر اینجا با تغییراتی که هفت سناریست فیلم در داستان هومر بعمل آورده اند کاری نداریم. در مورد اینکه چرا جریان «اودیسه» کلی حذف شده و بخشی از آنرا با قضیه «چیرچه» مخلوط کرده اند اصولا شباهتی بین چیرچه و بنه لوپ قائل شده اند (گویا برای اینکه داستان دلورنتیس فرصت بیشتری برای خود نمایی داشته باشد) و صدها جزئیات دیگر سخنی نخواهیم گفت و عارضه براموش را نیز که گریبانگیر اولیس میگردد (که در داستان اصلی هومر آنرا خاطر نشان ساخته) چون بنگریم آن تریک سینمایی بوجود آورده میپذیریم و بقول معروف فیلم را آنطور که هست و تنها با مقایسه «اقتباس» هفت سناریست آن با کتاب اصلی و ذکر امکان ساختن اثری اصیلتر و بهتر مورد بررسی قرار خواهیم داد. بهترین صحنه فیلم بدون آنکه بسلیقه شخص نگارنده ارتباط داشته باشد هنگامیست که اولیس با اسک خود مواجه میشود. «هومر» در اینجا مخصوصا تاکید میکند و با شرح حس وفاداری یک حیوان زمان بسته که بعد از بیست سال ولینعمت خود را میشناسد عواطف و احساسات خواننده را منقلب میسازد. البته اگر در فیلم مورد بحث این صحنه مونتر است نباید آنرا بحساب آقای کامرینی و یا سایر سازندگان فیلم گذاشت این جریان ذاتا محرک عواطف انسانی است و در این مورد هر گاه بنا باشد اقتضای نصیب کسی گردد جز خود «هومر» شخص دیگری در بین نخواهد بود.

همانطوریکه گوشزد کردید جریان در فیلم بصورت (فلاش بک) «رجعت بگذشته» نشان داده میشود. در بی طوفانی مهیب امواج دریا اولیس را بجزیره‌ای بر تاپ نموده و «نوسیکا» دختر زیبای سلطان سرزمین مزبور او را بیهوش در کنار ساحل مینماید و در همان نگاه اول بدو دل مینماید. این حادثه موجب گردیده که اولیس گذشته خود را فراموش نماید و لذا با ازدواج نوسیکا موافقت میکند ولی در همان روزیکه باید عقد آندو بسته شود «مشاهده» امواج دریا او را بباد حوادث گذشته میاندازد ولی گویا صدمه‌ای که از طوفان بر او وارد آمده خیلی شدید بوده چون حوادثی که بیادش میآیند بطرز ناراحت کننده‌ای با حقیقت اختلاف دارند و در این میان تنها قضیه سیکلوپ (غول یک چشم) کم و بیش واضحتر در خاطر او باقی مانده است.

هومر «سیکلوپ» را پسر خدای دریاها مینماید. اولیس و یارانش برای یافتن آذوقه به محل سکونت او رهسپار و در آنجا اسیر می شوند. مطابق کتاب، اولیس با کور کردن یکانه چشم او نقشه فرار را بدین ترتیب طرح مینماید: هنگامیکه سیکلوپ برای چراندن احشام خود از غار خارج شود او و یارانش نیز قادر خواهند بود از این مغصه بگریزند. این جریان در فیلم بطرز ناپسند و آشفتگی پرورانه شده است. کور کردن چشم سیکلوپ بی نهایت بیگانه ساخته شده و علاوه بر آن معلوم نیست چرا سیکلوپ بحس کور شدن راه فرار را برای دشمنان خود میگشاید (در کتاب آنها یک شبانه روز در غار باقی مینماند تا بیک صبح سیکلوپ لبریز شده و برای آنکه کوسفندان خود را چرا فرستد شک مقابل غار را اندکی جابجا نموده و کوسفندان را بیک یک بادستی که بر روی آن هامیبالد خارج مینماید و اولیس و یارانش با مضمی کردن خود در زیر شکم آنها موفق بفرار میگردند.)

نتیجه فلسفی عمیقی که خواننده کتاب هومر از این جریان میگیرد حتی از سطوح آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار داده در این فیلم دستگیر تماشاچی نمیشود. اولیس هنگامیکه بسایاران خود سوارگشتی می شود سیکلوپ را مخاطب قرار داده و فریاد مینماید. فراموش نکنیم که

این روزها ساخت اولیس بود، اولیس پسر لایرت، سلطان اینکا.
ارسطو در این مورد عقیده دارد هنگامی گرفتن انتقام برای بشر
نمی‌داند که طرف او را بشناسد. هرگاه اولیس خود را به سیکلوب
بسی نیکبرد، او کور شدن خود را بکنوع تصادفی فرض کرده و بعد از
بسی روز تریب با وضع خود می‌ساخت. اما هنگامیکه با او می‌گفتند اولیس
بسی با انتقام خون‌بارانش او را کور نموده دیگر مطمئناً هیچگاه از پادش
بسی بگذردت و نام «اولیس» برای همیشه با کینه و خشمی بی‌تردد خاطر
حفظ خواهد شد و همین است که انتقام اولیس را کامل می‌نماید و در او
آرامشی بوجود می‌آورد.

جریان سحر و افسون چیرچه در اولیس و اسیر کردن روح و جسم
او در فیلم جز جنبه تجارتی هیچگونه ارزشی دربر ندارد و در آن میان
نیامی‌توان بگفتگوی اولیس با مرده‌گان اشاره کرد.

این قسمت یکی از بخشهای حساس و موثر و عمیق حماسه «اودیسه»
شمار می‌رود. توصیف ترس و وحشت بشر از مرک و تشریح مصائبی که
مرده‌گان تحمل می‌نمایند از خصوصیات بارز و برجسته قلم هومر شناخته شده
و برای سایر نویسندگان بعد از او جنبه کلاسیک پیدا نموده است. بطوریکه
می‌گویند «دانت» فصل دوازدهم شاهکار کمدی الهی را تحت تاثیر همین
قسمت از کتاب اودیسه نوشته است.

باستان‌شناسان عقیده دارند که خود هومر کتاب «اودیسه» مخصوصاً
مسئله ترس بشر از مرک و گفتگو با مرده‌گان را از حماسه کیلکمش تقلید
نموده است. الواح مربوط با فسانه کیلکمش که کهنه‌ترین حماسه بشری
نام یافته به سال ۱۸۴۹ توسط «اوستن هنری لایار» نامی در حفاریاتی که
در محل خرابه‌های شهر نینوا صورت می‌گرفت کشف شدند و قرائت این
الواح بوسیله جورج اسمیت انجام پذیرفت.

گئورگ بورکهارت مورخ آلمانی درباره حماسه کیلکمش چنین
نویسد: جای تاسف است که این حماسه را که در سادگی و عظمت بایست
در زمره بهترین آثار ادبی جهان حساب شود جز اهل فن دیگران کمتر
بشناسند.

در آخرین قسمت این کتاب کیلکمش که قهرمان داستان است
بدره اردوست خود آنگیدو که دارفانی را وداع گفته نایل می‌شود:

کیلکمش فریادمیکشد و سایه پادشاه اورامی فرید: کیلکمش
دهان باز کرد و گفت «حرف بزن دوست من، حرف بزن دوست
من، از قانون سخاکی که دیدی اینک مرا آگاه کن»
«منی توالم از آن با تو چیزی بگویم، رفیق، نمی‌توانم
چیزی بگویم. اگر قانون سخاکی که دیده‌ام بر تو بگویم، خواهی
لشت و خواهی گریست»

(نقل از ترجمه دکتر منشی زاده)

در این افسانه با یک قدرت خام طبیعی از تراژدی مرک گفتگو شده
و هومر در کتاب «اودیسه» بنحو کاملاً مشابهی آنرا بازگو کرده است
مطابق در ضمن مطالعه آن خواننده را ترس و خوفی مرموز فرا می‌گیرد.
ولی افسوس در ترجمه سینمایی این اثر چنین کیفیتی دامنگیر نشده می‌شود.
لست مریولا بیلاگشت اولیس و گرفتن انتقام از خواستگاران هسر
و پادار او کاملاً بسبب فیلمهای هالیوود، مخصوصاً کمپانی یونیورسال
ساخته شده است. صحنه قتل عام حریفان اولیس بنحوی است که برای عده‌ای
سازمانی دلچسب و برای عده‌ای مضحک و بیچه‌گانه است.

در مورد بازی هنرپیشگان، تکنیک فیلم (بقول سازندگانش یک
میلارد لیرم خرج برداشته است)، رنگ آمیزی و بالاخره دو پلاژ حیرت
انگیز «آ» آن گویا اگر گفتگویی نشود بهتر است.

«بیک نیک»

تهیه کننده: فرد کهلنار
کارگردان: جوشو آلوگان
سناریو از: دانیل تاراداش
بازیکنان:

ویلیام هولدن (مال کارتر) کیم نوآک (مچ)
روزالیندراسل (روزماری) سوزان استرا سبرک (میلی)

در این فیلم ما برای اولین بار با نام یک کارگردان جدید مواجه
می‌شویم. «بیک نیک» نخستین اثر جوشو آلوگان می‌باشد. این شخص در
برودوی معروفیت زیادی دارد.

با توجه باینکه سناریوی این فیلم را مرد میرز و با تجربه‌ای چون
دانیل تاراداش نوشته و تنظیم نموده در مورد ارزش کارگردانی آقای
لوگان یک تردیدی منطقی پیش می‌آید. تاراداش که از قرار معلوم
کارگردان خوبی نیز بشمار میرود در نوشتن سناریو و اما اصلاً می‌نماید
هنگامیکه شخصی فیلم‌های او را می‌بیند اصلاً غیر ممکن است بتوان فهمید
که سوژه اصلی از روی یک نمایشنامه یا یک کتاب معروفی اقتباس
شده است. زیرا هیچگونه تفاوتی با یک سناریوی اریزینال ندارد.

اشخاصیکه کتاب «از اینجا تا ابدیت» را مطالعه کرده‌اند می‌توانند
منظور ما را باسانی درک نمایند و آنها بیکه آن را مطالعه نکرده‌اند
فیلم مزبور را با سایر آثار که از روی کتب معروف اقتباس گردیده
مقایسه نمایند. اکثر این نوع فیلم‌ها دارای آن عیب بزرگ سینمایی (داشتن
یک دیالوگ قطور) می‌باشند، چون سناریست از دو حالت خارج نیست، یا
مجبور است در داستان تغییراتی بدهد تا فیلم دارای اکیونهای بیشتر
و دیالوگ کمتر گردد و یا اگر بخواهد نسبت بکتاب وفادار باشد خواه
ناخواه سکانسهای طولانی و مسلو از گفتگوهای کسل‌کننده سر تا سر
سناریوی او را اشغال خواهند نمود ولی تاراداش در فیلم «از اینجا تا
ابدیت» با وجود اینکه کوچکترین تغییری در ماهیت اصلی داستان وارد
نموده و صد درصد بآن وفادار مانده بود سناریوی نوشته بود که تمام
اصول و قوانین سینمایی در آن صدق می‌کردند و جایزه اسکاری که
بدین مناسبت گرفت بدون شک حق مسلم او بود.

با این تفصیل و داشتن سناریوی با امتیازات فوق (همانطوریکه
گفته شد تاراداش کارگردان نیز می‌باشد و هیچ بعید نیست دکوپاژی هم
برای سناریو خود نوشته باشد) نمیتوان باسانی ارزش فوق‌العاده‌ای برای
کارگردانی فیلم بیک نیک قائل شد.

البته تکنیک فیلم قوی است ولی این امتیازی برای آقای جوشو آ
لوگان کسب نمی‌کند. بحث فوق و اطلاع از اینکه این شخص برای
نخستین بار بکارگردانی فیلم دست‌زده کافی است که ما بدون هیچگونه
شک و تردیدی این تکنیک قوی را نتیجه ذمات مشاورین فنی او محسوب
نماییم. پس تنها نکاتی که برای تعیین ارزش کار او باید مورد بررسی
قرار داد، پروراندن پرسوناژها و حفظ تم و استیل واحدی در جریان
درام و بازی هنرپیشگان می‌باشند.

در باره پرسوناژها باید اعتراف کرد که کارگردان وظیفه خود
را بسیار خوب انجام داده و در این مورد قدرت زیادی از خود نشان
میدهد. در اینجا نباید تعجب کرد زیرا همانطوریکه گفته شد این شخص
در روی صحنه تأثیر شهرت فراوانی دارد و یکی از آن نکاتی که در
کارگردانی فیلم و تأثیر اختلافی با یکدیگر ندارد همین پروراندن
پرسوناژ می‌باشد و لذا شخصیکه در صحنه تأثیر کارگردان ماهر باشد
شکی نیست باید در این مورد تبصره کافی داشته باشد. بقیه در صفحه ۳۴

در سینمای مجلل

روئال

يك شاهكار عظيم كه ما و نا
دلار خرج تهیه آن شده است
مايه مبالغت سینمای آمریکا

آخرین فرمان رنچی LAST COMMAND



صحنه‌های مهیج و بزرگ این فیلم تاکنون در کمتر فیلمی مشاهده شده است

باشتراک :

ارنست بورگناین
برنده جایزه اسکار

استرلینک هیدن
آنا ماریا آلبرتی

« ستاره زیبای ایتالیایی »

ریچارد کارلسون

آرتور هانی کات

کارول ناث

ASH-N-A-CO



امشب در سینما کریستال

عالی ترین شاهکار کمدی موزیکال سال

فرار از ازدواج

سینماسکوپ - رنگی

باشتراک

جون آلیسون - جک لیمون

تهیه کننده و کارگردان - دیک پاول

ماجرای شیرین و خوشمزه دختر میلیونری که بدام

یک خبرنگار جسور میفتد و جریان عشقی آنها را ...



NEED A LIFT?

Be Sure And See:

JUNE
ALLYSON

JACK
LEMMON

YOU CAN'T
RUN AWAY
FROM IT

CINEMASCOPE
TECHNICOLOR

STATE DRIVE-IN

برنامه آینده

عالی ترین و بزرگترین شاهکار نابغه

عالم سینما

سیسیل - ب - دومیل

بزرگترین نمایش روی زمین

باشتراک

کرنل وایلد - بتی هاتن - چارلتون هستن - دورتی لامور

گلوریا گریهام - جیمز استوارت



برنامه آینده سینمای بزرگ سعدی

اِثِلو OTHELLO

بزرگترین اثر کلاسیک جهان
اقتباس از داستان جادو
شکسپیر

با همکاری
هنرمندان بزرگ
سرکی بونداجوک
در نقش آفرینی
ایرنا اسکوترو
در رول دونونا

رنگی
دوبله فارسی

برنده جایزه درستیوال کان ۱۹۵۶
آهنگها از سازنده معروف:
خاچاطوریان